

اخبار

روایت مادر شهید زهرا حداد عادل درباره دخترش و رهبر انقلاب

مادر شهید زهرا حداد عادل به روایت جزئیاتی درباره دخترش و رهبر انقلاب پرداخت، روایتی که در آن ویژگی‌ها و خصلت‌های آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای در زندگی شخصی، مرادوات اجتماعی و اقتصادی از زاویه متفاوت مطرح شد. به گزارش جماران، طیبه ماهروزاده، همسر غلامعلی حدادعادل در برنامه «عهد می‌بندیم» که از شبکه دو سیما پخش شد، درباره دخترش و رهبر انقلاب گفت: «من واقعاً از همراهی همسر ایشان تعجب می‌کردم. خیلی همراه بودند. فوق‌العاده همراه بودند. یعنی همسر نمونه‌ای بودند حاج آقا مجتبی، وقتی که حاج آقا مجتبی داماد ما شدند نوری وارد خانه ما شد. حضرت آقا مطالبی به زهرا فرموده بودند. شاید مایل نباشند من بگویم اما عبادت‌های طولانی داشتند. یکبار من برای اربعین به کربلا رفتم اما اصلاً نتوانستم داخل حرم بروم. از بیرون سلام دادم آمدم. یک ماه بعد زهرا خانم گفت بیا ما به کربلا برویم. وقتی خواستیم برویم چون من نمی‌توانم طولانی سوار ماشین شوم، با هواپیما رفتم. اینجا به لحاظ مالی نتوانستند بلیت هواپیما بگیرند. بچه کوچکشان یک سال و نیمه بود. اینجا با ماشین آمدند.» وی ادامه داد: «کربلا که رفتم آب‌رمانی روبه‌روی حرم داشتیم. این سفر تمام شد و به تهران برگشتیم. دو سال بعد فیلمی در مورد «این‌وتسو» فیلسوف ژاپنی ساختند. من و همسرم رادعوت کردند که این فیلم را ببینیم. ما به محل اکران فیلم یعنی چهارسو رفتم. طبقه هفتم چند سالن سینما دیدم. به یکی از همراهان گفتم تهران چه جاهایی دارد ما ندیدیم. دیدم خندیدند. گفتند می‌گویند اینجا مال آقامجتبی است. واقعاً دلم سوخت. تمام آن سفر در ذهنم تداعی شد که کجا ساکن بودند، چجوری آمدند تنها چیزی که گفتم که خدا یا این مردم به اشتباه برای بنده خوب تو حرف ناروای زند.»

پزشکیان در پیامی به مناسبت روز جهانی دریانوردی:

امنیت خلیج فارس در گرو مسئولیت‌پذیری منطقه است

رئیس جمهور پزشکیان در پیامی به مناسبت روز جهانی دریانوردی، دریا را برای ایران بزرگ، تنها یک پهنه آبی ندانست و آن را موهبتی الهی و بخشی از تاریخ، هویت و زندگی این سرزمین و از مهم‌ترین ظرفیت‌های امروز و فردای کشور توصیف کرد. رئیس‌جمهوری با اشاره به اینکه شناخت بهتر دریاها، توسعه فناوری‌های نوین، ارتقای ایمنی دریانوردی، استفاده از ظرفیت انرژی‌های دریایی و حفاظت از زیست‌بوم‌های دریایی، سرمایه‌گذاری برای آینده کشور و نسل‌های آینده است، تصریح کرد: «وظیفه دولت‌هم این است با کاهش موانع، تسهیل‌گری، هماهنگی دستگاه‌ها، بهبود زیرساخت‌ها و فراهم کردن زمینه مشارکت و سرمایه‌گذاری، راه را برای حضور بیشتر مردم و بخش خصوصی هموار کند. «پزشکیان با اشاره به جایگاه ویژه تنگه هرمز در امنیت و اقتصاد منطقه و جهان، بر نگاه مسئولانه و مبتنی بر حفظ ثبات و منافع کشورهای منطقه تأکید کرد و گفت: «امنیت پایدار خلیج فارس و آب‌راه‌های آن در گرو همکاری و مسئولیت‌پذیری کشورهای منطقه است. حضور مقتدرانه در پهنه‌های آبی است که اجازه ندادند نبض شریان‌های حیاتی کشور لحظه‌ای بخش خصوصی و نیروهای حافظ امنیت می‌تواند موانع را از سر راه بردارد.» امیردرباردار شهرام ایرانی فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز در پیامی به مناسبت روز جهانی دریانوردی، اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران را عاملی برای صیانت از منافع ملی، تأمین امنیت منطقه‌ای و پاسداری از امنیت خطوط مواصلاتی و کشتیرانی عنوان کرد. فرمانده نیروی دریایی ارتش در پیام خود تصریح کرد: «قدرت دریایی ایران بزرگ اسلامی، قدرتی برای تهدید ملت‌ها یا ایجاد ناآرامی نیست؛ بلکه اقتداری مسئولانه برای پاسداری از ثبات و امنیت کشتیرانی و جلوگیری از ماجراجویی در منطقه است؛ به نحوی که این مهم در جنگ رمضان و حملات دمدمشانه رژیم سفاک و کودک‌کش آمریکایی، صهیونی به منصفه ظهور رسیده است.»

استیضاح احمد میدری در شرایط فعلی چه نفعی برای مردم و کشور دارد؟

استفاده نابهنگام از یک ابزار نظارتی



گزارش

گروه سیاسی

وزرا اشاره کرد و گفت: «من به آقای قالیباف هم گفتم اگر ما مشکلی داریم کمک بکنند حل شود یا حذف کردن که مشکل حل نمی‌شود. همه ما عیب داریم، آنهایی که می‌خواهند کمک کنند بایند کمک کنند.» محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور هم در همین جلسه تأکید کرد: «اگر دولت و رئیس‌جمهوری به این نتیجه برسند که وزیری باید تغییر کند، این تصمیم از سوی خود دولت گرفته خواهد شد، نه از مسیر استیضاح مجلس.»

مشخص است که مخالفت جدی دولت با استیضاح وزیران به معنای انکار حق نمایندگان مجلس در استفاده از ابزارهای نظارتی‌شان نیست، با این حال روی میز گذاشتن سلبی‌ترین و تنش‌زاترین ابزار برای حل مسأله‌ای که بسیاری‌شان پیش از آنکه محاصل عملکرد وزیر باشند، حاصل مشکلات تحمیلی از جنگ

ترکیبی اخیر و برخی مسائل برجای مانده و انباشته شده از گذشته هستند؛ بیش از آن سیاسی می‌نماید

در جلسه هیأت وزیران مطرح شد

دفاع قاطع رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت از وزیر کار

رئیس‌جمهور مسعود پزشکیان و اعضای هیأت دولت از جمله محمدرضا عارف معاون اول رئیس‌جمهور و محسن حاجی‌میرزایی رئیس‌دفتررئیس‌جمهور، در جلسه روز گذشته هیأت دولت، با جدیت از وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی دفاع و مخالفت صریح خود را با استیضاح وی بیان کردند.

پزشکیان در این جلسه تأکید کرد: «به دکتر قالیباف نیز گفتم که با حذف کردن مشکل حل نمی‌شود، کمک کنند مشکلات را حل کنیم، واقعیت این است که همه ما عیبی داریم، کسی که قصد کمک دارد، به میدان بیاید و کمک کند.»

همچنین محسن حاجی‌میرزایی، رئیس دفتر رئیس‌جمهور نیز در دفاع از احمد میدری تصریح کرد: «شنیده شده که

که بتوان آن را با اتکا به برخورداری نمایندگان از حق استیضاح توجیه کرد. به‌ویژه آنکه سلسله خبرهایی که طی هفته‌های اخیر منتشر شده‌اند- یک روز از ارسال طرح استیضاح وزیر کار به هیأت رئیسه و دیگر روز از جمع‌آوری امضا برای استیضاح وزیر اقتصاد یا تلاش برای دادن کارت زرد به وزیر راه- حکایت از آن دارد که طیفی محدود از نمایندگان بیش از چاره‌جویی مسائل به راه انداختن قطار استیضاح وزرای دولت را پیگیری می‌کنند. تا آنجا که در چارچوب این هدف‌شان نه فقط میدری، بلکه نام نزدیک به نیمی از وزرای دولت را روی برگه‌های جمع‌آوری امضا برای طرح استیضاح ثبت کرده‌اند.

میدری: پرونده‌ای قدیمی‌تر از استیضاح

در میان این فهرست، استیضاح احمد میدری وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی از جنس دیگری است. میدری از همان ابتدای شروع به کار

استیضاح اگر چه می‌تواند آخرین حلقه یک فرآیند نظارتی باشد، اما وقتی به اولین راه حل تبدیل می‌شود قطعاً باید با پاسخ مشخص استیضاح کنندگان به این پرسش همراه باشد که آیا با تغییر وزیر، مسائل مورد اعتراض‌شان حل خواهد شد؟

به میدری داده شد که به هر دلیل میدری نتوانسته بود در جلسه سؤال حاضر شود و مجلس به دلیل عدم حضور وزیر، سؤال را وارد تشخیص داد و کارت زرد دوم داده شد و همان زمان دورخیز برای استیضاح وزیر رفاه آغاز شد. با چنین پیشینه‌ای گرفتن خروجی استیضاح از جلسه ۴ ساعته‌ای که میدری ۳۱ شهریورماه با اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس داشت و در آن به پرسش‌های مطرح شده پیرامون مسأله‌ی همچون وضعیت اشتغال، عملکرد شرکت‌های زیرمجموعه شستا، صندوق بازنشستگی کشوری، دهک‌بندی، کالابرگ و البته باز هم انتصابات توضیح داد، خارج از انتظار نبود. با این حال خواست ۶۴ نماینده‌ای که طرح استیضاح را امضا کرده‌اند با این پرسش قابل تأمل مواجه است که کدام‌یک از مسائل مورد انتقاد و اعتراض‌شان محصول مستقیم عملکرد وزیر در دو سال گذشته بوده است و کدام‌یک ریشه در ساختارها و مشکلاتی دارد که سال‌ها پیش از آغاز به کار دولت چهاردهم شکل گرفته و در جریان مواجهه کشور با جنگ‌های تحمیلی اخیر تشدید شده است. این استیضاح را زمانی می‌توان اقدامی فراتر از یک مواجهه سیاسی دانست که استیضاح‌کنندگان پاسخی دقیق برای چنین پرسشی داشته باشند.

از سؤال و تحقیق و تفحص تا استیضاح

پرسش دیگری پیش روی چرایی ضرورت استیضاح وزیر رفاه قرار دارد، چرایی استفاده از آخرین ابزار نظارتی ممکن است در حالی که تا پیش از آن ابزارهای مؤثر دیگری وجود دارند: سؤال و تحقیق و تفحص. کما اینکه کمیسیون اجتماعی دو هفته پیش از ارسال طرح استیضاح میدری به هیأت رئیسه، طرح تحقیق و تفحص از عملکرد وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را به تصویب رسانده بود. طرحی که می‌تواند فرصتی برای بررسی دقیق ادعاهایی باشد که اکنون مبنای استیضاح قرار گرفته‌اند و حتی در صورت اثبات قصور وزیر، پشتوانه محکم‌تری برای استیضاح فراهم کند. اما شاید در یک فضای متأثر از منازعات سیاسی جایی برای انتظار تصویب تحقیق و تفحص در صحن و مشخص

مهاجرانی ادامه داد: «در جلسه امروز (چهارشنبه) هیأت دولت پیشنهاد طرف آمریکایی توسط دکتر عراقچی وزیر امور خارجه کشورمان به رئیس‌جمهوری پزشکیان ارائه شد.»

نیمه اول آبان، تاریخ پیشنهادی برگزاری انتخابات شوراها

در بخش دیگری از جلسه روز گذشته هیأت دولت، اسکندر مومنی، وزیر کشور، گزارش مفصلی درباره آخرین آمادگی‌ها برای برگزاری انتخابات شوراها در کشور ارائه کرد و گفت: «با وجود شرایط جنگی و فشارهای اقتصادی، تجهیزات کامل و کافی برای برگزاری انتخابات تمام‌الکترونیک آماده شده است. تمام تجهیزات، دستگاه‌ها و تعرفه‌ها در

ممتاز جمهوری اسلامی ایران تصریح کرد: «ایران در شرایط جدید به موقعیت ممتازی دست یافته است؛ به‌گونه‌ای که کشورهایی مسیر دکتر پزشکیان نیست و لذا این شایعه را جمع کردند.»

مهاجرانی: پیشنهاد طرف آمریکایی دریافت شد

در بخش دیگری از جلسه دیروز هیأت دولت، وزیر امور خارجیه عراقچی وزیر امور خارجه، گزارش مبسوطی از دیدارها، ملاقات‌ها و جلسات خود در نیویورک در حاشیه اجلاس سازمان ملل با مقامات کشورهای مختلف و همچنین مذاکرات غیرمستقیم با آمریکایی‌ها ارائه کرد. وزیر امور خارجه با اشاره به جایگاه

شدن نتایج آن وجود نداشته باشد. در کنار پرونده میدری، اتفاقی که در ماجرای سؤال از فرانسه صادق مالواجرد، وزیر راه و شهرسازی رخ داد نیز سوگیری‌های موجود در پس‌تمایل یک طیف از نمایندگان به پیگیری استیضاح وزرا را آشکار کرد. زیرا پیش از آنکه نتیجه رأی مجلس مبنی بر قانع شدن یا نشدن از پاسخ وزیر راه اعلام شود، برخی رسانه‌های نزدیک به یک جریان سیاسی با انتشار اخباری از «کارت زرد» گرفتن وزیر خبر دادند؛ حال آنکه نتیجه رسمی رأی‌گیری مجلس حکایت دیگری داشت. استیضاح اگر چه می‌تواند آخرین حلقه یک فرآیند نظارتی باشد، اما وقتی به اولین راه حل تبدیل می‌شود قطعاً باید با پاسخ مشخص استیضاح کنندگان به این پرسش همراه باشد که آیا با تغییر وزیر، مسائل مورد اعتراض‌شان حل خواهد شد؟ دنبال کنندگان استیضاح و تغییر وزرای دولت چهاردهم یک بار به این پرسش در ماجرای استیضاح عبدالناصر همتی وزیر وقت اقتصاد پاسخ مثبت داده بودند. اما سیر تحولات نشان داد که ادعای آنها درباره نقش تغییر وزیر اقتصاد بر مهار شدن بازار ارز و نرخ دلار تا چه حد نادرست بود.

حال باید دید، وقتی در شرایط عادی نیز تغییر وزیر راه حل مشکلات انباشتی نبوده است، اکنون که کشور با تبعات جنگ و فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن مواجه است تا چه حد می‌توان از استیضاح وزرایی دفاع کرد که سعی کرده‌اند حوزه مسئولیت‌شان را در چنین شرایطی با امکانات و مقدرات موجود به نحوی اداره کنند که کشور مبتلا به چالش‌های جدی داخلی نشود.

دفاع تمام قد دولت از وزرایش در چنین شرایطی صرفاً گرفتن گارد دفاعی در مقابل جریان رقیب سیاسی نیست. بلکه علاوه بر اعتقاد به توانمندی و تلاش وزرا، نتیجه اعتقاد به این واقعیت عینی است که قوه اجرایی کشور برای عبور از چنین وضعیتی به ثبات تصمیم‌گیری و پرهیز از فرسایشی‌شان توان مدیریتی نیاز دارد. بنابراین اگر هدف از نظارت، اصلاح امور و رفع مشکلات مردم است، استفاده از ابزارهای نظارتی باید به‌گونه‌ای باشد که به جای افزودن بر هزینه‌های مدیریتی کشور، مسیر اصلاح و حل مسأله را هموار کند.

سراسر کشور توزیع شده و آمادہ برگزاری انتخابات هستیم؛ نیمه اول آبان، تاریخ پیشنهادی است.»

در ادامه این جلسه، با پیشنهاد وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات و رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور، «ابین نامه اجرایی گسترش و به‌کارگیری کرد پستی و نشانی استاندارد مکان محور (GNAF) در دستگاه‌های اجرایی کشور و ارائه‌دهندگان خدمات عمومی» به تصویب هیأت وزیران رسید.

همچنین «اساسنامه سازمان‌های توسعه و سرمایه‌گذاری در دانشگاه‌ها و پارک‌های علم و فناوری» و «برنامه اقدام ساماندهی، پالایش عملکردی و تمرکززدایی» به تصویب استان‌های تهران و البرز» به تصویب رسید.

و تقویت روابط میان کشورهای همسایه از دیگر محورهای این دیدار بود.

و طرف همچنین بر پروژه‌های اقتصادی مورد توافق دو کشور، از جمله کریدور ارس، همکاری در حوزه آب و انرژی، تأمین امنیت مرزها و مقابله با قاچاق کالا و مواد مخدر تأکید کردند.

هشدار محسن رضایی به امارات

سرلشکر محسن رضایی دبیر شورای عالی امنیت ملی، در واکنش به سفر اخیر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به امارات متحده عربی، در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: همان‌طور که می‌زبانانی ایگاه‌های نظامی آمریکا برای شما امنیت به ارمغان نیاورد، است، می‌زبانانی از «قصاب غزه» نیز پیامدهای مثبتی نخواهد داشت. از جنگ اخیر درس بگیرید، از آغاز جنگ دست بردارید و از طرح ادعاهای بی‌اساس درباره جزایر ایرانی خودداری کنید.

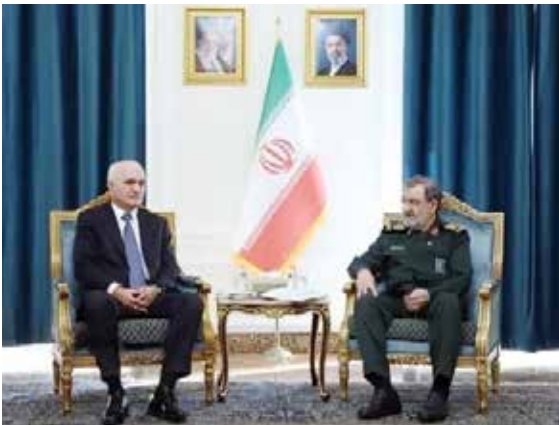
دبیر شورای عالی امنیت ملی:

آمریکا آینده‌ای در منطقه ندارد

خبر

سرلشکر محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، در دیدار با شاهین مصطفی، معاون نخست‌وزیر آذربایجان، تصریح کرد که ترامپ در باتلاقی گرفتار شده که نه می‌تواند مذاکره کند و نه می‌تواند بچنجد. سرلشکر رضایی در این دیدار که شامگاه سه‌شنبه برگزار شد، حمله آمریکا و اسرائیل به ایران را خلاف همه قوانین بین‌الملل دانست و گفت: «ایران در واکنش به این جنگ با قدرت از خود دفاع کرده است.» دبیر شورای عالی امنیت ملی تأکید کرد: «شروط ایران به آمریکا اعلام شده، اما ترامپ قادر به تصمیم‌گیری نیست و در انتظار است.»

معاون نخست‌وزیر آذربایجان نیز با اشاره به روابط تاریخی و فرهنگی ایران و آذربایجان، مواضع رئیس‌جمهوری این کشور در جنگ ۴۰ روزه مبنی بر پایان جنگ و برقراری صلح را نشانه روابط گرم میان دو کشور دانست.



شاهین مصطفی ایران را کشور دوست و برادر آذربایجان توصیف کرد و گمانه‌زنی‌ها درباره استفاده از خاک آذربایجان علیه ایران را تکذیب کرد.

معاون نخست‌وزیر آذربایجان همچنین خواستار نقش آفرینی مثبت ایران در فرآیند صلح میان دو کشور شد. شاهین مصطفی، معاون نخست‌وزیر آذربایجان، مواضع رئیس‌جمهوری این کشور در جنگ ۴۰ روزه مبنی بر پایان جنگ و برقراری صلح را نشانه روابط گرم میان دو کشور دانست.



رئیس جمهوری در دیدار با فعالان احزاب اصلاح طلب و جمعی از کنشگران سیاسی- اجتماعی:

تفاهم نامه باید مبنای راهبرد برد-برد باشد

دولت

رئیس جمهور مسعود پزشکیان شامگاه سه شنبه، هفتم مهرماه ۱۴۰۵ در دیدار و گفت وگو با جمعی از فعالان و کنشگران سیاسی اجتماعی احزاب اصلاح طلب، با تقدیر و تشکر از مجموعه نظرات و پیشنهادهایی که کنشگران حاضر در این نشست بیان کردند، با اشاره به سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل اظهار داشت: سخنرانی انجام شده در مجمع عمومی سازمان ملل، حاصل خرد جمعی احزاب اصلاح طلب و اصولگرا بود. مجموعه پیشنهادهائی را که عزیزان به اینجانب منتقل کرده بودند با سخنان خردم تلفیق کردم و بر اساس باور و اعتقادی که داشتم، با قاطعیت از حقوق حقه ملت ایران سخن گفتم.

لزوم گفت وگو با جامعه

رئیس جمهوری در این نشست، با اشاره به ترکیب اعضای حاضر در جلسه و در تبیین راهبرد اساسی اصلاحات، خاطرنشان کرد: اساس و پایه اصلاح طلبی، انعطاف پذیری در خود است، نه طرف مقابل؛ لذا تا جای ممکن ضرورت دارد میان تمام ظرفیت های سیاسی موجود در کشور، همدلی را افزایش داد و هماهنگی و انسجام ایجاد و آن را تقویت کرد، زیرا چنددستگی باعث ضعف جامعه می شود.

پزشکیان در توصیه به ایفای نقش کنشگران و فعالان احزاب سیاسی اصلاح طلب و تقویت فرهنگ گفت وگو، افزود: پیرامون مسائل جاری کشور و به طور خاص موضوع مذاکرات و روند آن، طبیعتاً باید با جامعه گفت وگو و از ضرورت مذاکرات دفاع کرد. بیان مزایا و دستاوردهای مذاکرات، نشانه آن نیست که ما در مقابل دشمنان

سر خم می کنیم، بلکه نمودی از شفاف سازی است. نکته قابل توجه در روند گفت وگوهای اجتماعی، پرهیز از دعوا، ایجاد اختلاف و شکاف اجتماعی است. رئیس جمهوری تقویت رفاه، افزایش همدلی و گسترش همراهی های اجتماعی را پیش نیاز اقداماتی برشمرد که فعالان احزاب اصلاح طلب می توانند در سطح جامعه نسبت به آن اقدام کنند و یادآور شد: چنانچه به گونه ای عمل کنیم که جامعه دچار چنددستگی و اختلاف شود، در مسیر دشمنان گام برداشته ایم،

زیرا دشمن به دنبال فروپاشی اجتماعی مملکت ما است. فهم چگونگی آگاه سازی و اقناع جامعه در مسائل جاری سیاسی و اجتماعی، مهارتی است که متناسب با نیازهای مخاطبان باید به آن پاسخ داد.

تفاهم نامه باید بر مبنای راهبرد برد-برد باشد

پزشکیان در بخش دیگر سخنان خود با اشاره به اجماع شکل گرفته در شورای امنیت مبنی بر انجام مذاکرات و سیاست های اتخاذ شده در این شورا در زمینه توافق نامه

اسلام آباد، گفت: راهبردی که در شورای عالی امنیت ملی در رابطه با موضوع مذاکرات به اجماع رسید، گویای همکاری و همدلی است و دستاورد بزرگی محسوب می شود. ۱۲ تن از ۱۳ عضو این شورا از تصمیم اتخاذ شده دفاع کردند؛ این افراد شخصیت هایی بودند که نسبت به جنگ و مسائل سیاسی آگاه و درگیر مساله بودند. تمام تلاشمان را برای به سرانجام رساندن تفاهم نامه به کار می بریم و با قدرت پای احقاق حقوق ملت ایران می ایستیم. نکته ای که در این شرایط وجود دارد آن است

که اکنون تفاهم نامه باید بر مبنای راهبرد برد-برد باشد. ما به دنبال این هستیم که صلح، امنیت و آرامش را به جامعه و منطقه بازگردانیم و نسبت به آینده، نقشه وافق روشنی از نذاوم جنگ و پیامدهای آن داشته باشیم.

همه باید برای عزت کشور کمک کنیم

رئیس جمهوری نقش آفرینی جمعی را الزامی اساسی برای عزت بخشیدن به میهن برشمرد و خاطرنشان کرد: همه باید کمک کنیم تا امور مملکت با عزت به پیش برود. حق را بیان

کنیم و با استدلال و برهان از مزایا و دستاوردهای توافق و مذاکرات بگوییم. در توافقی که انجام شده است، هیچ عرتی از میان نرفته است، بلکه آمریکا ملزم به تعهداتی بوده است که باید مرحله به مرحله پیش می رفت. در هیچ یک از بندهای تفاهم نامه اسلام آباد از اصول خود عقب ننشسته ایم و تا جایی که از دستمان برمی آمد، تلاش کردیم تا از سربلندی ملت ایران بر اساس اصول حکمت، عزت و مصلحت دفاع کنیم. پزشکیان در محور دیگر سخنان خود، بهبود معیشت را از الزامات حکومت اسلامی برشمرد و تصریح کرد: قرآن کتابی برای عمل کردن است و من به عنوان یک مسلمان که مسئول آینده جامعه هستم، باید در مسیر آبادانی، عزت و سربلندی تمام شهروندان، فارغ از جنسیت، مذهب یا گرایش سیاسی افراد، گام برداریم. آیات متعددی در سوره های قرآن همچون فجر، انسان و ماعون وجود دارد که بر رسیدگی به وضع آحاد جامعه، افراد فقیر، مستمند، یتیمان و سایر اقشار آسیب پذیر جامعه تأکید می کند. در نگاه قرآن، نسبت به همه باید با عدالت و انصاف برخورد شود.

دغدغه من خدمت به مردم است

رئیس جمهوری ادامه داد: عدالت با رعایت حق و حقوق افراد جامعه محقق می شود. به عنوان حاکم مسلمان، اجازه نداریم حق دیگران را به بهانه گرایش هایی که دارند ضایع کنیم یا نادیده بگیریم. در مسیر احقاق حق و رعایت عدالت و انصاف، باگی از شهادت ندارم، زیرا دغدغه من خدمت به مردم است و این راهی است که انتخاب کرده ام تا گرفتاری و مشکلات مردم را کاهش دهم و برطرف کنم. در این راه، هماهنگی بخشی و فرابخشی، وحدت ملی و انسجام داخلی ضرورت دارد. پزشکیان با اشاره به آیات دیگری از قرآن اظهار داشت: یکی از خصلت های بارز مسلمان، راستگویی و صداقت است. همواره باید حق را گفت و در صراط مستقیم گام برداشت. پایبندی به عهد و وفا و ایستادگی بر پیمان ها، برخی از مضادبِق صراط مستقیم هستند. در ابتدای این جلسه، محمدجعفر

قائم پناه، معاون اجرایی رئیس جمهور، گزارشی درباره خسارت ها و شوک های راهبردی جنگ تحمیلی سوم و اقدامات فوق العاده دولت وفای ملی در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، مدیریت بحران در شرایط جنگی و افزایش تاب آوری جامعه ارائه کرد.

این گزارش در محورهای گوناگونی همچون برآورد خسارت ها در حوزه ناوگان دریایی، هوایی، ریلی و جاده ای، توسعه زیرساخت های سوخت، تأمین پایداری شبکه انرژی، سلامت و آموزش، شیوه حکمرانی و اداره کشور، قدرت و جایگاه ایران و نظر سنجی رضایت عمومی از تلاش های بی وقفه دولت ارائه شد. در ادامه، ۱۲ تن از فعالان احزاب سیاسی اصلاح طلب، از جمله محسن امین زاده، محمدحسین عادل، لطفاالله میمنی، آذر منصوری، محمد مهاجری، داوود حشمتی، حسن سبحانی، محمدحسین شریف زادگان، محمدعلی ابطحی، احمد مسجد جامعی، سیدحسن رسولی، فیاض زاهد و محمدجواد ظریف، با تقدیر از سخنان عزتمندانه دکتر پزشکیان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، این اقدام را رفتاری مبتنی بر فرهنگ، تاریخ و تمدن باشکوه ایرانی برشمردند و در حمایت از مواضع قاطعانه رئیس جمهور پیرامون توافق نامه اسلام آباد اظهار داشتند: یادداشت تفاهم اسلام آباد در تاریخ تحولات ایران، سندی افتخارآمیز، بسیار مؤثر و تعیین کننده است.

علاوه بر این موارد، هر یک از کنشگران اصلاح طلب ضمن ارائه تحلیل های چندوجهی، در سخنانی کوتاه مواردی در مطرح کردند: همه به معیشت و بهبود اوضاع اقتصادی، استفاده هوشمندانه از ابزارهای دیپلماتیک برای توقف و پایان جنگ، گسترش روابط خارجی با دیپلماسی فعال با همسایگان، بهره گیری از ظرفیت های فرهنگی در تعامل با سایر کشورها، تبیین رسانه ای دستاوردهای توافقنامه اسلام آباد و عدم غفلت از تحولات آتی آمریکا و اقدامات خصمانه اسرائیل از جمله این مباحث بود.

استقبال فعالان سیاسی از موضع اخیر محمدرضا عارف

تقویت انسجام و پیوست اجتماعی، لازمه اجرای تصمیمات باشد

گزارش

الهام یوسفی

گروه سیاسی

اجرای موفق و درست هر قانون و تصمیمی تا حد زیادی به این بستگی دارد که پیش از اجرای آن ابعاد و پیوست های مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن مورد توجه قرار گیرد، اینکه تصمیم مورد نظر چه تأثیرات مثبت یا منفی بر جامعه خواهد داشت و آیا

گرامی مقدم: در شرایط کنونی باید از تشدید ناراضیاتی پرهیز کرد

اسماعیل گرامی مقدم، سخنگوی حزب اعتماد ملی در گفت وگو با «ایران» با اشاره به شرایط کنونی کشور و ضرورت توجه به وضعیت جامعه در اجرای قوانین گفت: «ما در شرایط کنونی برای اجرای برخی قوانین باید وضعیت جامعه و کشور را نیز در نظر بگیریم. اگرچه اجرای قانون و رفتار بر اساس مر قانون اهمیت دارد اما شرایطی که امروز در آن قرار داریم، شرایط عادی نیست. ما در شرایط جنگی و در معرض تهدید جنگ قرار داریم، بنابراین نمی توان بدون در نظر گرفتن ملاحظات اجتماعی و حساسیت های جامعه، بر اجرای هر قانونی اصرار کرد. آنچه مسلم است همه مردم ایران متعلق به این کشور هستند اما سلیقه ها، ادیان، اقوام و سبک های زندگی متفاوتی دارند. اگر بخواهیم صرفاً بر اجرای یک قانون تأکید کنیم، بدون آنکه شرایط جامعه را در نظر بگیریم، طبیعی است که می تواند موجب ناراضیاتی شود و به ناراضیاتی های موجود، از جمله ناراضیاتی های اقتصادی، اضافه کند.»

وی در ادامه به استمرار شرایط جنگی و تنگنای معیشتی در کشور اشاره کرد و افزود: «ما علاوه بر شرایط جنگی، با شرایط اقتصادی دشواری نیز مواجه هستیم. مردم مشکلات معیشتی را تحمل می کنند، درآمدها کاهش پیدا کرده و درآمد بسیاری از خانوارها کفاف هزینه های زندگی را نمی دهد.



محمد جواد آربن منش |

در چنین شرایطی، اگر قانونی که ممکن است در ظاهر به تقویت یک هنجار در جامعه کمک کند، موجب رضایت بخشی از جامعه اما ناراضیاتی بخش های بزرگ تری شود باید در اجرای آن تأمل کرد.» گرامی مقدم برای نمونه به قانون عفاف و حجاب اشاره کرد که دولت بنا بر اقتضائات جامعه مانع از ابلاغ و اجرای آن شد. وی گفت: «مسأله قانون حجاب ماه ها و حتی چند سال است که مطرح شده، اما در این مدت جامعه تا حدود زیادی به یک وضعیت جدید عادت کرده است. به نظر می رسد هر دو سوی جامعه تقریباً پذیرفته اند که سبک زندگی افراد باید به گونه ای باشد که به هنجارها، باورها و ارزش های یکدیگر آسیب نرساند. اگر بخواهیم یک طرف این مسأله را بیش از حد محدود کنیم، طبیعی است که فشار و ناراضیاتی به بخش دیگری از جامعه



منصور حقیقت پور |

منتقل خواهد شد.» وی ادامه داد: «ممکن است در این برخی ناهنجاری ها نیز شکل بگیرد که اساساً همه جامعه از آن ناراضی باشد. به نظر من، این موارد را نیز باید با تأمل، شکیبایی و صبوری مدیریت کرد هر چند این گونه موارد ممکن است بسیار محدود باشد.» این فعال سیاسی تأکید کرد: «شرایط جنگی و اقتصادی امروز اجازه نمی دهد وارد موضوعاتی شویم که به متن و اصل مسأله، یعنی وحدت و انسجام جامعه، آسیب بزند.»

گرامی مقدم افزود: «اینکه نگران باشیم یک نوع خاص پوشش خارج از عرف ممکن است کل جامعه زنان ایرانی را بار بگیرد، به نظر من جدی نیست و اساساً با فرهنگ ایرانی سازگار نیست. فرهنگ مردم ایران از مذهب و ملیت نشأت گرفته و در درون خود بسیزی از این ناهنجاری ها را حذف



اسماعیل گرامی مقدم |

می کند.» گرامی مقدم همچنین به حوادث دی ماه سال گذشته و تبعات بعدی آن اشاره کرد و گفت: «باید به علت های اصلی شکل گیری حوادث و ناراضیاتی های مردم هم توجه کنیم. همچنان که رئیس جمهوری بارها گفته اند، بخش مهمی از این ناراضیاتی ها به عملکرد خود ما، مسئولان و مدیران و نهادهای بازمی گردد. در چنین شرایطی، عده ای فعال شدند، برخی افراد تحت تأثیر احساسات قرار گرفتند و مردم برای اعتراض به خیابان آمدند. دشمنان نیز از این اعتراضات سوءاستفاده کردند و آن را به سمت خشونت کشاندند.» این فعال سیاسی ادامه داد: «در مواردی که اقدامات خشونت آمیز به قتل و شهادت برخی نیروهای نظامی منجر شده، موضوع ولای دم مطرح است و تصمیم درباره آن در اختیار ولی دم قرار دارد. می توان راه ها و

مشخص شود با توجه به حساسیت جامعه، چه اقداماتی را انجام دهیم و چه اقداماتی را انجام ندهیم.» عارف همچنین تأکید کرده است که می توان برخی تصمیماتی را که زمان اجرای آنها مناسب نیست، به تأخیر انداخت و در اجرای تصمیمات نیز باید پیوست اجتماعی را مورد توجه قرار داد و مردم را نسبت به آن توجیه کرد. روزنامه ایران در همین زمینه با سه چهره و فعال سیاسی، اسماعیل گرامی مقدم، منصور حقیقت پور و محمدجواد آربن منش، درباره ضرورت توجه به شرایط زمانی و اجتماعی در تصمیم گیری ها، پیامدهای اجرای تصمیمات بدون پیوست های اجتماعی و فرهنگی و راهکارهای حفظ انسجام اجتماعی گفت وگو کرده که مشروح آن را در ادامه می خوانید.

مسیرهایی را هم دنبال کرد که به آرامش کشور کمک کند.»

آربن منش: تصمیم خوب در زمان نامناسب می تواند نتیجه معکوس داشته باشد

در ادامه این بحث، محمدجواد آربن منش، فعال سیاسی و نماینده دوره های هفتم و هشتم مجلس از زاویه دیگری به موضوع نگاه می کند او بیشتر بر ابعاد و پیامدهای اجرایی شدن تصمیمات تأکید دارد و معتقد است هر تصمیم، فارغ از اینکه در چه حوزه ای گرفته شده، می تواند آثار گسترده ای بر جامعه داشته باشد. این فعال سیاسی اصولگرا در گفت وگو با «ایران» گفت: «واقعیت این است که هر تصمیمی ممکن است ابعاد امنیتی، قضایی یا اقتصادی داشته باشد، اما اگر ابعاد مختلف آن تصمیم در نظر گرفته نشود و اجرای تصمیم در زمان نامناسب انجام شود، می تواند آثار مخربی به دنبال داشته باشد.»

وی با اشاره به ضرورت توجه به شرایط های فرهنگی و اجتماعی در طرح های ملی و مهم افزود: «در طرح های ملی و مهمی که ضرورت داشتن پیوست فرهنگی و اجتماعی آنها محرز است، اگر این ابعاد مختلف مورد توجه قرار نگیرند، می تواند پیامدهای نامطلوبی به همراه داشته باشد. بویژه در شرایط حساس کنونی که جامعه ما با بحران اقتصادی، تورم، مشکلات متعدد بیکاری و افزایش فزاینده قیمت ها مواجه است و ناراضیاتی های

سیاسی



پنجشنبه ۹ مهر ۱۴۰۵ ● شماره ۹۱۳۷

irannewsapper ● irannewsapper ●

بدون روتوش

محمد محسن فایفی

کارشناس مسائل فلسطین

۱۵ حادثه

در آسمان علیه اسرائیلی ها



حادثهٔ دیروز پرواز از دویي به تل‌آویو بهانه‌ای شد تا به مرور تیتروار مهم‌ترین اتفاقات هوایی علیه صهیونیست‌ها بپردازیم. بیشتر عملیات‌ها علیه «ال عال» هواپیمایی دولتی اسرائیل بوده:

● **ساقط شدن پرواز ۴۰۲ ال‌عال، ۱۹۵۵:**

هواپیمای ال‌عال پس از ورود اشتباهی به حریم هوایی بلغارستان توسط دو جنگنده میگ-۱۵ این کشور سرنگون شد؛ ۵۸ سرنشین کشته شدند. این حادثه عمدی علیه اسرائیلی‌ها تلقی نشد و در فضای تنش جنگ سرد تفسیر شد.

● **ربایش پرواز ۴۲۶ ال‌عال، ۱۹۶۸:**

اعضای جبهه خلق برای آزادی فلسطین هواپیما را در مسیر رم به تل‌آویو ربودند و به الجزایر بردند. گروگان‌ها پس از حدود ۴۰ روز در مقابل ۱۴ فلسطینی اسیر آزاد شدند؛ این تنها ربایش موفق یک هواپیما ال‌عال بود.

● **بمب‌گذاری پرواز ۴۴۴ ال‌عال، ۱۹۶۸:**

افراد چرکیی نزدیک به چپ‌های فلسطین به هواپیما ال‌عال در فرودگاه آتن با مسلسل و نارنجک حمله کردند؛ یک مسافر کشته و دو نفر زخمی شدند.

● **حمله به پرواز ۴۳۲ ال‌عال، ۱۹۶۹:**

افراد مسلح به هواپیما ال‌عال در باند فرودگاه زوریخ تیراندازی کردند. کمک خلبان بر اثر جراحات جان باخت و چند نفر زخمی شدند.

● **تلاش برای ربایش پرواز ۲۱۹ ال‌عال، ۱۹۷۰:**

لیلا خالد و پاتریک آروگتلو تلاش کردند هواپیما ال‌عال در مسیر آمستردام به نیویورک را ربوده و به مجموعه ربایش‌های «دوسونز فیلده» ملحق کنند. این یکی از بزرگ‌ترین ربایش‌ها اما ناموفق تاریخ ضد صهیونیستی است. آروگتلو در جریان درگیری زخمی و بعداً کشته شد و خالد بازداشت شد.

● **بمب‌گذاری پرواز ۴۴۴ ال‌عال، ۱۹۷۲:**

بمبی در پخش بار هواپیما پس از برخاستن از رم منفجر شد. خدمه توانستند هواپیما را به رم بازگردانند و هیچ‌کس کشته نشد.

● **ربایش پرواز سابتا ۵۷۱، ۱۹۷۲:**

چهار عضو گروه فلسطینی مشهور به سپتامبر سیاه هواپیمای سابتا را در مسیر بروکسل به تل‌آویو ربودند. هدف آنها تبادل اسرا بود اما در نهایت خلبان هواپیما را در اسرائیل به زمین نشاند و عملیات ناکام ماند.

● **حمله راکتی در پاریس، ۱۹۷۵:**

در دو نوبت، مهاجمانی تلاش کردند با راکت ضدتانک هواپیماهای ال‌عال را در فرودگاه اورلی منهدم کنند؛ حمله اول به هواپیمای یوگسلاوی برخورد کرد و حمله دوم به گروگان‌گیری انجامید. گروگان‌ها پس از حدود ۱۷ ساعت آزاد شدند.

● **طرح حمله موشکی به ال‌عال، ۱۹۷۶:**

مجریان عملیات قصد داشتند با موشک‌های SA-7 هواپیمای ال‌عال را هدف قرار دهند. نیروهای امنیتی کنیا، پس از دریافت اطلاعات، مهاجمان را پیش از اجرای عملیات بازداشت کردند.

● **ربایش هواپیمای ایرفرانس، ۱۹۷۶:**

هواپیمای ایرفرانس با مسافران اسرائیلی و یهودی ربوده و به اوگاندا منتقل شد. تیمی از اسرائیل به اوگاندا منتقل و در یک درگیری مجریان عملیات را که چپ‌های فلسطینی و آلمانی بودند کشتند. فرمانده عملیات اسرائیلی، یونان‌ا نتانیا‌هو، برادر نتانیا‌هو هم در این عملیات کشته شد.

● **حمله به دفاتر ال‌عال، ۱۹۸۵:**

مهاجمان مسلح به کانتیرهای ال‌عال در دو فرودگاه حمله کردند؛ مجموعاً ۱۸ نفر کشته شدند. این حملات به یکی از مرگبارترین حملات علیه ال‌عال در خارج از اسرائیل تبدیل شد.

● **توطئه بمب‌گذاری، ۱۹۸۶:**

مواد منفجره در چمدان زنی که قصد سوارشدن به پرواز ال‌عال از لندن به تل‌آویو را داشت کشف شد. نزار احمدای مجری اردنی عملیات به ۴۵ سال زندان محکوم شد.

● **تیراندازی در فرودگاه لس‌آنجلس، ۲۰۰۲:**

مهاجمی در مقابل کانتر ال‌عال در فرودگاه به مسافران تیراندازی کرد و دو نفر کشته شدند.

● **حمله موشکی به پرواز آریکا، ۲۰۰۲:**

دو موشک زمین‌به‌هوا هنگام برخاستن پرواز آریکا(شرکت هواپیمایی اسرائیلی) از مومباسا در کنیا به سمت هواپیمای حامل صدها مسافر شلیک شد، اما هر دو موشک خطا رفت!

● **حادثه پرواز فلا‌ی‌دوبای، ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۶:**

آخرین مورد مربوط به پرواز FZ1073 است که پس از ارسال کدهای اضطراری، از مسیر دبی–تل‌آویو منحرف و در نیوک عربستان فرود آمد؛ اسرائیلی‌ها مدعی‌اند یکی از خلبان‌ها قصد ساقط کردن هواپیما را داشته که موفق نمی‌شود.

گروه‌های مقاومت قرار دارند، می‌تواند آسیب‌پذیری نظامی آمریکا را افزایش دهد. از این منظر، کاهش حضور نظامی آمریکا در عراق ممکن است بخشی از تلاش واشنگتن برای کاهش آسیب‌پذیری نیروها و تأسیسات خود در برابر حملات احتمالی باشد.

فرصتی تازه برای تهران

رویتزر در این رابطه می‌نویسد ایران و گروه‌های مقاومت در عراق، خروج نیروهای آمریکایی را یک پیروزی مهم و تحولی در جهت منافع خود می‌دانند. اهمیت اصلی این تحول به فضای سیاسی، امنیتی و اقتصادی‌ای بازمی‌گردد که پس از کاهش حضور نظامی آمریکا در عراق ایجاد خواهد شد. در چنین شرایطی، ایران فرصت بیشتری خواهد داشت تا از کاهش حضور آمریکا، برای تعمیق و گسترش نفوذ خود در بغداد استفاده کند.

نفوذ ایران در عراق البته پدیده‌ای جدید نیست، بلکه در ساختار سیاسی عراق، روابط اقتصادی، شبکه‌های اجتماعی و مذهبی و بخش‌هایی از ساختار امنیتی این کشور ریشه دوانده است. از این رو، خروج آمریکا پیش از آنکه به معنای ایجاد نفوذی کاملاً جدید برای ایران باشد، می‌تواند به تهران امکان دهد از اهرم‌های نفوذی که طی سال‌های گذشته ایجاد کرده، با آزادی عمل بیشتری استفاده کند. در مجموع، کاهش حضور نظامی آمریکا می‌تواند موقعیت ایران را در عراق تقویت کرده و فضای بیشتری برای افزایش نفوذ سیاسی، امنیتی و اقتصادی تهران در این کشور فراهم کند.

در این میان، زمان‌بندی خروج آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. واشنگتن در شرایطی از عراق خارج می‌شود که همچنان درگیر جنگ با ایران است و همزمان، یکی از مهم‌ترین حضورهای نظامی آمریکا در مجاورت ایران نیز در حال پایان یافتن است. از سوی دیگر، افزایش نفوذ گروه‌های مقاومت عراق از این منظر اهمیت دارد که تقویت قدرت این گروه‌ها می‌تواند ظرفیت تهران برای اثرگذاری بر معادلات سیاسی و امنیتی عراق را بیش از پیش افزایش دهد. بنابراین، پرسش اصلی برای واشنگتن، دیگر این نیست که چند سرباز آمریکایی در عراق باقی می‌مانند. پرسش بزرگ‌تر این است که پس از خروج آمریکا چه نوع نظم سیاسی و امنیتی در عراق شکل خواهد گرفت.

در گزارش بازرس کل پنتاگون که تهیه آن به دستور کنگره انجام شده، آمده است: «حملات ایران در جریان این درگیری به صدها ساختمان و سازه در پایگاه‌های آمریکا در کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، عراق، عمان و اردن آسیب وارد کرده یا آنها را منهدم کرده است.» در همین حال، به نظر می‌رسد فرماندهان ارشد نظامی آمریکا که زمانی برای انجام عملیات به این پایگاه‌ها متکی بودند، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که این پایگاه‌ها به یک نقطه ضعف و عامل آسیب‌پذیری برای آمریکا تبدیل شده‌اند. در یک نشست عمومی نیروی دریایی آمریکا که به نظامیان اجازه می‌داد پرسش‌های خود را مستقیماً با فرماندهان مطرح کنند، اولین سؤال را یک ملوان مطرح کرد؛ او پرسید چه زمانی می‌توانند لوازم و اثاثیه منزل خود را دریافت کند تا وسایلی را که در پی حمله ایران به پایگاه محل خدمتش در بحرین غیرقابل استفاده شده‌اند، جایگزین کند؛ پایگاهی که محل استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا است.

دریاسالار داریل کادل، عالی‌ترین مقام نیروی دریایی آمریکا، در پاسخ به او گفت: «ما به این زودی‌ها به آنجا بر نمی‌گردیم. فقط می‌خواهم کاملاً صادقانه این موضوع را بگویم.» ژنرال بازنشسته، دیوید پترائوس که از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ ریاست سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) را برعهده داشت نیز ماه گذشته در یک پادکست، پایگاه‌های آمریکا در منطقه را «دیگر قابل دوام» ندانست. پترائوس افزود: «افزایش توانمندی‌های فناوریانه ایران از جمله شامل افزایش برد موشک‌های این کشور و افزایش تولید و در دسترس بودن پهپادها هستند؛ عواملی که پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه را بیش از پیش آسیب‌پذیر می‌کنند.

جینفر گوانا، مدیر بخش تحلیل نظامی در اندیشکده «اولویت‌های دفاعی» در واشنگتن، در این باره گفت: «با افزایش توان موشکی و پهپادی ایران و خسارات وارد شده به پایگاه‌های آمریکا در جریان جنگ، خروج به‌موقع نیروهای آمریکایی از عراق را می‌توان از منظر ملاحظات امنیتی نیز بررسی کرد.»

به گفته او، ادامه حضور نیروهای آمریکا در پایگاه‌های عراق، بویژه در شرایطی که این پایگاه‌ها در تیررس موشک‌ها و پهپادهای ایران و



حضور نیروهای آمریکایی در پایگاه‌های عراق، به‌ویژه در شرایطی که این پایگاه‌ها در تیررس موشک‌ها و پهپادهای گروه‌های مقاومت قرار دارند، می‌تواند آسیب‌پذیری نظامی آمریکا را افزایش دهد. از این منظر، کاهش حضور نظامی آمریکا در عراق ممکن است بخشی از تلاش واشنگتن برای کاهش آسیب‌پذیری نیروها و تأسیسات خود در برابر حملات احتمالی باشد



چرا آمریکا بعد از دوده‌ه از عراق خارج شد؟

آغاز پایان آمریکا در منطقه

گزارش

پایان یافتن عملیات موسوم به «عزم راسخ»، نام رسمی ارتش آمریکا برای عملیات چندملیتی علیه داعش، آخرین گروه از ۲۵۰۰ نیروی آمریکایی که امسال در عراق مستقر بودند، این کشور را ترک خواهند کرد.

توافق خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۲۴ میان دولت بغداد و بایدن به دست آمد. اینکه دولت ترامپ با وجود جنگ علیه ایران، به مهلت تعیین شده ۳۰ سپتامبر بایند ماند و خروج نیروها را عملی کرد، نشان دهنده اضطراب آمریکا برای کاهش حضور و نقش خود در منطقه است. سال‌هاست در آمریکا خستگی و نارضایتی گسترده‌ای از آنچه «جنگ‌های بی‌پایان» نامیده می‌شود، شکل گرفته است؛ عنوانی که در نهایت برای جنگ‌های عراق و افغانستان نیز به کار رفت.

علی‌الزیدی، نخست‌وزیر عراق، ریاست مراسم تحویل پایگاه را بر عهده داشت و خروج آمریکا را آغازگر «مرحله‌ای جدید» توصیف کرد؛ مرحله‌ای که به گفته او، بر «حاکمیت عراق، قدرت نهادهای آن، آمادگی نیروهایش، وحدت در تصمیم‌گیری

و شراکت‌های متوازن با دوستانش» استوار خواهد بود.

با این همه، خروج آخرین نیروهای می‌گیرد که حضور دو دهه‌ای آمریکا میراثی سنگین، پرنش و همچنان بحث‌برانگیز بر جای گذاشته است. عراق شاهد تلفات بسیار سنگین غیرنظامیان بود. نیروهای آمریکایی خود نیز مرتکب موارد متعددی از سوءرفتار و نقض حقوق بشر شدند؛ از جمله شکنجه زندانیان عراقی در زندان ابوغریب و استفاده از پیمانکاران خصوصی نظامی مانند بلک‌واتر که کشتار غیرقانونی و خارج از چارچوب قضایی غیرنظامیان توسط نیروهای آن، خشم و نارضایتی عمیقی را درباره مصونیت آمریکایی‌ها از مجازات برانگیخت.

خروج با کاهش آسیب‌پذیری؟

از زمانی که آمریکا و اسرائیل در ۲۸ فوریه جنگ علیه ایران را آغاز کردند، تأسیسات دیپلماتیک آمریکا در عراق هدف بیش از ۶۰۰ حمله قرار گرفته‌اند. بیشترین خسارت به کنسولگری آمریکا در اربیل وارد

به دلیل تحریم‌های انگلستان علیه شهرک‌سازی‌های اسرائیلی، تنش‌ها از پیش بالا گرفته است. هرچند بعید است نیروهای امنیتی اسرائیل کارکنان کنسولگری را به‌صورت فیزیکی از محل خارج کنند، اسرائیل به‌راحتی می‌تواند مانع ورود آنها شود؛ در نتیجه، دیپلمات‌های انگلیسی پس از خروج از بیت‌المقدس برای مرخصی، ممکن است دیگر اجازه بازگشت به این شهر را نداشته باشند.

با توجه به اینکه شهرک‌نشینان اسرائیلی از پیش در اطراف سفارت فعال هستند، نگرانی‌هایی درباره احتمال آزار و اذیت دیپلمات‌های بریتانیایی وجود دارد و کارکنان محلی، به‌ویژه، در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار دارند.

جانیات ماجرا

دولت انگلیس روز ۱۷ شهریور در واکنش به پیشبرد طرح‌های شهرک‌سازی اسرائیل در کرانه باختری به‌ویژه پروژه E1 در بیانه‌ای اشغال کرانه باختری را غیرقانونی اعلام و از تدوین سازوکار تازه‌ای برای تحریم افراد و شرکت‌های غیرقانونی خبر داد. این شرکت‌های غیرقانونی خبر داد. این بسته شامل ممنوعیت واردات کالاهای تولیدشده در شهرک‌ها، تحریم اشخاص و شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات مالی، ساختمانی، زیرساختی و معاملات املاک و همچنین ممنوعیت تبلیغ فروش املاک واقع در شهرک‌های غیرقانونی در انگلیس است. لندن همچنین تأکید کرد درخواست صدور مجوز برای صادرات سلاح و سایر کالاهایی را که به‌طور مؤثر به تداوم اشغالگری کمک می‌کنند، رد خواهد کرد. بر اساس برنامه اعلام‌شده، چارچوب کامل تحریم‌ها ظرف ۶ تا ۹ ماه اجرایی می‌شود، هرچند برخی اقدامات محدودتر قرار است زودتر به اجرا گذاشته شوند. برخورد با پروژه E1 از آن جهت اهمیت



دولت انگلیس روز ۱۷ شهریور در واکنش به پیشبرد طرح‌های شهرک‌سازی اسرائیل در کرانه باختری به‌ویژه پروژه E1 در بیانه‌ای اشغال کرانه باختری را غیرقانونی اعلام و از تدوین سازوکار تازه‌ای برای تحریم افراد و شرکت‌های غیرقانونی خبر داد

دارد که طبق ادعای اسموتیچ وزیر دارایی و مسئول امور غیرنظامی منطقه کرانه باختری، ساخت هفت مجتمع ساختمانی در چارچوب این طرح «به ایده تشکیل دولت فلسطینی پایان می‌دهد.» وی همچنین آن را بخشی از «حاکمیت دوقالته» و اتصال استراتژیک، امنیتی و جمعیتی شهرک معله آدومیم به بیت‌المقدس توصیف کرد.

توجه به پیامدهای اجرای چنین پروژه‌های علاوه بر انگلیس، کانادا، دانمارک، فنلاند، فرانسه، ایسلند، ایرلند، نروژ، لهستان، پرتغال، اسپانیا، سوئد نیز با آن اعلام همراهی کردند. البته وضعیت این کشورها در تحریم مذکور کاملاً یکسان نیست؛ بیانه مشترک این کشورها اشاره دارد برخی از آنها محدودیت یا ممنوعیت ملی را اجرا یا اعلام کرده‌اند و برخی دیگر بیان کردند در چارچوب روند‌های داخلی خود، چنین محدودیت‌هایی را بررسی می‌کنند یا از محدودیت‌های اروپایی حمایت خواهند کرد. اما همین رویکرد واحد، مؤید آغاز موج بزرگی علیه برنامه الحاق برنامه‌ریزی‌شده سرزمین‌های فلسطینی در کرانه باختری با ساخت شهرک است.

نیز به اقدام عملی

اسپیل پادوم، معاون مدیر بخش حمایت‌گری و ارتباطات سازمان «کمک پزشکی به فلسطینی‌ها» (MAP)، گفت که «سخنان میلیند باید به اقدامات عملی تبدیل شود که واقعیت زندگی روزمره فلسطینی‌ها را تغییر دهد.» در غزه، در شرایطی که نسل‌کشی در جریان است، اسرائیل همچنان مانع دسترسی به خدمات ضروری درمانی، دارو و نیازهای اولیه می‌شود؛ در حالی که در کرانه باختری، خشونت، کاسه‌سازی قومی و حملات به مراکز درمانی با سرعتی خارج از کنترل در حال افزایش است.» یک سال پس از آغاز آنچه به‌اصطلاح «آتش‌بس» خوانده

گزارش

اد میلیند، وزیر خارجه بریتانیا، در سخنرانی خود در کنفرانس حزب کارگر در لیورپول، خطاب به میلیون‌ها نفری که از وضعیت مردم فلسطین متأثر و خشمگین شده‌اند، گفت: «صدای شما را شنیدیم؛ حق با شما بود.»

وزیر خارجه انگلستان در اولین سخنرانی خود در این سمت، از رویکردی جدید در سیاست خارجی خبر داد که بر همکاری با «کشورهای همفکر» برای «ایجاد ائتلاف‌هایی درباره مسائل مهم جهانی» استوار است.

میلیند اعلام کرد که پس از آنکه اندی برنهام جای کی‌یر استارمر را به‌عنوان نخست‌وزیر گرفت، سیاست خارجی بریتانیا بازتنظیم شده است. او افزود: «تحت رهبری اندی، ما رویکرد خود را بازتنظیم کرده‌ایم. ما شواهد مربوط به جنایات جنگی در غزه را مطرح می‌کنیم. اشغال غیرقانونی فلسطین توسط اسرائیل را محکوم می‌کنیم و حرف‌هایمان را با اقدامات عملی همراه می‌کنیم.»

تمرکز برنامه‌های مسکن حمایتی بر سکونت‌پذیری پروژه‌ها

حمایت از دهک‌های پایین و توسعه مسکن استیجاری است

۱۶۰ هزار واحد، چهار گره اصلی

مسکونی را دشوار کند.

بر همین اساس، قرار است همزمان با توسعه سایت‌های مسکونی، زمین مورد نیاز برای ایجاد خدمات عمومی نیز پیش‌بینی شود. سیاست اعلام‌شده این است که اراضی مورد نیاز برای بخشی از این خدمات در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد تا امکان ایجاد فروشگاه، مراکز خدماتی و تأمین نیازهای روزانه در نزدیکی محل سکونت خانوارها فراهم شود. هدف این است که پروژه‌های حمایتی تنها محل ساخت واحد نباشند و به تدریج به محله‌هایی با حداقل امکانات لازم برای زندگی تبدیل شوند.

۷۰۴ همت برای سرعت دادن به خدمات زیربنایی

تأمین زیرساخت‌ها در پروژه‌های بزرگ مسکن، تنها به برنامه‌ریزی عمرانی محدود نمی‌شود و نیازمند منابع مالی و همکاری دستگاه‌های خدمات‌رسان است. در نشست پایش طرح‌های حمایتی مسکن اعلام شد که در نیمه نخست امسال، با وجود محدودیت‌های مالی، حدود ۷۰۴ هزار میلیارد تومان برای کمک به دستگاه‌های خدمات‌رسان اختصاص یافته است.

این منابع برای تسریع در اجرای زیرساخت‌های پروژه‌های مسکن در نظر گرفته شده است؛ از جمله اجرای شبکه‌های آب، برق، گاز، فاضلاب و دسترسی به راه‌آهن و خطوط حمل‌ونقل عمومی می‌تواند سکونت خانوارها را مانده به تأخیر بیندازد.

در آخرین نشست پایش طرح‌های حمایتی مسکن، علاوه بر برنامه افتتاح واحدها، وضعیت تأمین زیرساخت، پرداخت تسهیلات، مسکن محرومان، تسهیلات روستایی و آغاز واگذاری واحدهای استیجاری بررسی شد.

جلسات پایش طرح‌های حمایتی مسکن به‌صورت هفتگی و با حضور دستگاه‌های متولی برگزار می‌شود و در آنها، روند پیشرفت پروژه‌ها، تأمین زمین، شبکه‌های خدماتی، منابع بانکی و توان مالی متقاضیان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

محور اصلی سیاست اعلام‌شده این است که تحویل واحدهای مسکونی باید با فراهم شدن شرایط سکونت همراه باشد؛ یعنی پروژه‌ها صرفاً به مجموعه‌ای از ساختمان‌های آماده افتتاح تبدیل نشوند، بلکه خانوارها بتوانند پس از تحویل، در آنها مستقر شوند.

افتتاح واحدها

به‌شرط تکمیل زیرساخت‌ها

حبیب‌الله طاهرخانی معاون مسکن و ساختمان وزیر راه و شهرسازی، در نشست پایش طرح‌های حمایتی مسکن اعلام کرده است که امسال حدود ۱۶۰ هزار واحد در قالب طرح‌های ملی و حمایتی مسکن به مرحله افتتاح می‌رسد. بر اساس برنامه‌ریزی انجام‌شده، بخش اصلی افتتاح‌ها برای بهمن‌ماه هدف‌گذاری شده است؛ زمانی که باید بخش مهمی از عقب‌ماندگی‌های زیرساختی پروژه‌ها نیز برطرف شده باشد. به گفته او، شبکه‌های زیرساختی در بسیاری از سایت‌های مسکونی اجرا شده است، اما همچنان در بخشی از پروژه‌ها کمبودهایی وجود دارد که باید طی پنج تا شش ماه آینده جبران شود. موضوعی که در این نشست مورد تأکید قرار گرفت، همگامی ساخت واحدها با تأمین خدمات زیربنایی بود؛ به این معنا که آب، برق، گاز، فاضلاب و مسیرهای دسترسی نباید پس از اتمام ساختمان‌ها و با فاصله زمانی طولانی اجرا شوند.

در سال‌های گذشته، بخشی از واحدهای مسکونی از نظر ساختمانی تکمیل شده بودند، اما به دلیل نبود انشعابات یا آماده نبودن معابر و خدمات عمومی، امکان سکونت فوری در آنها وجود نداشت. این وضعیت علاوه بر نارضایتی متقاضیان، هزینه نگهداری پروژه‌ها را افزایش می‌داد و بخشی از سرمایه‌گذاری انجام‌شده را تا زمان تکمیل خدمات بلااستفاده نگه می‌داشت.

در برنامه جدید، تأکید براین است که افتتاح واحدها صرفاً با معیار پایان عملیات ساختمانی تعریف نشود. وزارت راه و شهرسازی اعلام کرده است که تأمین خدمات روبنایی نیز باید متناسب با نوع و موقعیت هر پروژه دنبال شود. خدمات روبنایی شامل مدرسه، درمانگاه، مراکز خرید، فروشگاه‌ها، فضاهای عمومی و سایر نیازهای روزمره ساکنان است؛ خدماتی که نبود آنها می‌تواند حتی در صورت آماده بودن واحد، زندگی در یک سایت

تأمین آورده متقاضی و پرداخت به‌موقع تسهیلات بانکی، مستقیماً بر سرعت ساخت اثر می‌گذارد.

یکی از مسائل مطرح‌شده در جلسات پایش، جلوگیری از واگذاری امتیاز توسط متقاضیان کم‌درآمد است. اگر خانوار نتواند آورده مورد نیاز را تأمین کند، ممکن است امتیاز خود را واگذار کند یا به‌طور کامل از پروژه خارج شود. در چنین شرایطی، هدف حمایتی طرح تصفیه می‌شود؛ زیرا واحدی که برای خانه‌دار شدن گروه‌های کم‌درآمد تعریف شده، ممکن است در نهایت به دست گروهی با توان مالی بالاتر برسد.

افزایش وام ساخت به ۸۵۰ میلیون تومان

یکی از تصمیم‌های مهم در بخش تأمین مالی، افزایش سقف تسهیلات ساخت از ۶۵۰ میلیون تومان به ۸۵۰ میلیون تومان است. این تسهیلات متمم برای پروژه‌هایی پیش‌بینی شده که با افزایش هزینه‌های ساخت مواجه شده‌اند و تسهیلات قبلی پاسخگوی تکمیل واحدها نیست.

بر اساس گزارش ارائه‌شده در نشست، تنها در بانک مسکن بیش از ۱۶۰ هزار واحد مسکونی مشمول دریافت این تسهیلات متمم هستند. روند انعقاد قرارداد و پرداخت منابع در برخی استان‌ها آغاز شده، اما مسئولان بر سرعت گرفتن این فرآیند تأکید کرده‌اند.

طبق برنامه اعلام‌شده، قراردادهای تسهیلات متمم باید حداکثر تا نیمه نخست مهرماه منعقد شود تا منابع مورد نیاز به پروژه‌ها تزریق شود. تأکید شده که این منابع نباید به دلیل تأخیر در مراحل اداری، رفت‌وآمد پرونده‌ها یا کندی تصمیم‌گیری در شبکه بانکی مشمول مرور زمان شود.

اهمیت این موضوع به‌ویژه در پروژه‌هایی بیشتر است که از نظر فیزیکی در مراحل میانی یا پایانی ساخت قرار دارند. اگر منابع

در این مرحله به‌موقع تأمین نشود، پروژه‌ها که بخش عمده هزینه آن انجام شده، ممکن است برای تکمیل جزئیات اجرایی، نصب تجهیزات، تکمیل نما، مشاسعات، انشعابات داخلی یا آماده‌سازی محوطه متوقف بماند. تسهیلات متمم اگر به‌موقع پرداخت شود، می‌تواند بخشی از فاصله میان هزینه واقعی ساخت و منابع در دسترس پروژه را پوشش دهد. با این حال، اثر نهایی آن به نحوه توزیع منابع میان استان‌ها، سرعت بانک‌ها در عقد قرارداد و توان متقاضیان برای ایفای تعهدات خود وابسته خواهد بود.

منابع صندوق ملی مسکن برای پروژه‌های بالای ۸۰ درصد

صندوق ملی مسکن نیز در برنامه تأمین مالی پروژه‌های نزدیک به تکمیل نقش دارد. بر اساس اعلام معاون وزیر راه و شهرسازی، تسهیلات قرض الحسنه این صندوق به پروژه‌هایی اختصاص می‌یابد که بیش از ۸۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارند.

تمرکز بر پروژه‌هایی با پیشرفت بالا، از این جهت اهمیت دارد که منابع محدود موجود به واحدهایی هدایت شود که با تزریق مالی کوتاه‌مدت، امکان رسیدن به مرحله تحویل دارند. در شرایطی که شمار زیادی از پروژه‌ها در مراحل مختلف ساخت قرار دارند، اولویت دادن به واحدهای نزدیک به تکمیل می‌تواند زمان انتظار بخشی از متقاضیان را کاهش دهد.

واحدها و پروژه‌های مشمول این تسهیلات شناسایی شده‌اند و انتظار می‌رود پرداخت منابع، به خروج برخی پروژه‌ها از وضعیت نیمه‌تمام کمک کند. با این حال، لازم است مشخص شود سهم هر استان از این منابع چقدر است و چه تعداد واحد با استفاده از این تسهیلات، در سال جاری به مرحله تحویل می‌رسند.

مسکن محرومان و ۷۰ هزار واحد در حال ساخت

مسکن محرومان یکی دیگر از محورهای ویژه برنامه‌های حمایتی است. بر اساس گزارش بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، حدود ۷۰ هزار واحد مسکن محرومان در سراسر کشور در حال ساخت است. این واحدها در قالب‌های ملکی و استیجاری تعریف شده‌اند و هدف‌گذاری شده است که بخشی قابل توجهی از آنها در سال جاری به گروه‌های هدف تحویل داده شود.

در این طرح، تأمین زمین انجام شده و اقدامات اجرایی متناسب با پروژه‌ها در جریان است، اما مسأله تأمین مالی در مسکن محرومان حساس‌تر از سایر بخش‌هاست. گروه‌های هدف این طرح معمولاً توان مالی محدودتری دارند و حتی آورده‌های نسبتاً پایین نیزمی‌تواند برای آنها به مانعی جدی تبدیل شود. به همین دلیل، مجموعه‌ای از راهکارها برای جلوگیری از توقف پروژه‌ها پیش‌بینی شده است؛ از جمله حمایت‌های تسهیلاتی و جایگزینی متقاضیان در مواردی که خانوار امکان ادامه حضور در پروژه را ندارد. البته جایگزینی دهک‌ها یا متقاضیان، هرچند می‌تواند مانع از توقف ساخت شود، اما باید به‌گونه‌ای انجام شود که هدف اصلی طرح، یعنی حمایت از خانوارهای کم‌درآمد، حفظ شود.

خسرو مختاری، رئیس هیأت عامل صندوق ملی مسکن، در نشست پایش طرح‌های مسکن از اختصاص ۸ هزار میلیارد تومان از منابع صندوق در سال جاری به‌صورت تسهیلات بلاعوض برای حمایت از اجرای طرح مسکن محرومان خبر داده است. این منابع می‌تواند بخشی از بار مالی خانوارهای هدف را کاهش دهد و پروژه‌هایی را که به دلیل نبود آورده کافی در معرض توقف هستند، فعال نگه دارد.

مسئولان همچنین بر نقش پیشرفت قابل مشاهده پروژه‌ها در همراهی متقاضیان تأکید کرده‌اند. تجربه طرح‌های گذشته نشان داده است زمانی که خانوارها فعالیت کارگاه، پیشرفت ساختمان و نزدیک شدن پروژه به مرحله تحویل را مشاهده می‌کنند، انگیزه بیشتری برای تأمین آورده و ادامه فرآیند دارند. در مقابل، طولانی شدن پروژه و چشم‌انداز روشن برای تحویل، توان و تمایل متقاضی برای ادامه پرداخت‌ها را کاهش می‌دهد.

تسهیلات روستایی برای گروه‌های محروم

اصلاح دستورالعمل تسهیلات مسکن روستایی، یکی دیگر از ابزارهایی است که برای پوشش گروه‌های محروم در نظر گرفته شده است. بر اساس این اصلاح، پروژه‌های

که در قالب مسکن محرومان آغاز می‌شوند، می‌توانند از تسهیلات ۵۰۰ میلیون تومانی با نرخ چهار تا پنج درصد و در قالب تسهیلات قرض‌الحسنه استفاده کنند. هدف این تصمیم، کاهش فشار مالی بر خانوارهای کم‌درآمد و افزایش امکان تکمیل پروژه‌های مسکن محرومان است. نرخ تسهیلات نسبت به وام‌های عادی، در شرایطی که درآمد خانوارهای روستایی محروم محدود است، می‌تواند امکان بازپرداخت را واقع‌بینانه‌تر کند. با این حال، اثر این تسهیلات به میزان دسترسی واقعی متقاضیان، سرعت معرفی آنها به بانک‌ها و روند پرداخت منابع بستگی دارد. در طرح‌های حمایتی، صرف تصویب وام کافی نیست؛ آنچه برای خانوار اهمیت دارد، زمان دریافت وام، میزان اقساط و نسبت آن با درآمد ماهیانه است.

توسعه روستاهای واقع در حریم شهرها

در کنار برنامه‌های ساخت مسکن، دستورالعمل «تعیین آستانه مغایرت اساسی در افزایش محدوده روستاهای واقع در حریم شهرها» نیز در دستور کار قرار گرفته است. این موضوع به سیاست‌گذاری توسعه کالبدی روستاها و نحوه مدیریت ساخت‌وساز در مناطقی مربوط می‌شود که به دلیل نزدیکی به شهرها، با تقاضای بیشتری برای توسعه و ساخت مواجه‌اند.

روستاهای واقع در حریم شهرها معمولاً تحت تأثیر گسترش شهرنشینی، افزایش قیمت زمین و تقاضای ساخت‌وساز قرار می‌گیرند. گسترش بی‌ضابطه محدوده این روستاها می‌تواند با سیاست‌های آمایش سرزمین، ظرفیت زیرساختی منطقه و برنامه‌های توسعه شهری در تعارض قرار گیرد. از سوی دیگر، محدودیت بیش از اندازه نیز ممکن است پاسخ به نیاز واقعی سکونت یا توسعه روستا را دشوار کند.

بر اساس این دستورالعمل، افزایش محدوده روستاها تا سقف معین در سطح استان و توسط بنیاد مسکن قابل بررسی و تصویب است.

افزایش بیش از سقف تعیین‌شده، به‌عنوان «مغایرت اساسی» تلقی می‌شود و باید در شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و



دبیرخانه این شورا بررسی شود.

آستانه‌های مغایرت اساسی در پنج گروه «الف»، «ب»، «ج»، «د» و «ه» در سراسر کشور تعیین شده است. با توجه به سیاست‌های آمایش سرزمین و سیاست‌های توسعه روستایی، میزان افزایش محدوده مجاز در این گروه‌ها از حداکثر ۵ درصد تا ۱۰ درصد متغیر است. افزایش بیش از این سقف‌ها ممنوعیت مطلق ایجاد نمی‌کند، اما نیازمند بررسی دقیق‌تر درباره ضرورت توسعه، ظرفیت خدمات، وضعیت جمعیت و آثار آن بر محیط پیرامونی است.

تعیین سقف عددی نیز به این معنا نیست که همه روستاها باید از حداکثر ظرفیت افزایش محدوده استفاده کنند. هدف، ایجاد چارچوبی برای جلوگیری از توسعه بدون برنامه و در عین حال فراهم کردن امکان تصمیم‌گیری متناسب با نیازهای واقعی هر منطقه است.

برنامه‌های مسکن حمایتی تا بهمن‌ماه

برنامه رساندن تعداد واحدهای افتتاح‌شده و تحویلی در طرح‌های ملی و حمایتی به ۱۶۰ هزار واحد، از نظر حجم عملیات، برنامه‌ای بزرگ محسوب می‌شود؛ اما نتیجه آن در نهایت با کیفیت تحویل واحدها سنجیده خواهد شد. برای خانوار متقاضی، تفاوتی اساسی میان ساختمانی که صرفاً آماده افتتاح است و خانه‌ای که آب، برق، گاز، راه دسترسی و خدمات اولیه دارد، وجود دارد.

چهار عامل در ماه‌های آینده تعیین‌کننده خواهد بود: اول، تکمیل زیرساخت‌های سایت‌های مسکونی؛ دوم، پرداخت به‌موقع تسهیلات متمم و منابع صندوق ملی مسکن؛ سوم، حمایت مؤثر از دهک‌های پایین برای جلوگیری از حذف آنها از پروژه‌ها و چهارم، شفاف شدن جزئیات واگذاری در طرح مسکن استیجاری. اگر این چهار گره همزمان باز شود، برنامه افتتاح بهمن‌ماه می‌تواند به تحویل واقعی و سکونت خانوارها منجر شود.

در غیر این صورت، بخشی از واحدها ممکن است از نظر ساختمانی تکمیل شوند، اما همچنان برای تبدیل شدن به خانه‌ای قابل سکونت، در انتظار زیرساخت، خدمات یا منابع مالی باقی بمانند.



واگذاری مسکن استیجاری از مهر در ۱۸ استان

قدرت دریافت و بازپرداخت تسهیلات سنگین خرید مسکن را ندارند، یک مسیر حمایتی باشد. با این حال، موفقیت این طرح به جزئیاتی بستگی دارد که باید برای متقاضیان روشن شود؛ از جمله میزان اجاره‌بها، مدت قراردادها، نحوه افزایش اجاره در سال‌های بعد، شیوه انتخاب خانوارهای واجد شرایط و سازوکار تداوم عرضه واحدهای جدید.

در تهران و مشهد، به دلیل سطح بالاتر اجاره‌بها و فشار بیشتر بر بازار اجاره، نحوه اجرای این طرح اهمیت بیشتری دارد. اگر عرضه واحدها محدود بماند، اثر آن بیشتر به حمایت از گروهی محدود از متقاضیان خواهد رسید؛ اما در صورت توسعه تدریجی ظرفیت، می‌تواند به یکی از ابزارهای حمایتی در کنار طرح‌های مالیکی تبدیل شود.



مجموعه‌ای از راهکارها برای جلوگیری از توقف پروژه‌های مسکن حمایتی پیش‌بینی شده است؛ از جمله حمایت‌های تسهیلاتی و جایگزینی متقاضیان در مواردی که خانوار امکان ادامه حضور در پروژه را ندارد



امسال حدود ۱۶۰ هزار واحد در قالب طرح‌های ملی و حمایتی مسکن به مرحله افتتاح می‌رسد. بر اساس برنامه‌ریزی انجام‌شده، بخش اصلی افتتاح‌ها برای بهمن‌ماه هدف‌گذاری شده است؛ زمانی که باید بخش مهمی از عقب‌ماندگی زیرساختی پروژه‌ها نیز برطرف شده باشد



بوش

طرح مسکن استیجاری یا «آشیان» نیز به مرحله واگذاری نزدیک شده است. ثبت‌نام متقاضیان این طرح در ۱۸ استان انجام و برنامه‌ریزی شده است که از نیمه مهرماه، روند تحویل واحدها به واجدان شرایط آغاز شود. واگذاری واحدهای استیجاری در تهران و مشهد نیز از آبان‌ماه پیش‌بینی شده است. برنامه اولیه، تأمین ۱۰ هزار واحد مسکن استیجاری است که تاکنون ۵۹۰۰ واحد آن تأمین شده است. بنابراین هنوز حدود ۴۱۰۰ واحد تا تحقق کامل ظرفیت اعلام‌شده باقی مانده و تکمیل برنامه به شناسایی و تأمین واحدهای جدید وابسته است.

مسکن استیجاری می‌تواند برای خانوارهایی که توان پرداخت آورده اولیه برای ورود به طرح‌های مالیکی یا

بازخوانی پرونده قاتل سریالی زنان خوزستانی

جنایتکاری که با دو چرخه فرار می کرد

گروه حوادث: مرضیه همایونی

زن جوان با زنبیلی در دست از بازار به خانه برمی گشت؛ چادرش را دور خود پیچید و در حالی که زنبیل پر از میوه و سبزی را به دست دیگرش می داد، قدم هایش را تندتر کرد تا زودتر به خانه برسد، آخر دو فرزندش در خانه تنها بودند که او برای خرید از خانه خارج شده بود. در حالی که داشت از کنار کانال آب بهمنشیرعبور می کرد، ناگهان ضربه ای سنگین به سرش وارد شد و تمام.

دقایقی بعد پیکری بی جان زن جوان از سوی رهگذران پیدا شد. ۱۷ دی سال ۸۴ بود. رهگذران خبر پیدا شدن جسد را به پلیس اعلام کردند. کسی ندیده بود که چه بر سر زن جوان آمده است. ۴۵ روز بعد، جسد زن دیگری در نخلستان های آبادان پیدا شد. او نیز با اصابت جسمی سنگین به سرش به قتل رسیده بود. اولین احتمال پلیس وقوع جنایت خانوادگی بود اما وقتی همسران مقتولان بازداشت شدند، هیچ ردی از وقوع قتل توسط آنها به دست نیامد و بعد از این جنایت ها در حالی که پلیس تحقیقات خود را برای کشف ماجرا آغاز کرده بود، آمار وقوع قتل های مشابه افزایش یافت. این در حالی بود که مشخص شد قتل دختر جوانی به نام نور در اواخر سال ۸۳ و همچنین قتل یک دختر و پسر ۱۰ ساله در تابستان سال ۸۴ نیز از سوی یک قاتل زنجیره ای رخ داده است.

فرضیه: قتل های سریالی

مرگ مرموز ۶ زن و دختر و پسر در یک محدوده و به یک شیوه، فرضیه قتل های سریالی را پررنگ کرد. با گذشت یک سال از این جنایت ها، هیچ رد و سرنخی از قاتل به دست نیامد و افزایش آمار قتل ها در شهرهای آبادان و خرمشهر باعث شد تا به درخواست پلیس خوزستان، تیمی از کارآگاهان پلیس پایتخت نیز به خوزستان بروند و در کشف این پرونده هولناک به آنها کمک کنند.



از زن ها متنفرم
سرهنگ هادی مصطفایی، معاون سابق جرایم جنایی فراراجا که آن زمان یکی از افسران تیم تحقیق پرونده فرید بغلانی بود، در این باره گفت: «فرید که به قاتل دوچرخه سوار معروف شده بود، وقتی با مدارک و مستندات علیه خودش روبه رو شد به قتل ۱۵ زن و یک پسر بچه اعتراف کرد. وی درباره مرگ دو کودک گفت: «زمانی که در کنار رودخانه اروندی

فرید شدند اما زمانی که قدم در خانه او گذاشتند با زبان محلی به خانواده اش گفت: «خواستان باشد روز ۲۶ شه ریور من خانه بودم.» اما این جملات به گوش پلیس رسید و از سوی دیگر در بازرسی از خانه فرید، گش ها و دوچرخه او پیدا شد. روی تاپر دوچرخه و آج گش هایش گل و لای و رد خون پیدا شد که با تطبیق شان با آثار پیدا شده از صحنه قتل ها، مهر تأییدی شد بر این ماجرا که تیم جنایی راه را درست رفته اند و متهمی که پیش رویشان قرار دارد همان قاتل سریالی است.

فرید شدند اما زمانی که قدم در خانه او گذاشتند با زبان محلی به خانواده اش گفت: «خواستان باشد روز ۲۶ شه ریور من خانه بودم.» اما این جملات به گوش پلیس رسید و از سوی دیگر در بازرسی از خانه فرید، گش ها و دوچرخه او پیدا شد. روی تاپر دوچرخه و آج گش هایش گل و لای و رد خون پیدا شد که با تطبیق شان با آثار پیدا شده از صحنه قتل ها، مهر تأییدی شد بر این ماجرا که تیم جنایی راه را درست رفته اند و متهمی که پیش رویشان قرار دارد همان قاتل سریالی است.

دختر ۱۰ساله ای را دیدم، او را با کوبیدن میله آهنی به سرش به قتل رساندم اما پسر عموی ۱۰ساله او هم آتجا بود و مرا دید به همین خاطر مجبور شدم او را هم بکشم.» فرید زمان دستگیری ۴۰ساله بود. او در گفت وگویی که پس از دستگیری انجام داد درباره خودش گفته بود: «از کودکی مادرم مرا خیلی اذیت می کرد و کتک می زد. او به دیگران هم بد می کرد. به خوبی به یاد دارم مادرم خمیر جلوی در اتاق را آتش زد و انداخت کردن زن عمویم. او با این کار می خواست زن عمویم را زن



به او حمله می کردم، به همین خاطر یک بار در سال ۷۲ و یک بار در سال ۷۷ با شکایت زن ها دستگیر و محکوم به حبس شدم و چند سال زندان بودم. همان موقع تصمیم به انتقام گرفتم و گفتم اگر آزاد شوم، زن ها را می کشم، چون اگر آنها را می کشتم دیگر نمی توانستند از من شکایت کنند.» فرید درباره اینکه چطور مرتکب قتل ها می شد نیز گفته بود: «وقتی از موضوعی خلعی عصبانی می شدم، برای فروکش کردن عصبانیت و آرام کردن خودم سرخ زنان

و دختران تنها می رفتم و از پشت سر به آنها حمله کرده و به قتل می رساندم. گاهی اوقات به من جنونی دست می داد، اما در آن وضعیت دلم می خواست به زنان و دختران حمله کنم. من بعد از قتل به آنها تعرض نمی کردم فقط می خواستم کینه و حرصم را خالی کنم.»

وی درباره نحوه قتل هایش نیز گفته بود: «برای اینکه دستگیر نشوم، شکر در قتل هایم را تغییر دادم؛ اوایل با سنگ، تکه بتن یا میله به سرشان ضربه می زدم و این اواخر با کارد میوه خوری مرتکب قتل می شدم. چون با دوچرخه تردد می کردم به قاتل دوچرخه سوار معروف شدم. در محله ما خانه ها ویلایی است و به واسطه بومی بودن و آشنایی مردم با یکدیگر، در خانه ها معمولاً باز است. من هم از بیرون نگاه می کردم و اگر زن یا دختری را در خانه

تنها می دیدم، وارد شده و نقشه ام را اجرا می کردم. در یک مورد یادم است زن جوانی داخل خانه اش مشغول تماشای تلویزیون بود؛ با بلوک سیمانی که کنار حیاط بود از پشت به سرش ضربه زدم اما از آنجایی که دستانش را بالای سرش قلاب کرده بود، دستانش محافظش شد و تنها انگشت هایش خرد شد و جان سالم بدر برد و من فوراً از محل متواری شدم.»

فرید بغلانی سرانجام در ۲۲ آبان ۱۳۸۹ در زندان کارون اهواز به دار مجازات آویخته و پرونده قاتل سریالی دیگری بسته شد.

← هشدارهای پلیسی

با آگاهی بخشی**امنیت فرزندانمان را تأمین کنیم**

حفاظت از کودکان و نوجوانان و حفظ حریم امن برای آنان یکی از وظایف والدین است. یکی از راه های حفظ این امنیت آگاهی بخشی به کودکان و نوجوانان است تا بدانند باید از خودشان در مقابل چه مواردی محافظت کنند و در صورت مواجهه با خطرات چگونه از خود نگهانی کنند. سرهنگ کارآگاه اصغر خدایی، سرپرست پلیس آگاهی پایتخت، در این نوشتار به برخی نکات که دانستن و رعایت آنها برای حفظ سلامت و ایمنی کودکان و نوجوانان ضروری است، اشاره می کند.

در خانه را برای افراد ناشناس باز نکنند. این افراد ممکن است در پوشش مأمور آب، برق، گاز، تعمیر و سرویس کار، همسایه، میهمان همسایه، بستگی و... به در منزل مراجعه کنند و درخواست باز کردن در را داشته باشند که نباید وقتی تنها هستی این کار را انجام دهیم. تنها رها کردن کودکان در خودرو حتی برای چند دقیقه بسیار پرخطر است. باید به فرزندانمان یاد بدهیم برای تردد، سوار خودروهای مسافر پر شخصی نشوند. به شخص یا اشخاصی که خود را مأمور پلیس معرفی می کنند و فاقد خودروی آرم دار پلیس هستند و قصد بازرسی بدنی شما یا بررسی وجوه نقدتان را دارند، اجازه این کار را ندهید و قبل از هر اقدامی مراتب را به پلیس ۱۱۰ اطلاع دهید.

در مواقع حضور در معابر، بوستان ها و اماکن عمومی و مذهبی، زیورآلات قیمتی همراه نداشته باشید. از به نمایش گذاشتن پول، طلا و گوشی گرانبه قیمت خود

بزرگسالان به ندرت از بچه ها تقاضای کمک می کنند؛ در صورت برخورد با چنین وضعیتی، بسیار با احتیاط و هوشیار اقدام کنید.

هیچ وقت تنها جایی نروید و همیشه با دوستان خود بازی کنید و دعوت افراد ناشناس را برای بازی به خصوص در اماکن خلوت نپذیرید. هرگز چاقو همراه نداشته باشید و از درگیری بویژه با افراد شرور بپرهیزید. در نزاع و درگیری لفظی خونسرد باشید و تحت تأثیر دیگران تحریک نشوید. از انجام رفتارهای پرخطر پرهیز کنید. همه مجالس و میهمانی هایی که شما در آن شرکت می کنید سالم و بی ضرر نیستند، با والدین خود در این باره مشورت کنید. ممکن است افرادی برای معتاد کردن و به بیراهه کشاندن شما برنامه ریزی کرده باشند، پس فریب دشمنان دوست نما را نخورید. این روزها جرایم سایبری به عنوان بخشی از جرایم رو به افزایش در جامعه، باعث گرفتار شدن افراد ناآگاه می شود، بنابراین اطلاعات خود را در این زمینه بالا ببریم تا در دام مجرمان سایبری و بیماران روانی گرفتار نشویم.

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															۱
															۲
															۳
															۴
															۵
															۶
															۷
															۸
															۹
															۱۰
															۱۱
															۱۲
															۱۳
															۱۴
															۱۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۲
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۴
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۶
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۷
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۲
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۴
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۵

حل جدول ویژه شماره ۹۱۳۶

حل جدول عادی شماره ۹۱۳۶

یک جدول بادوشرح ● **جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدایی از شرح ها را با امداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.**

جدول عادی

عمودی

- ۱- باقی ماندن - از جنبه های طراحی داخلی است و پوششی بر دیوار
- ۲- یقین داشتن - علامت و نشان - حرف مفعولی - هم شو
- ۳- صرجه جویی در مصرف آن یک وظیفه ملی است - وزیران - انکور ترش - تصدیق فرنگی
- ۴- مایوس - شمار - ولخرجی و ریخت و پاش
- ۵- چرم بلند - مخفف اکنون - نوشتن با ماشین تحریر
- ۶- بیماری پوستی - رودخانه تهران - ساخته شده از نی
- ۷- رفیق مشهدی - نور کم - مافوق و بزرگتر
- ۸- مقابل «آری» - شخصیت عروسی ایرانی - تکان خوردن
- ۹- زندانی در تهران - ادعای حقوقی - رعایت نزاکت
- ۱۰- پوشاک گردن - سس سالاد الویه - تخجیر
- ۱۱- سیاه - عقیم - ظریف، زیبا
- ۱۲- آتینک - عدد کارمندی! - غذای محلی بوشهر
- ۱۳- ماه برفی - سومین خودروی ملی - بشقاب بزرگ - چشیدن
- ۱۴- از بانک می گیرند - طریق کوتاه - سرشوی گیاهی - عقب و پس
- ۱۵- شاخه ای از علوم مهندسی - پنجره و دریچه

جدول ویژه

عمودی

- ۱- گریه - مجموعه ای طنز و آیتی به کارگردانی امیر غفارمنش
- ۲- لیج کردن - آذرخش - سوپ ایرانی - از توابع شهرستان قائن
- ۳- تصدیق فرنگی - دوستدار و مهربان - همراه قافیه آید - خودآرایی
- ۴- اثر «لرد بایرون» - یازده! - پایتخت سامانیان
- ۵- دارای حرارت - بی هم نشین - مربع بوکس
- ۶- واژه پرسش - تفکر - سپیده دم
- ۷- پاره و قطعه - پنهان - شیپور جنگی
- ۸- نفس بلند - روستایی در «کردگوی» - زیست
- ۹- رخوت - اولین شیر مادر - گروهی از افراد
- ۱۰- سطل آبکشی - نیروگاه اتی - فیلم احسان سلطانیان
- ۱۱- وخامت امر - حکایت گر - ممنوعیت ورود
- ۱۲- کوه اردبیل - چسبیده به گردن - زبان برنامه نویسی چند الگویی شی ء گرا
- ۱۳- بن و بیخ - حمله - عابد نصرانی - حرف پیروزی
- ۱۴- مژه ترش و شیرین - دلیر - یله - سیاستمدار
- ۱۵- بازیکن سابق پرسپولیس - خوبی و تازگی

گفت وگو

که نقش شهناز و انروز را بازی می‌کنند، دیوار چهارم را می‌شکنند و مستقیماً با تماشاگر حرف می‌زنند. می‌خواستم شخصیت‌های اسطوره‌ای از یک جهان دور به زمین امروز بیایند. اگر قرار است از شاهنامه و ادبیات فارسی استفاده کنیم، این استفاده نباید فقط برای سرگرمی باشد؛ باید بتواند ما را نسبت به وضعیت اکنون هم آگاه کند.

با وجود تراژیک بودن داستان، رگه‌هایی از طنز هم در نمایش دیده می‌شود؛ چیزی که در فیلم‌های شما هم وجود داشت.

سعی کردم بعضی لحظات نمایشی کمی بامزه، با مایکی از ترازیک‌ترین داستان‌های ادبیات کهن منسوب ما، و بعضی اوقات به ظرفیت‌های این را داشتند که کمی از فضای حماسی فاصله بگیرد و به رف رف زدیم بشویم. در تمام روند تولید، برایم مهم بود که تماشاگر خسته نشود و نمایش ملایم از او بماند. حتی زمان نمایش را هم کنترل کردیم؛ زمان اجرا حدود ۸۰ دقیقه است. کفری کمی برای اینچنین قصه‌ای و برای مخاطب امروز، طولانی تر شدن می‌توانست به ریتن آن آسیب بزند.

طراحی صحنه نیز یکی از بخش های چشمگیر نمایش است؛ به خصوص صحنه ازدها و نبرد.

طراحی صحنه، لباس، نور و عروسک اژدها، همه به نظر فوق العاده شده‌اند و واقعاً از نتیجه کار راضی هستیم. ما به یک جهان اسطوره‌ای نیاز داشتیم، اما نمی‌خواستیم به سمت تصویر کلیشه‌ای از گذشته برویم. بنابراین تلاش کردیم این جهان را هم ریشه در اسطوره داشته باشد و به نظر بصری با مخاطب امروز ارتباط برقرار کند.

با این حال، بخشی از افکار عمومی ممکن است پرداختن به شاهنامه و نمادهای ملی را بیش از آنکه یک اتفاق فرهنگی بدانند، به مناسبات غیرفرهنگی مرتبط کنند. آیا این مسأله برای شما نگران کننده نیست؟

این نگاه را می‌فهمم، اما در سر خود می‌توانم با اطمینان بگویم که کسی نداند من فرس قرمز پهن نکرده و گتسی بود برو نمایش شاننامه‌ای بسازا من سالها برای این کار تلاش کرده‌ام. خیلی زودتر از اینکه فضای سیاسی امروز خیل بیشتری به پرداختن به داستانهای ملی نشان دهد، این نیاز را در خود احساس کردید. بومد، سال‌هاست احساس می‌کنم شکاف انجمنی در جامعه ما بیشتر شده و به تدریج نیاز به چیزهایی پیدا کرده‌ام که بتوانند دوباره ما را به هم نزدیک کنند. برای من، داستان‌های ملی و فرهنگ استواری یکی از آن مکان‌ها هستند. بنابراین اگر امروز این نیاز از نظر سیاسی هم احساس شده، لزوماً از چیز بدی نمی‌دانم. شاید این نیاز دیر فهمیده باشد یا به هر حال دیر بازی به آن توجه می‌شد.

یعنی شما شاهنامه را پیش از هر چیز یک نیاز فرهنگی می دانید؟

بله، من به عنوان یک شهروند و کسی که کار فرهنگی می کند، سال‌هاست این نیاز را احساس کرده‌ام. به نظر جامعه تشنه شنیدن این داستان‌های در تمام این سال‌هاست که شخصیت‌های مختلف فیلم و سریال و تئاتر ساخته شده، اما درباره شخصیت‌های ملی و اسطوره‌ای ما کار بسیار کمتری انجام شده است. اگر امروز دوره فرستی برای پرداختن به این میراث ایستاده، من آن را مفتی می‌دانم و امیدوارم ایده پیدا کند.

باتوجه به اجراهای ابتدایی «پسران
فریدون» و بازخوردی که از
تماشاگران گرفته اید، فکری کنید
پرداختن به داستان های ملی و
اسطوره های در جامعه امروز ما چه تأثیری
می تواند داشته باشد؟

به نظر من می تواند تأثیر زیادی داشته باشد. من این را اولاً به دربار فیلم‌های گفتمانه که هر هژگای می تواند به وسیله آن‌ها داشته باشد. بعد از اجرا با طیف‌های مختلفی از تماشاگران مواجه می‌شوم؛ آدم‌هایی که ممکن است از نظر فکری و اجتماعی در دو دوسو کاملاً متفاوت قرار داشته باشند، اما هر دو از نمایش تأثیر گرفته‌اند. فکر می‌کنم شور و حس حماسی موجود در این قصه، به‌خصوص در یادآوری پایانی، برای مخاطب نوعی قلب ایجاد می‌کند. نمایش یادآوری می‌کند که ما سوره‌ن زندگی داستان ترازوی حماسی که تکرار شوند نمی‌کنیم؛ آستانی که از آن‌ها آواز داریم و فرود، افتخار داریم و سوگو، نیندر داریم و تنگسخت. است که از تهیلت، چیزی که باقی می‌ماند این است که ما یک همسیر هستیم و باید در کنار هم ادامه دهیم. به نظر من اگر «بسران فیدون» بتواند چنین حسی را در مخاطب ایجاد کند، مهم‌ترین اتفاقی است که برای آن نمایش رخ می‌دهد.

است. انسان در زندگی روزمره هم مدام با حرص، طمع، حسادت و خشم و انتخاب میان اینها و اخلاق مواجه است.

به نظرمی‌رسد که در کنار سویه‌های حماسی قصه، نگاهی اخلاقی هم به آن داشتید؟

بله. اگر بخواهیم بزرگ‌ترین ویژگی شاهنامه را به یک کلمه بگوییم، می‌گوییم شاهنامه برای من یک کتاب اخلاق است. فردوسی حکیم است و در سراسر شاهنامه، بسیار بیشتر از آن که در صراحت‌ها، توصیف کننده، درباره رفتار انسان و اخلاق حرف می‌زند. من به سه شاهنامه را زایل خوانده‌ام و یادداشت کرده‌ام. ابیات زیادی که دوست دارم روزی انجام بدهم این است که بندها را اخلاقی شاهنامه را جدا و در قالب یک کتاب منظم کنم. خیلی از اینها هنوز هم می‌ماند. امروز ما ارتباط دارند. شاهنامه پر از حرف‌هایی درباره قدرت، غرور، حرص، حسادت و رابطه انسان با دیگران است.

در نمایش، مفهوم «دیو» هم از یک موجود اسطوره‌ای فراتر می‌رود و معنای استعاری پیدا می‌کند.

دقیقاً، نمایش با جهانی شروع می شود که فریدون از رامن و آباد کره؛ بدی ها ازاز کرد، پورانی ها را آباد کرده و دیوها را از بدی کرده است. حالا می خواند این جهان را میمان فرزندانش تقسیم کند. شهناز و انروز، دو روی نمایش، در دوره های مختلف همسران چشمد، ضحاک و فریدون بوده اند و در واقع دو وجه از یک واقعیت هستند. یکی از آنها می گوید بخشی از تاریکی ضحاک هنوز درونش باقی مانده و نگران است که فرزندانش بدی ها را پروراند. یک مصرع کلیدی نمایش این است: «در دیو هرگز نباید گشاده» (بای، نری، این جمله یعنی نباید اجازه داد بدی های جهان ما شود. هر بار که برابر بدی روی کوتاه می آیم، انگار در دیو را می بینیم باز می کنیم. اگر این ترک خودکشی ها بیشتر شوند، دیوار فرو می ریزد و دیوها وارد جهان ما می شوند. در نمایش بدی سه دیو می می پرازم: دیو آرز، دیو حسد و دیو خشم. البته در کنار همه استغری اند و به همین دلیل آنها را چوهارخی و اسطوره ای، درباره انسان امروز به حرف می زند.

یکی از ویژگی‌های نمایش برای من این بود که با وجود کهن بودن قصه، با یک اثر «کهنه» مواجه نبودیم. نوعی معاصریت در همه عناصر آن وجود داشت.

این مسأله برای من بسیار مهم بود، حتی در زمان تمرین‌ها به همکاری من قلم‌مطاب اصلی ما زیر سه سال است، می‌خواستم خودهایی که شاید فاصله بیشتری با شاهنامه و این داستان‌ها دارند، بتوانند با نمایش ارتباط برقرار کنند. به همین دلیل موسیقی نمایش را به سمت موسیقی سنتی و کلاسیک ایرانی بردیدم. حرکات موزون بر اساس فرهای مصری طراحی شدند. دگر یک پیک این مدرن و نیمه‌ساز است و جنس سیمانی دارد. لباس‌ها بازتابی از عناصر گذشته و امروز هستند و بازی‌ها نیز فراموش شده و ندارند. می‌خواستم شاهنامه چیزی دور و دست‌نیافتنی باشد. می‌خواستم تماشاگر احساس کند این داستان می‌تواند به زندگی امروز ما مربوط باشد.

انتخاب بازیگران هم به این معاصر شدن کمک کرده است. از بازیگران شناخته شده سینما و تلویزیون در کنار بازیگران تازه استفاده کرده‌اید. این

انتخاب بر چه اساسی انجام شد؟
اولاً باید بگویم تئاتر برای من مسأله جدی‌ای است. بنابراین نمی‌توانستم بازگرنانی را انتخاب کنم که فقط به دلیل شهرت وارد پروژه شوند. البته در تئاتر امروز، به خصوص نمایش‌های بزرگ، حضور چهره‌های شناخته‌شده از نظر اقتصادی هم اهمیت دارد.

«میرسان فریدون» پروژه کوچکی نیست و نزدیک به ۲۰۰ نفر در بخش‌های مختلف آن کار کرده‌اند. تا این‌بار نمایش باید طولانی‌هزینه‌هایش را برگرداند. اما برای من، صرف شهرت بازیگران کافی نبود. همه بازیگران اصلی نمایش، سابقه تئاتر دارند. امیرآقای سابقه طولانی در تئاتر دارد، امیررضا سابقه دارد. آهمنیان کار نیز تجربه جدی صحنه دارند. نا‌زنین باتی با اینکه بیشتر به عنوان بازیگر سینما شناخته می‌شود، چندین تجربه روی صحنه تئاتر داشته است. ساراجی هم نیز در همین سالان اوج‌های متعددی داشته و سنا نیز طهرماسب، جوان‌ترین بازیگر، چند سال است که به‌طور مرتب روی صحنه حضور دارد. بنابراین انتخاب بازیگران برای من ترکیبی از شناخته شدن و توانایی صحنه بود، اما تجربه تئاتری اولویت داشت.

حضور چهره‌های آشنا
در نقش شخصیت‌های
اسطوره‌ای، شاید از نظر
روان‌شناختی هم باعث
شود این شخصیت‌ها
برای مخاطب امروز
دسترس‌پذیرتر شوند.

بله. حتی به همین دلیل
گریسم خیلی زیادی نداریم.
نازنین بیاتی و ساغر رجبی



گفت‌وگوی «ایران» با علیرضا معتمدی کارگردان نمایش «پسران فریدون»

می خواستم شاهنامه را از آسمان اسطوره به زمین امروز

● گفت و گو

رضا صائمی

دبیر گروہ فرهنگی

پس از حدود سه سال، دوباره فرصتی برای گفت‌وگو پیش آمده و جالب اینکه گفت‌وگوی قبلی ما درباره فیلم «چرا گفت نمی‌کنی؟» بود. حالا شما بنامش «پسران فریدون» به تئاتر بازگشته‌اید؛ آن هم در شرایطی که علاوه بر تغییر مدیوم (قالب)، از روایت‌های شخصی فیلم‌های تان به یک روایت اسطوره‌ای و ملی رسیده‌اید. چه شد که این مسیر را انتخاب کردید؟

من اصلاً خودم را چیه نتاتر می‌دانم.
چونانی در اصفهان تئاتر کرد و مردم را
شکستل حرفه‌ای، با اینکه من زیاد ندانستم
کارهای مختلف روی صحنه بودم، باز
می‌کردم، دستیار بودم و می‌نوشتیم.
دو کار کوچک هم اجرا کردم و تا حدود
بیست و چند سالگی به طور جدی درگیر
تئاتر بودم. هم‌زمان در سیمای کوتاه
و سیمای جوان هم فعالیت می‌کردم.
مشترک کارهای من در همه این سال‌ها
دلبستگی بسیار زیاد به ادبیات کلاسیک
و فارسی و به خصوص شاهنامه بوده است.
این علاقه را می‌توان در فیلم‌هایی که
ساختام هم دید. واقعیت این است که
ادبیات را حتی بیشتر از سینما و تئاتر دوست
دارم. اگر در یک جهان ایده‌آل می‌شد
طبق نوشتن رمان زندگی کرد، انتخاب اول
من به شک داستان‌نویسی بود.

نابراین برای رستن از فیلم‌های شخصی من «رضا» و «چرا گریه نمی‌کنی؟» به یک داستان اسطوره‌ای شاهنامه برای خواسته‌ام این سال‌ها با من بود و همیشه خودم را رنجور کردم. هر باز که می‌خواستیم خودم را تعریف کنیم، بخشی از مفاهیم شاهنامه برایم راهگشا بوده است. در ظرف دیگر، در فیلم‌هایم به بار اینکده‌ها، جهان شخصی پرنگ است. همیشه تلاش کرده‌ام برای بیان تجربه شخصی خودم. کج‌کردن بیرون و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، بزم. حالا در «بسیار فریودن» این رابطه تا حدی معکوس شده، یعنی جگاه اسطوره‌ای که از گذشته به رسیده، به جهان شخصی و اکنون خودم برگشته‌ام. بنابراین انتخاب شاهنامه برای شما صرفاً پراساس اجای دیوانه‌ان است. چرا که جهان نیست که رنجی آن را بدرد. فرهنگ و هنر تعبیری می‌کنند البته که امروز چنین دور و جوی شکل گرفته در برابر این خدش‌ها. اما اتفاقاً باید برای همه‌ی جهان و چند سال رخ می‌داد، همین حالا هر برای آراشت به جهان شاهنامه انکده‌ی شکل‌های مختلف زنده مانده، از نقاشی



پهلوان جوان است. نمایش دو پرسوناژ بود و نوعی مواجهه تخیلی با شاهنامه محسوب می‌شد. در سال‌های بعد هم چندین طرح و فیلم‌نامه برای نوشتن: طرح داستانی درباره فردوسی و زندگی او. یکی دیگر از پروژه‌هایم درباره فضای بعد از جنگ بود، اینکه مردم چگونه حوال نام ایران دوباره می‌توانند کنار آمدن هم قرار بگیرند.

منامه و نمایشنامه درباره
ام و تلاش کرده‌ام آنها را
به بربم. بنابراین «پسران
تصمیم ناکهانی نیست.

به نظرمی رسد همین مسأله، یعنی
نسبت میان شاهنامه و اکنون، برای شما
اهمیت زیادی دارد. در «پسران فریدون»
هم قصه را عیناً بازسازی نکرده‌اید، بلکه
آن را از قیافه نگاه امروز خودتان عبور
دادید.

نمای‌شنامه‌ای با الهام از
توده بود.

دقیقاً. من در هر کاری که انجام دادم، دو سؤال را برای خودم مطرح کردم. اینکه نسبت این داستان با جهان شخصی من چیست و نسبت آن با جهان پیرامونم چگونه است؟ در قلم‌ها، داستان‌ها شخصی‌تر بودند و از تجربه‌های خود الهام می‌گرفتند، اما

امسال همزمان چند نمایش با موضوع شاهنامه و اسطوره‌های ملی دوره سده دهمه‌اند. اما آیا این همزمانی را می‌توان نشانه‌ای از تغییر فضای فرهنگی دانست و آیا این تکراری و خودنادر که تکرار زیادی استفاده از برای آن اسطوره‌ها به ابتدای آنها منجر شود؟

به مبتذل شدن همیشه وجود دارد، اما فکر می‌کنم هنوز فاصله داریم تا بگوییم شاهنامه بیش از حد تکرار شده است. شاهنامه به عنوان یک یادگار و جوادان و داستان‌ها و مفاهیم آن ظرفیت‌های زیادی برای روایت‌های تازه دارند.

همه همزمانی این چند نمایش هم باید به شرایط تولید توجه کرد. در فروردین ۱۳۹۸ را بود سال قبل اجرا شد، اما آنروزه، اتفاقات ماه و دوباره جنگ تحمیلی اخیر باعث شد اجرای آن مرتب عقب بیفتد. پروژه‌های دیگر هم به زمانه‌ریزی‌های قبلی خودشان را داشتند و به همین دلیل به تعویق افتادند. اما این‌ها به نفع ما بود. بنابراین، در یک بازه زمانی کوتاه‌ام اجرا پیدا کردند. بنابراین، هر نبود که انگاه هم تصمیم گرفته باشند سراغ شاهنامه روند.

عکس



عکس: رضا معطریان / ایران



با این رمزینه
متن کامل گفت‌وگو را بخوانید.

ایران

• صاحب امتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

• مدیر مسئول:

صادق حسین جابری انصاری

• سردبیر:

هادی خسروشاهین

• مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران

• رئیس هیات مدیره: صادق حسین جابری انصاری

• مدیرعامل: علی متقیان

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • فکس: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰

• پیامک: ۳۰۰۴۵۱۲۱۳ • روابط عمومی: صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۰۵۳۸۸

• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های ایران و مؤسسه جام جم

• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ در شرکت NISCERT

• پدیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳



نقل قول

در زندگی معمولی مان هم هر عملی مجاز نیست، نمی توانم در این امر دخالتی کنم، اما دست و پای کار خلاقانه هرگز نباید بسته شود. اگر خلاقیتی در کار وجود داشته باشد وریشه تفکر، خلاقیت و اندیشه داشته باشد، جایگاه آن متفاوت خواهد بود. راه را به تماشاگر اشتباه نشان داده‌اند. اگر بخواهم صرفاً به تماشای یک نمایش بنشینم که فلان بازیگر در آن نقش ارد اصلاکار درستی نیست، اینکه دوست دارم آن بازیگر را ببینم و کاری به خوب و بد بودن یا تأثیر گذاری آن نمایشی تئاتر نداشته باشم اشتباه است. معتقدم انواع کارهای تجاری، نمایشی و ظاهری وجود دارد؛ اما کارهای ارزشمند فرهنگی وبا درون مایه‌های خلاق هم وجود دارد و این چیزی است که همه به آن نیاز دارند. مهم این است که در این گونه کارها فریب کاری، کاسپ کاری و گول زدن مردم و سرکیسه کردن وجود نداشته باشد، هر کسی سلیقه‌ای دارد و هر کدام تعریف و جایگاهی دارد که البته معتقدم تعریف تئاتر همان تفکر و اندیشه است.

صحبت‌های ایرج راد پیشکسوت سینما، تلویزیون و تئاتر با ایرنا

در جلسه شورای سیاست گذاری نوزدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر مطرح شد

«سرزمینی مرغ» تا رونق نگارخانه‌ها



گزارش

گروه فرهنگی

نیست و می توانند از منظرهای اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و حتی اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. بنابراین اگر این بخش صرفاً به نمایش مجموعه‌ای از آثار با یک موضوع مشترک محدود نشود، می تواند به بستری برای بازتاب تفاوت های فرهنگی و زیست محیطی استان ها تبدیل شود.

از سوی دیگر، پیشنهاد تشکیل شوراهای سیاست گذاری استانی نشان می دهد مسأله صرفاً برگزاری چند نمایشگاه در خارج از تهران نیست؛ بلکه بحث بر سر ایجاد سازوکارهای پایدارتر برای مشارکت جامعه هنری استان هاست. اگر چنین ساختاری استمرار پیدا کند، جشنواره می تواند از یک رویداد مقطعی به عاملی برای تقویت شبکه های هنری در استان ها تبدیل شود.

جشنواره به عنوان ابزار تقویت زیرساخت هنرهای تجسمی

بخش مهم دیگری از اظهارات مطرح شده، به نقش جشنواره در شکل گیری و تقویت انجمن های هنرهای تجسمی استان ها مربوط می شود. این موضوع، جشنواره را از یک رویداد صرفاً نمایشگاهی فراتر می برد و برای آن کارکردی زیرساختی تعریف می کند. در بسیاری از حوزه های فرهنگی، یکی از چالش های اصلی، فاصله میان برگزاری رویدادهای پرمخاطب و ایجاد ساختارهایی پایدار برای فعالیت هنرمندان است. یک جشنواره ممکن است در مدت کوتاهی توجه رسانه ها و مخاطبان را به خود جلب کند، اما اثرگذاری بلندمدت آن زمانی بیشتری می شود که بتواند به ایجاد ارتباط میان هنرمندان، نگارخانه ها، انجمن ها و نهادهای فرهنگی کمک کند. از این منظر، مشارکت دادن نگارخانه ها نیز اهمیت ویژه ای پیدا می کند. معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تأکید کرده است که همه برنامه ها نباید در فضاهای اختصاصی جشنواره برگزار شود. این نگاه، در صورت اجرای

درست، می تواند شبکه عرضه آثار را گسترش دهد و جشنواره را از یک مکان مشخص به مجموعه ای از فضاهای هنری در سطح شهر و حتی کشور تبدیل کند.

هم افزایی میان فجرهای هنری فرصت یا چالش اجرایی؟

پیشنهاد برگزاری همزمان جشنواره هنرهای تجسمی فجر با جشنواره بین المللی تئاتر فجر، یکی دیگر از محورهای قابل توجه این جلسه است. ایده اصلی این است که با استفاده مشترک از ظرفیت های موجود، نمایشگاه ها و اجراهای هنری بتوانند به فضاهای یکدیگر راه پیدا کرده و در نتیجه، مخاطبان هر حوزه با حوزه های دیگر نیز ارتباط برقرار کنند.

این پیشنهاد را می توان بخشی از یک نگاه گسترده تر به رویدادهای فجر دانست؛ نگاهی که به جای فعالیت جداگانه جشنواره های هنری، به دنبال ایجاد یک شبکه فرهنگی در مقطع برگزاری فجر است. برای نمونه، قرار گرفتن آثار تجسمی در فضاهای انتظار تالارهای نمایش می تواند مخاطبانی را که الزاماً مخاطب تخصصی هنرهای تجسمی نیستند، با این آثار مواجه کند. در مقابل، حضور برخی اجراها در نگارخانه ها نیز می تواند تجربه متفاوتی برای مخاطبان هنرهای تجسمی ایجاد کند.

آچه از مباحث مطرح شده برای نوزدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر قابل برداشت است، تلاش برای تغییر نقش جشنواره از یک رویداد محدود به زمان و مکان مشخص، به بستری گسترده تر برای ارتباط میان هنرمندان، استان ها، نگارخانه ها و دیگر رشته های هنری است. تداوم موضوع آب، تقویت بخش های استانی، توجه به انجمن های هنری و گسترش همکاری با نگارخانه ها، هر کدام می توانند بخشی از این تغییر رویکرد باشند. میزان تحقق این اهداف اما به چگونگی تبدیل این پیشنهادها به سازوکارهای اجرایی و پایدار وابسته خواهد بود.

یادداشت



سعید روزنامه نگار و منتقد هنری

از ایده تا اجرا در فرآیند جشنواره هنرهای تجسمی جوانان ایران

وقتی ایران فقط تهران نیست

جشنواره هنرهای تجسمی جوانان ایران، اهم رشته های هنرهای تجسمی را دربرمی گیرد و چون از سراسر کشور هنرجو-هنرمند برای کارگاه های جشنواره پذیرفته می شود، واجد صفت ملی به معنای واقعی کلمه است. انتخاب هنرجویان ۱۸ تا ۲۵ ساله از همه استان های کشور که با پارامترهای مختلف مانند خلاقیت و توانایی هنری، فهم درست از هنرهای تجسمی، اجرای نسبتاً ماهرانه و از همه مهم تر زیست در فضای هنری انتخاب می شوند، جشنواره هنرهای تجسمی جوانان ایران را به جشنواره ای سراسری و فرآیندمحور بدل کرده است. (یکی از معیارهای مهم دبیر

موضوع بسیار مهمی که در جشنواره هنرهای تجسمی جوانان ایران باید به آن توجه کنیم و مدیران مراکز فرهنگی در سراسر کشور به آن اهتمام ویژه داشته باشند، مسأله هم نشینی با گروه همسالان هنری برای هنرمندان-هنرجویان جوان است که از کارکردهای مهم جشنواره به شمار می رود و حضور جوانان در کارگاه های جشنواره، به نحوی استفاده از این امکان و امتیاز جشنواره است. به طور معمول نمی توان این تعداد هنرمند جوان و پیشکسوت را در یک جا جمع کرد. دومین نکته این است که جشنواره، مبتنی بر خلق زنده اثر است. یعنی بخشی از فرآیندمحوری جشنواره در اینجا شکل می گیرد. هنرجویان کارگاه های استادان در رشته های مختلف، در مدت ۳ روز اثری را خلق می کنند که با هدف آموزش، تبیین و پرورش نگاه هنرجو در خلق اثر و در نهایت ساخت و پرداخت زیبایی شناسانه یک اثر با موازین و معیارهای آن رشته است. کارگاه های جشنواره صرفاً یک مدت کوتاه سه روزه برای ساخت یک اثر نیست، بلکه فرصتی است برای گفت وگو و تبادل اندیشه و آموختن تکنیک های استاد کارگاه و حتی بحث و جدل و کنکاش درباره آن.

نکته مهم و مهم در مزیت های این جشنواره، تمرکززدایی است. در برنامه های هنری و فرهنگی، چند سالی است که شعار «ایران فقط تهران نیست» مطرح شده است. جشنواره هنرهای تجسمی جوانان ایران، پیش از طرح این شعار به این مقوله اهمیت داده است. در این جشنواره، «ایران فقط تهران نیست»، صرفاً یک شعار نیست؛ بلکه هدفی است که اجرا شده است. غیر از سه دوره که به علت شیوع بیماری کرونا جشنواره به صورت غیر حضوری برگزار شد و یک دوره که مثل نوبت رسیدن به استان تهران بود، در ادوار این جشنواره شهرهایی مثل گرگان، اردبیل، تبریز، سمنج، ایلام، بیرجند، کرمان، نیشابور، ارومیه، ماهشهر، شیراز، کرمانشاه، مشهد و... میزبان بوده اند. تنوع میزبان ها صرفاً مسأله ای جغرافیایی نیست و موضوعی کاملاً فرهنگی است که تنوع شهرها به نوعی تنوع زیستی- فرهنگی و بهره گیری از اقلیم های متعدد برای کار هنری و حتی حضور هنرمندان است. از یک سو هر جشنواره ای که در یک شهر برگزار می شود، فرهنگ سازی می کند و زمینه ای را برای تأمین زیرساخت های فرهنگی و هنری آن شهر فراهم می کند. اهمیت دادن به هنر در شهرهای مختلف می تواند یک استراتژی مدیریتی در فرهنگ و هنر باشد و حضور هنرمندان در یک شهر، علاوه بر جذابیت های بصری برای میهمانان، برای مردم شهر میزبان این اتفاق مهمی محسوب می شود. از دیگر سو، جشنواره هر سال به گردهمایی هنرمندان پیشکسوت و جوان منجر می شود. در هر دوره بیش از ۱۵۰ هنرمند-هنرجوی جوان و بیش از ۳۰ استاد هنر در جشنواره حضور دارند که برگزاری این کارگاه ها و همچنین جلسات سخنرانی به یک دوره انتقال تجربه شباهت پیدا می کند؛ دوره ای که هر دانشجویی با شرکت در آن، تجربیاتی را کسب می کند که در هیچ ترم دانشگاهی آنها فرا نمی گیرد. جشنواره هنرهای تجسمی جوانان ایران، در ادوار اخیر مسائلی اجتماعی و فرهنگی متعددی ایجاد کرده که به آنها خواهیم پرداخت. مسأله حمایت بنیاد ملی نخبگان از برگزیدگان جشنواره به عنوان استعداد های برتر، موضوعی است که باید بیشتر درباره آن بنویسیم.



ایران در قاب فرهنگ روسیه؛ تداوم روزهای فرهنگی با اجرای ارکستر ملی



و نشست های تخصصی برگزار خواهد شد. ارکان فیلم های ایرانی نیز یکی از بخش های مهم این رویداد است که با هدف معرفی سینمای معاصر ایران به مخاطبان روس و ایجاد زمینه های همکاری میان

باز ظرفیت های فرهنگی یکدیگر باشد.

فرهنگ روسیه و کاظم جلالی سفیر ایران در مسکو، ضمن خوشامدگویی به حاضران درباره اهمیت روابط فرهنگی دو کشور سخن گفتند.

صالحی با اشاره به پیوندهای تاریخی ایران و روسیه، برگستره روابط فرهنگی، فکری و معنوی میان دو ملت تأکید کرد. وی فرهنگ ایرانی را دارای جلوه هایی متنوع در حوزه اندیشه و حکمت، شعر و ادب و هنر و معماری دانست و از چهره های ماندن این سینا، سهروردی، ملاصدرا، حافظ، مولانا، سعدی و خیام به عنوان بخشی از این میراث فرهنگی یاد کرد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران همچنین بر ویژگی تعاملی فرهنگ ایرانی تأکید کرد و گفت فرهنگ ایران در طول تاریخ در گفت وگو با فرهنگ های همسایه شکل گرفته و از این تعاملات تأثیر پذیرفته و بر آنها اثر گذاشته است. به گفته وی، برگزاری هفته ها و روزهای فرهنگی می تواند زمینه ای برای گسترش این ارتباطات و آشنایی بیشتر ملت ها

فرهنگی ایران در روسیه» با حضور وزیران فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه و جمعی از مقام های فرهنگی و علاقه مندان به هنر و تمدن ایران در تالار مشهور «پالاشو تئاتر» مسکو برگزار شد. این مراسم با اجرای موسیقی ملی ایران و حضور حدود هزار و ۷۰۰ نفر از شهروندان روسیه، جلوه ای از ظرفیت های فرهنگی و هنری دو کشور را به نمایش گذاشت.

مراسم با اجرای سرودهای ملی ایران و روسیه آغاز شد و در ادامه، هنرمندان ارکستر موسیقی ملی ایران به اجرای قطعاتی از موسیقی ایرانی و یک اثر روسی پرداختند. این ارکستر به رهبری همایون رحیمیان و با همراهی مجتبی عسگری به عنوان خواننده روی صحنه رفت و در این برنامه از ۲۰ ساز ایرانی و خارجی استفاده شد. اجرای قطعات ایرانی در کنار یک اثر روسی، جلوه ای از تعامل و گفت وگویی میان دو سنت موسیقایی را به نمایش گذاشت.

در بخش آغازین مراسم، سیدعباس صالحی



«ایران» را در صفحه های مجازی دنبال کنید

امام سجاد(ع):

از دست دادن دوستان نوعی «غریبی» است.

سخن روز

کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۵ و ۱۰۲



دومین فیلم

«بابک خواجه پاشا» در مسیر اسکار

فیلم سینمایی «سرزمین فرشته ها» به کارگردانی بابک خواجه پاشا و تهیه کنندگی منوچهر محمدی، نماینده سینمای ایران در نودونهمین دوره جوایز اسکار شد. این فیلم در چهل و چهارمین جشنواره فیلم فجر با کسب ۵ سیمرغ بلورین و ۸ دیپلم افتخار، پرافتخارترین فیلم این دوره شناخته شد. در «سرزمین فرشته ها» که داستانی شاعرانه درباره جمعه های غزه دارد، سولاف فواخرچی بازیگر مطرح سوری به عنوان بازیگر اصلی ایفای نقش می کند. / **ایران**



یادداشت

بهرروز شعبیعی

فیلمساز

چرا باید فیلم کوتاه دید؟



فیلم کوتاه

در ابتدا فقط فیلم کوتاه بود، جادوی سینما با پلان های اندک آغاز و در طول زمان متحول شد و سایه فیلم های بلند و سریال ها بر سران سن گینی کرد. اما اینک به لطف پیشرفت تکنولوژی و تعدد رسانه های تصویری و شبکه های مجازی، فیلم کوتاه پاسخگوی نیاز مردمی است که با توجه به انبوه تولیدات بصری، برای دیدن وقت کم می آورند. فیلم کوتاه حالا قسمتی جدانشدنی از زندگی روزمره ما شده است. مسائل اجتماعی، سیاسی، شرایط اقتصادی و فرهنگی، فناوری های نوین و ابداعات روزافزون در حوزه رسانه، فیلم کوتاه را از دامنه رکود و انزوا و عقب رفت، دور نگه داشته است. امروز فیلم های کوتاه حلقه های واسطه برای تقویت حافظه جمعی و ماندگاری فرهنگ یک ملت شده اند. ما آمده ایم تا روایت کنیم. ما آمده ایم و مخاطب آماده تر! آنچه مسلم است، جامعه امروز و جوانان، مسائلی نو و پرسش هایی جدید دارند؛ اما چگونه باید پرسید و جواب چیست؟ یا بهتر بگوییم کرد؟ چرا که حاشیه ها دیگر مهم نیستند و مردم دیگر وقت آن را ندارند که ساعت ها برای دریافت یک پیام، زمان بگذرانند. دنیای آینده دنیای فیلم کوتاه است.

در اینجا فیلم کوتاه اگر بتواند با زبان صریح خود، واقعیت های پنهان مانده از دید نخبگان، دولت ها و جامعه را روایت کند، تعامل «مردم با مردم»، «مردم با نخبگان» و «نخبگان با دولت» شکل جدی تر به خود می گیرد و تبدیل به گفت وگویی اثرگذار می شود. از همین رو، ما ابزار قوی برای شکل گیری و تداوم حیات جامعه مدنی هستیم. در این میان، عرصه فیلم کوتاه هر چقدر کمزران، اندک، شاعرانه و لطیف هم که باشد عرصه پیکار است. عرصه استفاده از امکانات محدود و شگفتی های آنی انبوه. نبرد نابرابر با سایر رسانه ها، برای ساخت فیلم کوتاه، گروهی کوچک با بضاعتی نه در حد سایر تولیدات سینمایی، باید آماده پیکار شود و پیام و ایده خود را به صریح ترین شکل در میان انبوه آثار دیگران بیان کند، دیده شود و به حساب بیاید. بنابراین باید خلاق باشد. جسور باشد. نترسد. پیش برود و به قله برسد.

در اینجا بیننده وارد دنیایی می شود که با انبوه لوکیشن ها، شخصیت ها و داستان ها محاصره نشده است، او درگیر فضایی سرشار از ناگفته ها و خلاقیت ها می شود. در پس هر قاب و کلام، دنیایی پنهان است که باید درگیرش شود. آن هم در دقایقی اندک. دنیای امروز دنیای نتایج سریع و آتی است. کش دادن به کارش نمی آید و هر لحظه به مثابه پله ای است که باید از آن صعود کرد و در پله ای دیگر جای گرفت. دیدن فیلم کوتاه یک تجربه انرژی بخش زار همگان است.

خوشبختانه در ایران فیلم کوتاه با توجه به فعالیت های مستمر نهادهای سینمایی و از جمله انجمن، وارد دوران ثبات و پابری خود شده است. به باور بسیاری، فیلم کوتاه به دلیل سرعت روایی، اجتناب از استفاده از کلیشه های مرسوم و وجود قالب های سنت شکنانه اش، از جایگاه ویژه ای مخصوص برای نسل جوان برخوردار شده است. مؤید این موضوع هر برگزار شدن چهل و سومین جشنواره بین المللی فیلم کوتاه توسط انجمن سینمای جوانان ایران در همین ماه است. و سه سال یعنی چیزی فراتر از بلوغ. یعنی کامل شدن. فیلم کوتاه در طول این دوران، دگرگونی و البته تأثیرات فراوانی را به خود دیده است. در یکی دو سال گذشته اگرچه جنگ باعث محدودیت هایی شد اما از طرفی دیگر جریان فیلم کوتاه نشان داد توانایی بازچنگ آوری تجربه ای نو را برای مخاطبان درگیر با جنگ فراهم می کند. تجربه ای که در جشنواره امسال بخش ویژه ای به خود اختصاص داده و عیان تر از همیشه در معرض قضاوت و نقد قرار خواهد گرفت. می توان گفت امروز فیلم های کوتاه فرصتی عالی برای کنار زدن مرزها و مرزبندی ها هستند. شاید امروز وظیفه فیلم کوتاه روایت آن چیزی است که بر سر انسان معاصر می آید. برای همین هم می توان گفت که فیلم کوتاه نسبت به فیلم بلند، آزادتر و رهاتر است و سریع تر واکنش نشان می دهد.

این روزها راویان و مخاطبان فیلم کوتاه در ایران نسلی ممتازتر از نسل های پیشین هستند. نسلی که علاوه بر اندوخته ها و تولیدات بومی، با فیلم های روز جهان، انواع پلتفرم های بین المللی و داخلی، تنوع بی حد و حصر روایت های تصویری در رسانه های اجتماعی و دسترسی ر هوش مصنوعی نیز آشناست. نمی توان این قدرت نوظهور را نادیده گرفت. دنیا نیز ما را نادیده نگرفته و جولان فیلم های کوتاه ایرانی در جشنواره های بین المللی و کسب جوایز متعدد نشان از تثبیت موقعیت جوانان ایرانی در جریان سازی سینما دارد.

خانه‌ای از ترس

درباره شرلی جکسون و تسخیر عمارت هیل



می‌نوشت که خواننده نمی‌توانست مطمئن باشد اتفاقات واقعاً رخ داده‌اند یا در ذهن شخصیت شکل گرفته‌اند.

جکسون همچنین نویسنده‌ای بود که

زندگی زنان را در فضای اجتماعی دهه‌های مختلف آمریکا با حساسیتی خاص دنبال می‌کرد. زنانی که باید همسر، مادر، دختر

یا مراقب باشند و کمتر فرصت دارند فردیت مستقلی برای خود بسازند، در آثار او زیاد دیده می‌شوند. از همین زاویه، «تسخیر عمارت هیل» را می‌توان داستانی درباره یک خانه تسخیرشده دانست؛ اما

وجود نداشته باشد؟ شرلی جکسون از دسته دوم است. او نویسنده‌ای است که وحشت را از قلعه‌های قرون وسطایی و هیولاهای آشکار به خانه‌های معمولی، خانواده‌ها، شهرهای کوچک و ذهن آدم‌های ظاهرآ عادی آورد. به همین دلیل است که بیش از ۶۰ سال پس از مرگش، هنوز وقتی درباره ادبیات وحشت روان‌شناختی حرف می‌زنیم، نام او به میان می‌آید؛ زنی که از تارپکی‌های زندگی روزمره داستان ساخت.

جهان جکسون

شرلی جکسون، ۱۴ دسامبر ۱۹۱۶ در سان‌فرانسیسکو به دنیا آمد و کودکی‌اش را در برلینگیم کالیفرنیا گذراند. از نوجوانی شعر و داستان می‌نوشت و بعدها مدتی در دانشگاه راجستز تحصیل کرد، اما آن راه‌ها کرد و به‌طور جدی‌تری به نوشتن پرداخت. زندگی ادبی او سرانجام به انتشار بیش از ۲۰۰ داستان و ۶ رمان انجامید.

اما اگر قرار باشد تنها یک اثر، او را به خواننده معرفی کنیم، احتمالاً نخستین انتخاب «لاتاری» خواهد بود؛ داستانی کوتاهی که در سال ۱۹۴۸ در مجله «نیویورکر» منتشر شد و واکنش‌هایی به‌شدت منفی و حیرت‌زده برانگیخت. خوانندگان بسیاری از پایان خشونت‌آمیز و تکان‌دهنده داستان خشمگین شدند و جکسون نامه‌های اعتراضی فراوانی دریافت کرد. «لاتاری» در ظاهر داستانی درباره یک مراسم سنتی در یک شهر کوچک آمریکایی است، اما جکسون خیلی زود نشان می‌دهد پشت نظم اجتماعی، آداب و روابط محترمانه، خشونت عمیق و پدیده‌شده پنهان است. همین ویژگی بعدها در رمان‌هایش نیز ادامه پیدا کرد؛ جامعه‌ای که ظاهرآ طبیعی است، خانه‌ای که ظاهرآ امن است و آدم‌هایی که ظاهرآ سالم‌اند، در آثار جکسون معمولاً چیزی را پنهان می‌کنند.

این نکته برای فهم «تسخیر عمارت هیل» اهمیت زیادی دارد. جکسون اساساً نویسنده «جن‌زدگی ذهن» است. دختران، مادران، همسران، خانواده‌ها و خانه‌ها در آثار او دائماً در معرض نوعی فشار نامرئی قرار دارند. خود دنیای عادی به‌تدریج چنان ناآشنا می‌شود که خواننده دیگر نمی‌داند باید از جهان بیرون بترسد یا از ذهن شخصیت. جکسون در سال‌های زندگی‌اش همیشه این‌طور که امروز می‌شناسیم، به‌عنوان یک نویسنده جدی ادبیات وحشت پذیرفته نشده بود. تصویر عمومی او گاهی زیر سایه زندگی خانوادگی، شوخ‌طبعی، حضورش در مجلات زنان و حتی تصویری که از خودش به‌عنوان زنی علاقه‌مند به جادو و امور رموز ا ارائه می‌کرد، قرار می‌گرفت. پژوهش‌های جدیدتر اما او را یکی از چهره‌های مهم و نویسنده‌ای بسیار جدی در زمینه اضطراب، انزوا و فشارهای اجتماعی می‌دانند. این بازنگری در آثار جکسون بی‌دلیل نیست. او در داستان‌هایش بارها به تجربه‌هایی مانند بیگانگی، ترس، قویا، پارانویا و ازم‌گسیختگی روانی پرداخته است. دخترش نیز بعدها درباره آثار مادرش اشاره کرده که جکسون اغلب به‌گونه‌ای

تجربه خواندن کتاب را عوض می‌کند.

الینور مهم‌ترین شخصیت رمان است و تقریباً همه چیز از زاویه تجربه او معنا پیدا می‌کند. او پس از ۱۱ سال مراقبت از مادرش، حالا با مرگ مادر و زندگی در خانه خواهرش، در عمل هیچ زندگی مستقلی ندارد. سفر به عمارت هیل برای او فقط رفتن به یک خانه قدیمی نیست؛ نخستین تجربه واقعی او از آزادی است. به همین دلیل، جاده‌ای که الینور را به عمارت می‌رساند، اهمیت زیادی دارد. او احساس می‌کند برای نخستین‌بار کاری را فقط برای خودش انجام می‌دهد. این سفر برای او نوعی تولد دوباره است. پژوهش‌های ادبی نیز همین مسأله تأکید کرده‌اند: الینور پس از سال‌ها زندگی در خدمت مادر، در جست‌وجوی هویت و خانه‌ای متعلق به خودش است؛ اینجااست که یکی از بزرگ‌ترین ایده‌های رمان شکل می‌گیرد: خانه. در فرهنگ عمومی، خانه معمولاً نماد امنیت است؛ جایی که آدم به آن برمی‌گردد، پناه می‌گیرد و احساس تعلق می‌کند. اما در جهان شرلی جکسون، خانه می‌تواند دقیقاً برعکس باشد. خانه ممکن است محل محبوس شدن، کنترل شدن و از دست دادن هویت باشد. عمارت هیل به همین دلیل فقط یک ساختمان نیست. معماری عجیب آن، روایای نامعمول، اتاق‌های متعدد و فضای پیچیده‌اش باعث می‌شوند خانه تقریباً مثل یک موجود زنده رفتار کند. در پژوهش‌های ادبی، خود خانه به‌عنوان استعارای از ذهن ازم‌گسیخته و چندپاره مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از جذاب‌ترین ویژگی‌های رمان همین شخصیت‌بخشی به معماری است. جکسون لازم نیست هر بار بگوید «خانه شرور بود». شکل خانه، سکوت خانه، صدهای خانه و حتی احساس شخصیت‌ها هنگام عبور از اتاق‌ها این کار را انجام می‌دهند. اما آیا واقعاً روحی در خانه وجود دارد؟ جکسون عمداً پاسخ قطعی نمی‌دهد. این ابهام مهم‌ترین ابزار ترس اوست. صدهایی شنیده می‌شوند. درهایی تکان می‌خورند. اتفاقاتی غیرطبیعی رخ می‌دهد. اما خواننده دائماً بین دو امکان معلق است: آیا عمارت واقعاً موجودی ماورایی است یا ذهن الینور و دیگران دارد وقایع را به شکلی متفاوت تجربه می‌کند؟ همین ابهام است که «تسخیر عمارت هیل» را از یک داستان جن‌زده معمولی جدا می‌کند. اگر نویسنده در پایان توضیح می‌داد «این روح بود» یا «همه چیز توهم بود»، بخش مهمی از قدرت کتاب از بین می‌رفت. جکسون ترجیح می‌دهد خواننده را در همان وضعیت نامطمئن شخصیت‌ها رها کند. این ویژگی البته می‌تواند برای بعضی خوانندگان نقطه ضعف هم باشد. کسی که از داستان وحشت انتظار پاسخ روشن، اتفاقات فراوان و گرهِ‌کشایی مشخص دارد، ممکن است از کتاب ناامید شود.

تجربه خواندن کتاب را عوض می‌کند.

الینور مهم‌ترین شخصیت رمان است و تقریباً همه چیز از زاویه تجربه او معنا پیدا می‌کند. او پس از ۱۱ سال مراقبت از مادرش، حالا با مرگ مادر و زندگی در خانه خواهرش، در عمل هیچ زندگی مستقلی ندارد. سفر به عمارت هیل برای او فقط رفتن به یک خانه قدیمی نیست؛ نخستین تجربه واقعی او از آزادی است. به همین دلیل، جاده‌ای که الینور را به عمارت می‌رساند، اهمیت زیادی دارد. او احساس می‌کند برای نخستین‌بار کاری را فقط برای خودش انجام می‌دهد. این سفر برای او نوعی تولد دوباره است. پژوهش‌های ادبی نیز همین مسأله تأکید کرده‌اند: الینور پس از سال‌ها زندگی در خدمت مادر، در جست‌وجوی هویت و خانه‌ای متعلق به خودش است؛ اینجااست که یکی از بزرگ‌ترین ایده‌های رمان شکل می‌گیرد: خانه. در فرهنگ عمومی، خانه معمولاً نماد امنیت است؛ جایی که آدم به آن برمی‌گردد، پناه می‌گیرد و احساس تعلق می‌کند. اما در جهان شرلی جکسون، خانه می‌تواند دقیقاً برعکس باشد. خانه ممکن است محل محبوس شدن، کنترل شدن و از دست دادن هویت باشد. عمارت هیل به همین دلیل فقط یک ساختمان نیست. معماری عجیب آن، روایای نامعمول، اتاق‌های متعدد و فضای پیچیده‌اش باعث می‌شوند خانه تقریباً مثل یک موجود زنده رفتار کند. در پژوهش‌های ادبی، خود خانه به‌عنوان استعارای از ذهن ازم‌گسیخته و چندپاره مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از جذاب‌ترین ویژگی‌های رمان همین شخصیت‌بخشی به معماری است. جکسون لازم نیست هر بار بگوید «خانه شرور بود». شکل خانه، سکوت خانه، صدهای خانه و حتی احساس شخصیت‌ها هنگام عبور از اتاق‌ها این کار را انجام می‌دهند. اما آیا واقعاً روحی در خانه وجود دارد؟ جکسون عمداً پاسخ قطعی نمی‌دهد. این ابهام مهم‌ترین ابزار ترس اوست. صدهایی شنیده می‌شوند. درهایی تکان می‌خورند. اتفاقاتی غیرطبیعی رخ می‌دهد. اما خواننده دائماً بین دو امکان معلق است: آیا عمارت واقعاً موجودی ماورایی است یا ذهن الینور و دیگران دارد وقایع را به شکلی متفاوت تجربه می‌کند؟ همین ابهام است که «تسخیر عمارت هیل» را از یک داستان جن‌زده معمولی جدا می‌کند. اگر نویسنده در پایان توضیح می‌داد «این روح بود» یا «همه چیز توهم بود»، بخش مهمی از قدرت کتاب از بین می‌رفت. جکسون ترجیح می‌دهد خواننده را در همان وضعیت نامطمئن شخصیت‌ها رها کند. این ویژگی البته می‌تواند برای بعضی خوانندگان نقطه ضعف هم باشد. کسی که از داستان وحشت انتظار پاسخ روشن، اتفاقات فراوان و گرهِ‌کشایی مشخص دارد، ممکن است از کتاب ناامید شود.

تجربه خواندن کتاب را عوض می‌کند.

الینور مهم‌ترین شخصیت رمان است و تقریباً همه چیز از زاویه تجربه او معنا پیدا می‌کند. او پس از ۱۱ سال مراقبت از مادرش، حالا با مرگ مادر و زندگی در خانه خواهرش، در عمل هیچ زندگی مستقلی ندارد. سفر به عمارت هیل برای او فقط رفتن به یک خانه قدیمی نیست؛ نخستین تجربه واقعی او از آزادی است. به همین دلیل، جاده‌ای که الینور را به عمارت می‌رساند، اهمیت زیادی دارد. او احساس می‌کند برای نخستین‌بار کاری را فقط برای خودش انجام می‌دهد. این سفر برای او نوعی تولد دوباره است. پژوهش‌های ادبی نیز همین مسأله تأکید کرده‌اند: الینور پس از سال‌ها زندگی در خدمت مادر، در جست‌وجوی هویت و خانه‌ای متعلق به خودش است؛ اینجااست که یکی از بزرگ‌ترین ایده‌های رمان شکل می‌گیرد: خانه. در فرهنگ عمومی، خانه معمولاً نماد امنیت است؛ جایی که آدم به آن برمی‌گردد، پناه می‌گیرد و احساس تعلق می‌کند. اما در جهان شرلی جکسون، خانه می‌تواند دقیقاً برعکس باشد. خانه ممکن است محل محبوس شدن، کنترل شدن و از دست دادن هویت باشد. عمارت هیل به همین دلیل فقط یک ساختمان نیست. معماری عجیب آن، روایای نامعمول، اتاق‌های متعدد و فضای پیچیده‌اش باعث می‌شوند خانه تقریباً مثل یک موجود زنده رفتار کند. در پژوهش‌های ادبی، خود خانه به‌عنوان استعارای از ذهن ازم‌گسیخته و چندپاره مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از جذاب‌ترین ویژگی‌های رمان همین شخصیت‌بخشی به معماری است. جکسون لازم نیست هر بار بگوید «خانه شرور بود». شکل خانه، سکوت خانه، صدهای خانه و حتی احساس شخصیت‌ها هنگام عبور از اتاق‌ها این کار را انجام می‌دهند. اما آیا واقعاً روحی در خانه وجود دارد؟ جکسون عمداً پاسخ قطعی نمی‌دهد. این ابهام مهم‌ترین ابزار ترس اوست. صدهایی شنیده می‌شوند. درهایی تکان می‌خورند. اتفاقاتی غیرطبیعی رخ می‌دهد. اما خواننده دائماً بین دو امکان معلق است: آیا عمارت واقعاً موجودی ماورایی است یا ذهن الینور و دیگران دارد وقایع را به شکلی متفاوت تجربه می‌کند؟ همین ابهام است که «تسخیر عمارت هیل» را از یک داستان جن‌زده معمولی جدا می‌کند. اگر نویسنده در پایان توضیح می‌داد «این روح بود» یا «همه چیز توهم بود»، بخش مهمی از قدرت کتاب از بین می‌رفت. جکسون ترجیح می‌دهد خواننده را در همان وضعیت نامطمئن شخصیت‌ها رها کند. این ویژگی البته می‌تواند برای بعضی خوانندگان نقطه ضعف هم باشد. کسی که از داستان وحشت انتظار پاسخ روشن، اتفاقات فراوان و گرهِ‌کشایی مشخص دارد، ممکن است از کتاب ناامید شود.

یکی از جذاب‌ترین ویژگی‌های رمان همین شخصیت‌بخشی به معماری است. جکسون لازم نیست هر بار بگوید «خانه شرور بود». شکل خانه، سکوت خانه، صدهای خانه و حتی احساس شخصیت‌ها هنگام عبور از اتاق‌ها این کار را انجام می‌دهند. اما آیا واقعاً روحی در خانه وجود دارد؟ جکسون عمداً پاسخ قطعی نمی‌دهد. این ابهام مهم‌ترین ابزار ترس اوست. صدهایی شنیده می‌شوند. درهایی تکان می‌خورند. اتفاقاتی غیرطبیعی رخ می‌دهد. اما خواننده دائماً بین دو امکان معلق است: آیا عمارت واقعاً موجودی ماورایی است یا ذهن الینور و دیگران دارد وقایع را به شکلی متفاوت تجربه می‌کند؟ همین ابهام است که «تسخیر عمارت هیل» را از یک داستان جن‌زده معمولی جدا می‌کند. اگر نویسنده در پایان توضیح می‌داد «این روح بود» یا «همه چیز توهم بود»، بخش مهمی از قدرت کتاب از بین می‌رفت. جکسون ترجیح می‌دهد خواننده را در همان وضعیت نامطمئن شخصیت‌ها رها کند. این ویژگی البته می‌تواند برای بعضی خوانندگان نقطه ضعف هم باشد. کسی که از داستان وحشت انتظار پاسخ روشن، اتفاقات فراوان و گرهِ‌کشایی مشخص دارد، ممکن است از کتاب ناامید شود.

این دو با هم فرق دارند. ترساندن معمولاً لحظه‌ای است؛ معذب کردن ماندگارتر است. ممکن است هنگام خواندن یک صحنه از جا بپرید، اما چیزی که جکسون می‌سازد این است که بعد از بستن کتاب هم به خانه خودتان نگاه کنید و لحظه‌ای فکر کنید: «اگر این صدا از جایی دیگر آمد چه؟»

یکی از نقدهای مثبت مهم درباره رمان دقیقاً به همین مسأله اشاره می‌کند: وحشت اصلی کتاب الزماً در خود عمارت یا اتفاقات آن نیست، بلکه در قسمت‌های ناشناخته ذهن شخصیت‌ها و حتی ذهن خواننده شکل می‌گیرد. الینور از این نظر قربانی مناسبی برای عمارت است. او بیش از هر چیز به دنبال تعلق داشتن است. سال‌ها به خانواده‌ای تعلق داشته، اما احساس نکرده که واقعاً برای خودش زندگی کرده است. حالا خانه‌ای پیدا می‌شود که انگار او را می‌خواهد. این ایده بسیار ترسناک‌تر از یک روح سرگردان است. روح معمولی می‌خواهد انتقام بگیرد؛ اما عمارت هیل می‌خواهد الینور را صاحب شود و برای زنی که تمام عمرش آرزوی یک «خانه» را داشته، این وسوسه می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

از این زاویه، رمان را می‌توان نقدی بر مفهوم خانه در جامعه دهه ۱۹۵۰ آمریکا نیز دانست. خانه ایده‌آل آمریکایی در آن دوره قرار بود محل آرامش و خوشبختی باشد، اما جکسون نشان می‌دهد همین خانه می‌تواند فضایی برای سرکوب، تنهایی و

از بین رفتن فردیت باشد. پژوهش‌های جدید درباره رمان نیز بر ارتباط میان عمارت هیل، نقش‌های جنسیتی و فشارهای اجتماعی بر زنان تأکید کرده‌اند. تئودورا نیز در این میان اهمیت دارد. رابطه او و الینور یکی از بخش‌های جذاب کتاب است. زیرا الینور برای نخستین‌بار در ده سال‌های اخیر احساس می‌کند با انسانی روبه‌رو شده که می‌تواند او را بفهمد. اما حس مالکیت، حسادت و ناامنی به‌تدریج این رابطه را پیچیده می‌کند. جکسون در اینجا یک‌بار دیگر مرز میان «دیگری» و «خود» را محو می‌کند. الینور فقط از خانه نمی‌ترسد؛ از خواسته‌های خودش، از تنهایی خودش و از اینکه ممکن است هیچ جایگاهی در جهان بیرون نداشته باشد نیز می‌ترسد.

حتی طنزظریف رمان نیز شایسته توجه است. کتاب تماماً تارپک و جدی نیست. شخصیت‌هایی مانند خانم مونگ با علاقه عجیب و تقریباً سرگرم‌کننده‌اش به امور ماورایی، لحظاتی از طنز ایجاد می‌کنند. همین طنز باعث می‌شود وحشت داستان طبیعی‌تر شود. زندگی او نیز فقط از ترس تشکیل نشده است؛ آدم‌ها وسط بدترین موقعیت‌ها هم شوخی می‌کنند، بحث می‌کنند و رفتارهای مضحک دارند.

از نظر نثر نیز شرلی جکسون بسیار حساب‌شده عمل می‌کند. جمله‌ها اغلب آن‌قدر روشن‌اند که خواننده احساس می‌کند همه چیز را می‌فهمد، اما معنای کلی صحنه دائماً در دستش قرار می‌کند. این تناقض یکی از مهم‌ترین دستاوردهای



نویسنده: شرلی جکسون مترجم: نیلوفر رحمانیان انتشارات: خوب تعداد صفحات: ۲۴۸ صفحه قیمت: ۶۹۰۰۰۰ تومان

کتاب است: زبان ساده به ساختن وضعیت پیچیده کمک می‌کند. نقطه قوت دیگر رمان این است که وحشت را به تصویر وابسته نمی‌کند. در بسیاری از آثار ژانر وحشت، هیولا یا روح زمانی ترسناک است که دیده شود. اما در «تسخیر عمارت هیل»، چیزی که دیده نمی‌شود اغلب از هر تصویری ترسناک‌تر است.

ضعف‌های تسخیر عمارت هیل البته کتاب ضعف‌هایی هم دارد. مهم‌ترین ضعف احتمالی برای خواننده امروزی، ریتم آن است. رمان کوتاه است، اما بخش زیادی از آن صرف گفت‌وگو، توصیف فضا و حالات ذهنی شخصیت‌ها می‌شود. اگر خواننده انتظار یک حادثه یا رویداد داشته باشد، ممکن است احساس کند اتفاقات زیادی رخ نمی‌دهد. ضعف دوم، وابستگی شدید رمان به ذهن

الینور است. این ویژگی از یک طرف نقطه قوت کتاب است، چون تجربه روانی او را بسیار عمیق می‌کند، اما از طرف دیگر باعث می‌شود به بعضی شخصیت‌های فرعی کمتر از آنچه انتظار داریم پرداخته شود. خواننده بیشتر از آن‌که با یک گروه کامل از شخصیت‌ها زندگی کند، در ذهن الینور گیر می‌افتد. ضعف سوم این است که بخشی از جذابیت کتاب وابسته به تحمل ابهام است. اگر خواننده دوست داشته باشد در پایان همه چیز روشن شود، احتمالاً پایان رمان او را راضی نمی‌کند. اما اگر ابهام را بخشی از تجربه ادبی بداند، پایان دقیقاً همان چیزی است که باید باشد. در واقع می‌توان گفت «تسخیر عمارت هیل» کتابی نیست که بخواند معما را حل کند؛ کتابی است که می‌خواهد معما را به درون خواننده منتقل کند و این تفاوت بزرگی است. به همین دلیل است که اقتباس‌های تصویری از این اثر نیز لزوماً بازگویی مستقیم کتاب نیستند. سریال نتفلیکس به همین نام که در سال ۲۰۱۸ ساخته شد، عناصر، شخصیت‌ها و ایده‌های جکسون را بسیار آزادانه گسترش داد و داستان متفاوتی ساخت. پژوهش‌های جدید نیز نشان داده‌اند که این اقتباس چگونه مضامین اصلی جکسون، از جمله خانه، خانواده و فشارهای روانی را به شکلی تازه بازسازی کرده است. اما برای قضاوت درباره خود رمان باید اقتباس‌ها را کنار گذاشت.

«تسخیر عمارت هیل» بیش از آن‌که درباره یک خانه باشد، درباره انسانی است که تمام عمر دنبال خانه‌ای برای خودش بوده و سرانجام خانه‌ای پیدا می‌کند که شاید بیش از حد مشتاق پذیرفتن اوست. این همان نقطه‌ای است که وحشت جکسون از یک ترند ژانری به یک مسأله انسانی تبدیل می‌شود. الینور فقط از روح نمی‌ترسد. او از بی‌کسی می‌ترسد. از اینکه کسی او را نفوذهای می‌ترسد. از اینکه زندگی‌اش هیچ معنایی نداشته باشد می‌ترسد. از اینکه دوباره مجبور شود به همان زندگی قبلی برگردد، می‌ترسد و عمارت هیل دقیقاً همین ترس‌ها را می‌ثنا سد.

از این منظر، عنوان کتاب معنای دیگری پیدا می‌کند. شاید فقط عمارت تسخیرنشده باشد؛ گذشته، خانواده، تنهایی، میل به تعلق و خاطرات می‌توانند به اندازه هر روحی قدرت داشته باشند. این برداشت همچنین توضیح می‌دهد چرا کتاب پس از بیش از ۶ دهه همچنان خواننده می‌شود. وحشت‌های تکنولوژیک و هیولاهای هر دوره تغییر می‌کنند، اما ترس از تنهایی، نادیده گرفته‌شدن، از دست دادن کنترل و گرفتارشدن در زندگی‌ای که انتخاب نکرده‌ام، همچنان پابرجاست. شرلی جکسون در «تسخیر عمارت هیل» از این ترس‌ها خانه‌ای ساخته است. خانه‌ای که دیوارهای کج، راهروهای ناآشنا و درهایی که معلوم نیست چه کسی آنها را باز می‌کند. شاید ترسناک‌ترین نکته این باشد که در پایان، دیگر مطمئن نیستیم صاحب خانه چه کسی است؛ عمارت، الینور یا تسخیر کرده یا الینور از ابتدا چیزی درون خودش داشته که فقط منظر چنین خانه‌ای بوده است؟ پاسخ قطعی وجود ندارد؛ و دقیقاً به همین دلیل، «تسخیر عمارت هیل» همچنان زنده است.

اگر بخوایم کتاب را فقط براساس معیارهای داستان ترسناک کلاسیک بسنجیم، می‌توان به آن ایراد گرفت: ریتم آرام است، اتفاقات بیرونی نسبتاً محدودند و بسیاری از پرسش‌ها، پاسخ قطعی دریافت نمی‌کنند. اما اگر معیار ادبیات وحشت روان‌شناختی قرار دهیم، بسیاری از همین ویژگی‌ها تبدیل به امتیاز می‌شوند. جکسون نمی‌خواهد خواننده فقط بترسد؛ می‌خواهد خواننده شک کند. به خانه شک کند، به آدم‌ها شک کند، به حافظه خودش شک کند و در نهایت به ذهن خودش.

این همان چیزی است که «تسخیر عمارت هیل» را از یک داستان معمولی درباره خانه‌ای تسخیرشده جدا می‌کند. خانه در اینجا تنها محل وقوع داستان نیست؛ خود خانه بخشی از روان داستان است. دیوارها، اتاق‌ها، راهروها و اماها امتداد ترس‌های شخصیت‌ها هستند. در مرکز همه اینها الینور قرار دارد؛ زنی که می‌خواهد برای نخستین‌بار جایی را پیدا کند که بتواند آن را خانه خودش بنامد. شاید تراژدی اصلی این باشد که وقتی بالاخره چنین جایی را پیدا می‌کند، دیگر نمی‌تواند بفهمد آیا خانه او پذیرفته یا بلعیده است. همین ابهام، میراث اصلی شرلی جکسون است. او به ما نشان داد که برای نوشتن یک داستان واقعاً ترسناک، همیشه به هیولا نیاز نداریم. کافی است به انسان اجازه دهیم برای لحظه‌ای با ترس‌هایی روبه‌رو شود که در زندگی روزمره یاد گرفته آنها را پنهان کند. عمارت هیل از این نظر یک ساختمان نیست، یک ذهن است و شاید خواننده، پس از تمام‌کردن کتاب، برای نخستین‌بار متوجه شود که در آن ذهن هنوز کاملاً بسته نشده است.

روح در قلعه

غزل رضایی ثانی

گروه کتاب

شرلی جکسون پیش از اینکه یک نویسنده جوان و کوشا باشد، مادر چهار فرزند بود که نیمی از وقت خودش را صرف رسیدگی و تربیت فرزندانش می‌کرد. با وجود این، او نویسنده‌ای ماهر در توصیف فضای رعب‌آور داستانی بود و تا به امروز نیز همچنان به عنوان یکی از نویسندگان نام‌آشنا در ژانر کتاب‌های تخیلی محسوب می‌شود. جکسون پیش از اینکه به ۵۰ سالگی برسد از دنیا می‌رود اما آثار او همچنان توسط مترجمان متعدد ترجمه می‌شود و از سوی انتشاراتی‌های گوناگون به چاپ می‌رسد. قلم جکسون را می‌توان به عنوان نمونه بارزی از توصیف فضایی قلمداد کرد که از زندگی شخصی او دور نبوده است، جکسون در دهکده‌ای دور از شهر زندگی می‌کرد و همیشه از این انتخاب که دور از هیاهو و در محیطی بکر و روستایی زندگی می‌کرد، راضی بود. فضای زندگی او توانست پلی میان داستان‌هایش

برای تصویرسازی بهتر بنا کند. جکسون در داستان‌هایش چنان خانه‌ها، قلعه‌ها و پیرامون آن را به تصویر می‌کشد که مخاطب به سادگی می‌تواند خود را در خانه‌ای که قرار است اتفاق اصلی در آن رخ دهد، تصور کند. او به وضوح از باغ پردرخت، پنجره‌های بلند قلعه، پرده‌های اطلس و میز ناهارخوری بزرگی که می‌توان میهمان زیادی را دور آن جمع کرد، توصیف می‌کند. در پشت همین ظاهرسازی‌های جکسون است که ناگهان قصه اصلی و ناشناخته او آغاز می‌شود.

علاوه بر داستان‌های متعددی که از او در مجلات مختلف به چاپ رسیده، جکسون در زمینه‌های گوناگون از جمله رمان‌نویسی، خاطرات، ادبیات کودکان و مجموعه‌های داستانی دست به قلم بوده است. او کتاب‌ها و داستان‌های مختلفی نگاشته اما معروف‌ترین آنها «لاتاری» و «دختر گمشده» است، کتاب «دختر گمشده» یک روایت واقعی از گم شدن دختری به نام بنسی است. علاوه بر اینها جکسون برداشتی از زندگی شخصی خود و تجربه تربیت فرزندانش را در دو کتاب «در میان وحشیان» و «پرورش شیاطین» آورده است. جکسون وقتی که ۴۸ ساله بود در خواب و به علت ایست قلبی درگذشت و پس از مرگش، همسرش مجموع داستان‌های او را در قالب یک کتاب به نام «مهران من بیا» به چاپ رساند. اما یکی از کتاب‌های معروف او که مخاطبان زیادی را به خود جذب کرد، کتاب «ما همیشه قلعه‌نشینان» است. «ما همیشه قلعه‌نشینان» به قلم شرلی جکسون و ترجمه علیرضا مهدی‌پور از سوی نشر چشمه منتشر شده است. این کتاب آخرین اثر جکسون است، اثر بعدی او نیمه‌تمام ماند اما در نهایت به چاپ رسید.

در ابتدای کتاب «ما همیشه قلعه‌نشینان» شرلی جکسون از آشنایی با همسرش و تعداد فرزندانش می‌گوید. او و همسرش هر دو به ادبیات علاقه داشتند و در یک خانواده مستعد ادبی زندگی می‌کردند. در مقدمه کتاب این‌گونه آورده شده که «ما همیشه قلعه‌نشینان» رمانی است که تقریباً تمامی ویژگی‌ها و مضامین زندگی شرلی جکسون را در خود دارد؛ مانند روستاییان مازم، خانه تسخیر شده، شخصیت بدجنس و جانور خور و شخصیت‌های دوگانه که در این رمان در شکل دوخواهر نمایان است.

داستان درباره زندگی دختری نوجوان به نام مری‌کاترین بلک‌وود است. نویسنده با روایت جزئی و دقیق از محل زندگی مری‌کاترین و رابطه او با خانواده بویژه خواهرش که از همه با او نزدیک‌تر است، تلاش می‌کند فضاسازی عمیقی از داستان داشته باشد. مری‌کاترین از همسایه‌هایی می‌گوید که هر کدام به شکلی داستان خاص زندگی خود را دارند؛ از خانواده‌ای که در خانه موروثی مادر مری‌کاترین زندگی می‌کنند تا خانواده راجسترها که به تازگی منزل خود را بازسازی کرده‌اند و ساکنین محله خانه ویژای ابریشمان قاتل می‌شوند.

تمام خاتمه‌های دهکده‌ای که مری‌کاترین در آن زندگی می‌کند به جز خانه آنها و خانه خانواده راجسترها، به قدری رشت هستند که دهکده را بی‌روح کرده است. تمام دهکده در یک زمان و به یک سبک ساخته شده بود، کوئی مردم به رشت بدون دهکده نیاز داشتند و از آن تغذیه می‌کردند. سؤالی که همیشه ذهن مری‌کاترین را درگیر می‌کرد این بود که چه چیزی این دهکده را به این سیاهی و تباهی کشانده است؟ اهالی دهکده با حسدورزی است، از آن شب حادثه فقط مری‌کاترین، خواهرش کنایه صحبت می‌کردند، حسد از اینکه آنها قلعه‌ای بزرگ با یک جاده اختصاصی برای خود دارند و از خانواده‌های متمول دهکده هستند. در واقع داستان روایت دختری است که در دهکده‌ای با انسان‌هایی که از آنها متفرقند زندگی می‌کنند. اما کاترین تلاش می‌کند با وجود همه این مشکلات با خواهر و عموی پسر خود مهربان باشد و زندگی آرامی داشته باشند. دوخواهر جوان تلاش می‌کنند از عموی پیر خود که بزرگ‌ترین بازمانده بلک‌وودهاست به خوبی مراقبت کنند. اما نکته حسادت اهالی دهکده نسبت به خانواده بلک‌وود باعث شده بود این دو خواهر بیشترین وقت خود را در قلعه‌ای که دور تا دور آن حصار پوشانده شده بگذرانند

و با اهالی دهکده تعاملی نداشته باشند. مری‌کاترین در این قلعه بزرگ به همراه خواهر بزرگتر کانسنتس و عمویش جولیان زندگی می‌کند. عمو جولیان رفته رفته پرده از داستانی برمی‌دارد که در خانه آنها رخ داد، حادثه‌ای که همچنان برای‌شان فراموش نشدنی است. حادثه‌ای که از یک میز شام شروع شد. میز شام پرزرق و برق با کباب بره، ژله نعناع، سبب زمینی بهاری، کیک شاه‌نوت، نخود سبز تازه و سالاد که محتویات تاز آن از باغچه خانه چیده شده بود، اما پس از صرف شام اهالی خانه دچار حادثه هولناک و وحشتناکی می‌شوند طوری که پلیس و کارکنان برای تهیه گزارش از آن میز شام سر و دست می‌شکستند. پلیس در نهایت به این نتیجه می‌رسد که وجود ماده‌ای به نام آرسنیک در شرکرها و شاه‌نوت‌های روی میز شام، باعث شد تعدادی از اعضای این خانواده با خوردن آن بمیرند یا علیل شوند. یکی از آنهاپی که علیل شد، عمو جولیان است. از آن شب حادثه فقط مری‌کاترین، خواهرش و عمو جولیان زنده ماندند.

در آن شب مری‌کاترین در اتاق خواب بوده است اما آنچه داستان را ترسناک‌تر می‌کند، تیره خواهر بزرگتر مری‌کاترین از قتل سایر اعضای خانواده است، چون فقط کانسنتس است که تمام وعده‌های صبحانه، ناهار و شام را نذارد می‌بیند، اما هیچ کسی نمی‌تواند ثابت کند این اتفاق، کار کانسنتس بوده یا شخص دیگری. با وجود این، مری‌کاترین خواهرش را دوست دارد و تلاش می‌کند، خواهر و عمویش را که بازمانده از آن شب هولناک هستند را در امنیت نگه دارد. زندگی آنها به آرامی پیش می‌رود تا اینکه پای یکی از پسرعموهای مری‌کاترین و کانسنتس به خانه آنها باز می‌شود، پسر عمویی که مری‌کاترین به یقین می‌رسد او یک روح است و برای انتقام به آنجا آمده است.



پنجشنبه ۹ مهر ۱۴۰۵ شماره ۹۱۳۷

irannewspaper irannewspaper

چطور با ورود آب، میزان آن و آلاینده‌ها به دریا برخورد می‌کنند تا هم از آنها الگو بگیریم و هم الگوهای خودمان را به آنها معرفی کنیم؛ کما اینکه طرح ملی دریای کاسپین را که در سازمان برنامه و بودجه تدوین شده است، با کشورهای حاشیه دریای کاسپین هم به اشتراک گذاشته‌ایم. این نوع همکاری‌ها حتماً تأثیر بیشتری بر سرنوشت کلی و آینده دریای کاسپین خواهد داشت. اما واقعیت تلخ این است که سرعت تخریب‌ها و آسیب‌های بشری به طبیعت، از سرعت این تحولات و همکاری‌ها بسیار بیشتر است. زمانی نه چندان دور، وقتی درباره طوفان‌های گرد و غبار صحبت می‌کردیم، صرفاً مسأله منطقه ما (غرب آسیا و شمال آفریقا) بود اما همین چند ماه گذشته خانم اندرسون، دبیر اجرایی یونپ، در سخنرانی خود در برنامه ابتکاری جمهوری اسلامی درباره گرد و غبار در «اجلاس یونپا» اشاره کرد که برادر او از دانمارک تصاویری برایش ارسال کرده است که نشان‌دهنده آثار طوفان‌های گرد و غبار شمال آفریقا در دانمارک است. یک زمانی هیچ‌کس تصور وجود گرد و غبار را در کشورهای اسکاندیناوی نمی‌کرد؛ ولی الان حس می‌شود. بنابراین ضرورت دارد کشورها فارغ از هرسیاست و نگاهی، برای آینده مشترک بشریت، هم همکاری و هم فعالیت‌های خود را بیشتر کنند. اما متأسفانه در حال حاضر می‌بینید که ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا، از ابتدای این دولت دیکتاتور و جانبدار که در کاخ سفید مستقر است، تقریباً از تمام سازوکارهای بین‌المللی محیط‌زیستی یا خارج شده یا در حال خروج است.

کشورهای حاشیه کاسپین، برنامه‌های ملی خود را در حوزه محیط‌زیست برای همکاری بیشتر در کاب به اشتراک می‌گذارند. برنامه‌های ملی که ایران به اشتراک گذاشته است چه هستند؟

برنامه ملی اقدام کاسپین (خزر) برنامه‌ای بسیار جامع است. در واقع یک کتاب قطور است که بخش‌های مختلفی از جمله تنوع زیستی، جنگل‌ها، آب، اقتصاد و تغییرات اقلیمی را پوشش می‌دهد. موضوع اصلی برنامه ملی، وظایف دستگاه‌های مختلف کشور در برابر دریای کاسپین است. پیشنهاد من این است که رسانه رسمی دولت هم این موضوع را دنبال کند. خوب است که سازمان برنامه و بودجه با دیدن خود و همکاری وزارت نیرو، سازمان محیط‌زیست و وزارت راه و شهرسازی، یک برنامه ارائه مشترک برای رسانه‌ها داشته باشد.

مسئولان محیط‌زیست کشور آذربایجان گفته‌اند به دنبال تدوین پروتکلی هستند تا کشورهای حاشیه کاسپین بتوانند روی طرح‌های ملی انجام شده در کشور در دریای کاسپین، از نظر ارزیابی زیست محیطی، نظارت داشته باشند. آیا این برنامه مطرح شد؟ در واقع این وظیفه برعهده دبیرخانه خواهد بود. اگرچه در حال حاضر در چارچوب کنوانسیون تهران، سازوکاری برای نظارت بر برنامه‌های ملی و ارزیابی نتایج آنها وجود ندارد، اما انتظار می‌رود با نهایی شدن «پروتکل پنجم» که تمرکزش بر اشتراک‌گذاری داده‌های محیط‌زیستی است، این مشکل حل شود. تا آن زمان، کشورها موضوعات را در چارچوب دبیرخانه کنوانسیون تهران دنبال می‌کنند. کشورها باید از طریق نشست‌های حضوری یا آنلاین در قالب دبیرخانه، به تبادل اطلاعات ادامه دهند؛ اما اینکه سازوکاری خواهد بر برنامه‌های ملی نظارت و نتایج آن بر محیط‌زیست کاسپین را ارزیابی کند، فعلاً چنین سازوکاری در چارچوب کنوانسیون تهران وجود ندارد، اما احتمالاً یکی از خروجی‌های نهایی شدن پروتکل پنجم همین بحث باشد.

فکر می‌کنید کشورهای حاشیه کاسپین موافقت کنند کشور دیگری روی طرح‌های ملی آنها نظارت داشته باشد؟

اگر هر کنوانسیون محیط‌زیستی را بررسی کنید، می‌بینید که بخش «نظام گزارش دهی» جایی است که دولت‌ها بیشترین مقاومت را در برابر آن دارند. این مسأله، مسأله‌ای است که باعث می‌شود کشورها نتوانند به اهدافی بین‌المللی در طول سال‌هاست. کشورها می‌بینند که ما به‌عنوان عضو سازمان انرژی اتمی، مکرراً بازرسی‌ها را پذیرفیم، اما در نهایت دیدیم که برخی نهادهای بین‌المللی به جای جلوگیری از تجاوز، به ابزاری برای حمایت از رژیم صهیونیستی و آمریکا تبدیل شدند. همچنین عدم توازن میان منافع کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه، یک مانع جدی در مسیر گزارش دهی در قالب نشست COP31 در ترکیه برگزار شد، که باعث می‌شود کشورها نتوانند به اهدافی بین‌المللی بایند. اما در نهایت خود بر اساس منشور ملل متحد عمل کنند تا کشورها خود را به آنها بسپارند.

ونکته آخر...

در نهایت، برگزاری اجلاس در تهران، وجود تمام فشارها و تهدیدها، نشان‌دهنده قدرت دیپلماتیک و ظرفیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. این موفقیت مدیون مجاهدت‌های کسانی است که این امنیت و ثبات را در کشور که مدام تحت تهدید است، ایجاد کردند. همچنین باید از هماهنگی بسیار خوب میان سازمان محیط‌زیست، وزارت امور خارجه، هم در ستاد و هم در نمایندگی‌های خارج از کشور و دبیرخانه در ژنو تشکر کنم که باعث شد این اجلاس به بهترین شکل برگزار شود.

جهانی حفاظت از طبیعت (IUCN)، با رایتی جمهوری اسلامی ایران و سپس کشورهای دیگر منطقه، گونه فک خزری را در فهرست سرخ و در رده گونه‌های در معرض خطر انقراض قرار داده است. تهدیدهای اصلی فک خزری، آلاینده‌های صنعتی و نفتی هستند. تغییرات اقلیمی نیز به شکل جدی بر زیستگاه این جانوران اثر می‌گذارد. کاهش تراز آب هم از دیگر ریسک‌های اصلی به شمار می‌رود. نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم، بحث صید است. قبلاً در قزاقستان، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، صید و شکار جزو سنت‌های آنها بوده؛ چون شکار فک در خشکی راحت اما سرعت فک در آب بسیار بالاست. چند سالی است که قزاقستان شکار فک را ممنوع کرده و یکی از بحث‌هایی که در این طرح عنوان شده، بحث پایش منظم و اعمال ممنوعیت شکار است. یک روش دیگری که باعث از دست رفتن فک خزری می‌شود، گیر کردن فک‌ها در تورهای صیادان است. معمول بود که برای گنج کردن حیوان و جلوگیری از مقاومتش، ضربه‌ای به سرش وارد می‌کردند، حیوان که آرام می‌گرفت او را به دریا برمی‌گردانند. اما به دلیل ضعف جمجمه، آن ضربه می‌توانست به مرگ فک خزری منجر شود. یکی دیگر از بندهای توافق، نظارت بر صیادی، آموزش، رصد منظم، گشت‌های مشترک، مدیریت بهداشتی و کالبدشکافی لاشه‌ها و... است. معمولاً مرگ‌ومیر فک‌ها در بالادست دریا یعنی در محدوده ساحلی قزاقستان اتفاق می‌افتد و بر اثر جریان آب، جنازه آنها که بعد از دو سه هفته به ایران می‌رسد، دیگر برای مطالعه علمی و مشخص شدن علت مرگ مناسب نیست؛ به همین دلیل یکی از محورهای اصلی، بحث مدیریت بهداشتی و کالبدشکافی علمی برای کشف بیماری‌های احتمالی (مثل بیماری‌های ویروسی) است. موضوع دیگر، دفن اصولی لاشه‌هاست تا از انتشار آلودگی در اکوسیستم و گسترش عوامل ویروسی جلوگیری شود. همچنین تأسیس یک دبیرخانه مشترک بین کشورها و تجهیز مراکز امدادی و پایش، از محورهای اصلی کار است.

گفتید که ایران هم در مورد آلاینده‌های پلاستیکی با همه این کشورها به یک نقطه مشترک رسیده است؟

بله. همین الان که با شما صحبت می‌کنم، چاه ماهی است که پروژه‌ای با بودجه فدراسیون روسیه، هم در ایران و هم در کشورهای ساحلی دیگر در حال انجام است. البته ما آورده و سهم ملی هم برای انجام این طرح داریم.

الان وضعیت آلودگی پلاستیکی دریای کاسپین به چه صورت است؟

در بحث پلاستیک‌ها، ما در مرحله شناسایی منشأها، محدود کردن آنها و راه‌اندازی طرح‌های تفکیک زباله هستیم تا از ورودشان به دریا جلوگیری کنیم. در حال حاضر چند طرح پایلوت در استان‌های شمالی در حال اجراست.

پس برآورد دقیقی از حجم آلودگی پلاستیکی دریای کاسپین نداریم؟

حتماً دودستان ما در معاونت دریایی، بعد از اجرای طرح، به یک نقطه رسیده‌اند که اطلاعات بیشتر و جزئی‌تری را هم دارند، اما می‌دانید که مسأله زباله به‌طور عام و خاص تر یعنی زباله‌های پلاستیکی، یکی از معضلات جدی نوار ساحلی ماست. این موضوع در مازندران و گیلان بسیار حاد است و در گیلان هم دیده می‌شود. باید به این نکته وقت بگذاریم که مازندران و گیلان، گردشگرپذیرترین استان‌های ما هستند و حجم زباله تولیدی توسط مسافران بسیار بیشتر از جمعیت ثابت استان است. در همین دو سال اخیر، با وجود تمام مشکلات و درگیری‌های منطقه، در استان‌های شمالی پروژه مازندران، طرح‌های خوبی برای مدیریت پلاستیک و زباله در حال اجراست. بحث‌هایی مثل تفکیک زباله، جلوگیری از زباله‌سوزی و پیشگیری از نفوذ شیره‌ها، همگی اینها در پروتکل‌های کنوانسیون تهران پیش‌بینی شده‌اند و قواعد استاندارد ایران را برای مبارزه با آلودگی‌های ساحلی و بازیافت مشخص می‌کنند. رسیدن همه کشورهای حاشیه دریای کاسپین به استاندارد مناسب در خصوص بازیافت، مطابق پروتکل آلودگی‌هایی با منشأ ساحل، حتماً تأثیر بسزایی در وضعیت دریای ما خواهد داشت.

موضوع مهم این است که امروزه محیط‌زیست یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های همکاری بین‌المللی است؛ چون مسائل محیط‌زیستی از مرزهای سیاسی عبور می‌کنند و کشورها تأثیرات آنها را به وضوح می‌بینند. سطح همکاری‌ها در این حوزه نسبت به خیلی از کنوانسیون‌های دیگر بسیار پیشروتر است. مثلاً در بحث تغییر اقلیم که بزودی در نشست COP31 در ترکیه برگزار می‌شود، می‌بینیم که هنوز کشورها نتوانسته‌اند درباره گرمایش زمین و سهمی که کشورهای توسعه‌یافته در برابر کشورهای در حال توسعه دارند به توافقات عینی برسند. اما در کل اگر بخواهیم فضای کلی جامعه بین‌الملل را در حال حاضر در نظر بگیریم، قطعاً حوزه همکاری‌های محیط‌زیستی، حوزه پیشروتری است.

کنوانسیون تهران هم یک چارچوب همکاری برای کشورهای حاشیه کاسپین است و یکی از زمینه‌هایی که فراهم می‌کند این است که کشورها طرح‌های ملی خود را با هم به اشتراک می‌گذارند و هر کشور می‌تواند بخشی از این پازل بزرگ را تکمیل کند. خیلی مهم است که بدانیم مثلاً ترکمنستان یا آذربایجان در مورد آلودگی‌های خشکی چه سیاست‌هایی دارند. یا



یکی از اتفاقات مثبت، کاپ تهران، پذیرش طرح جمهوری اسلامی ایران درباره فک خزری به‌عنوان برنامه‌ای اجرایی برای هر پنج کشور بود. فک خزری تنها گونه پستاندار دریای کاسپین است و وضعیت مناسبی ندارد



عسل، تهران، تابیر

رئیس مرکز امور بین‌الملل سازمان حفاظت محیط زیست از برگزاری کنوانسیون تهران با حضور ۵ کشور خزری می‌گوید خزر در مرز هشدار لزوم همکاری فراتر از سیاست

گفت و گو

زهرآ کشور / دبیر گروه زیست بوم - دریای کاسپین در یکی از حساس‌ترین مقاطع زیست محیطی خود قرار دارد؛ از کاهش شستابان تراز آب و تغییرات اقلیمی گرفته تا آلودگی‌های نفتی و پلاستیکی و تهدید حیات گونه‌هایی مانند فک خزری. با این حال، در هفتمین اجلاس کنوانسیون تهران، پنج کشور ساحلی بار دیگر بر همکاری مشترک برای مواجهه با این بحران‌ها تأکید کردند؛ اجلاسی که آرمان خرسند، رئیس مرکز امور بین‌الملل و کنوانسیون‌های سازمان حفاظت محیط زیست، اعتقاد دارد با وجود سه سال تأخیر و شرایط دشوار منطقه، به یکی از عمل‌گراترین نشست‌های این کنوانسیون تبدیل شد. در این گفت‌وگو، او از توافق کشورهای ساحلی بر برنامه حفاظت از فک خزری، ضرورت تسریع اقدامات برای مقابله با افت تراز آب کاسپین، چالش آلودگی‌های پلاستیکی و همچنین موانع تبادل داده‌های زیست محیطی میان کشورهای منطقه می‌گوید؛ مسائلی که آینده این پهنه آبی مشترک را بیش از هر زمان دیگری به همکاری فرامرزی زده کرده است.

به‌طور کلی، روند برگزاری این کاپ را از نظر شکل‌گیری همکاری اجرایی و واقعی، نه صرفاً روی کاغذ، میان پنج کشور ساحلی خزر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ابتدا باید به این نکته اشاره کنم که پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تنها دو کشور در دو سوی دریای خزر قرار داشتند. در دوران جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی یک ابرقدرت بود و در عمل امکان فعالیت گسترده از سوی ما در دریای خزر وجود نداشت. در دوره پهلوی نیز، در سال‌های طولانی‌ای که ایران و اتحاد جماهیر شوروی تنها همسایگان این دریا بودند، امکان حضور اینها در خط فرضی آستارا، حسین‌قلی چه در بحث کشتیرانی و چه هر فعالیت دیگری وجود نداشت. یکی از پیامدهای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این بود که به جای دو کشور، تعداد کشورهای اطراف کاسپین به پنج کشور، ایران، روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان رسید. از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی تا امروز بسیاری از مباحث مربوط به دریای کاسپین به‌خاطر پیچیدگی موضوعات، پیشرفت چندانی نسبت به سه دهه گذشته نداشته است. اما حوزه محیط‌زیست از جمله زمینه‌هایی بود که پنج کشور توانستند در آن نسبتاً زودتر به تفاهم برسند. محیط‌زیست خیلی تابع مرزهای سیاسی نیست. مسائل دریا هم تا توجه به گذشت زمان، تغییرات اقلیمی، کاهش شدید تراز دریای کاسپین و... فراینده شد. در ۳۰ سال گذشته هم افزایش سطح آب و پیشروی دریا در دهه ۲۰ شمسی و هم پیروی شدید دریا را در سال‌های اخیر داریم. این پیروی در مناطق شمالی که عمق کمتری داشته‌اند، خیلی شدیدتر است تا سمت‌های جنوبی. ما، کنوانسیون تهران در سال ۲۰۰۳ شکل گرفت و در سال ۲۰۱۶ به امضا رسید و اجرایی شد. البته در همین حوزه نیز همچنان چالش‌ها و مسائل متعددی وجود دارد.

کاپ هفت در شرایطی برگزار شد که به‌دلیل مسائل و مشکلات، نزدیک به پنج سال از برگزاری کاپ پیشین گذشته بود. اجلاس اعضا در کنوانسیون تهران دوسالانه است و از زمان برگزاری اجلاس قبلی و زمان مقرر برای آن، سه سال تأخیر داشت.

اینکه سرانجام موفق شدیم میزبانی کاپ هفت را برعهده بگیریم، آن هم در شرایطی که منطقه به‌دلیل حضور و اقدامات تجاوزکارانه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی از ثبات و آرامش کافی برخوردار نبود، خود دستاورد بزرگی به‌شمار می‌رفت. حضور هیأت‌های چهار کشور دیگر ساحلی در تهران، نشان‌دهنده اعتماد کشورهای همسایه به توانمندی و ثبات جمهوری اسلامی ایران بود. افزون بر این، نمایندگان برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد (یونپ) که دبیرخانه موقت کنوانسیون تهران است، نیز در اجلاس حضور داشتند. نفس برگزاری این نشست با مشارکت همه این طرف‌ها اهمیت بسیاری داشت.

کنوانسیون تهران چهار پروتکل اجرایی دارد که سه مورد از آنها به تأیید همه کشورهای عضو



چقدر فعالیت‌های انسانی روی کاهش سطح آب کاسپین تأثیر داشته است؟

در خصوص موضوع کاهش تراز آب، آنچه متخصصان این حوزه بران اتفاق نظر دارند، این است که «تغییرات اقلیمی» بسیار تعیین‌کننده‌تر از آلودگی‌های ناشی از فعالیت‌های مستقیم انسانی (مانند کشتیرانی یا اکتشافات) است.

پس روی کاسپین در کدام ساحل بیشتر است؟ قزاقستان و روسیه. پسروی ساحل در هر چهار کشور بیشتر از ساحل ایران است چون عمق آب به صورت تاریخی و زمین‌شناسی در سمت ما بیشتر است و شیب دریا کاسپین هم به سمت جنوب یعنی ما قرار دارد.

هر زمان که بحث پسروی کاسپین پیش می‌آید، بحث‌ها درباره عملکرد روسیه روی ولگا و به دنبال آن کاهش سطح آب مطرح می‌شود. در مورد ولگا و روسیه، قطعاً نکات مهمی وجود دارد. یکی از محورهای بحث در این زمینه، مسأله سدسازی است. باید توجه داشت که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دیگر سدسازی جدیدی در بالادست این رودخانه صورت نگرفت و موضوع عمدتاً مربوط به سدهایی است که از گذشته موجود بوده‌اند.

مسائل مربوط به رودخانه ولگا با وجود پیچیدگی‌های موجود، چندوجهی است؛ برای مثال، این رودخانه بخش‌های زیادی از سال را در وضعیت یخبندان قرار دارد. علاوه بر این، ولگا اکنون به‌شدت تحت تأثیر پیامدهای جنگ اوکراین قرار گرفته که این امر به‌طور مستقیم انجام پروژه‌های لایروبی را با دشواری روبه‌رو کرده است. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که ولگا بزرگ‌ترین منبع آب ورودی به دریای کاسپین است و متأسفانه از تمامی این عوامل (جنگ، کاهش بارندگی و یخبندان) تأثیر می‌پذیرد. با این حال، با وجود تمام این چالش‌ها، تلاش‌ها برای مقابله با این وضعیت همچنان ادامه دارد تا با توجه به فوریت مسأله کاهش تراز آب، اقدامات مؤثرتری صورت گیرد.

طرح جمهوری اسلامی برای حفاظت از فک خزری در کاپ ۷ تأیید شد. درباره آن توضیح دهید.

طرح «فک خزری» را همکاران ما در معاونت دریایی و تاب‌ها تدوین کرده‌اند. باید بگویم که این طرح در وهله اول بر اساس این واقعیت تدوین شده است که در یک قرن گذشته، ۹۵ درصد جمعیت فک‌های خزری در دریای کاسپین از بین رفته‌اند. همان‌طور که می‌دانید، اتحادیه

جلساتی مقدماتی که درباره اسناد صورت گرفت، خیلی سریع‌تر شاهد نهایی شدن متن پروتکل پایش، ارزیابی و تبادل اطلاعات خواهیم بود.

با توجه به حضور همه کشورهای ساحلی، آیا درباره سهم هر کشور در آلودگی‌های نفتی و راهکارهای مقابله با آن گفت‌وگو شد؟ آیا کشورهای حاضر توانستند تعارفات سیاسی را کنار بگذارند و بی‌پرده درباره آلودگی‌های خزر -چه آلودگی‌های ناشی از منابع خشکی یا به چه آلودگی‌های نفتی و گازی- صحبت کنند و برای کاهش آنها راهکارهایی بیابند؟

به نظر من، هر چه در چارچوب همکاری تخصصی‌تر و متمرکزتر باشند و به مسائل مشخص یک منطقه بپردازند، دستیابی به پیشرفت در آنها آسان‌تر است؛ بویژه وقتی تعداد کشورها محدود باشد و موضوع همکاری نیز به مسائل و نیازهای همان منطقه مربوط شود. اما کنوانسیون‌ها خیلی محل و ظرفیتی برای مقصربندی نیستند چرا که در این گونه بسترها می‌بایست حتی امکان اعتمادسازی و فرصت‌سازی برای همکاری در اولویت باشد.

بدین ترتیب هدف مقصربندی نیست، بلکه طرح مسأله و وسع‌ایابی است؟

بله. چارچوب‌های همکاری بین‌المللی، از جمله کنوانسیون تهران، این امکان را فراهم می‌کنند که کشورها مسائل مشترک را شناسایی و درباره آنها گفت‌وگو کنند. برای مثال، کشورهای عضو کنوانسیون تهران توانسته‌اند درباره موضوع مشخصی مانند آلودگی پلاستیکی به توافق برسند، برنامه اجرایی یا پروژه مشترک تعریف کنند و اجرای آن را به صورت مشترک آغاز کنند.

در زمینه‌های دیگر نیز کشورهای عضو کنوانسیون تهران در حال رایتی به برخی صندوق‌های محیط زیستی، از جمله صندوق جهانی محیط زیست (GEF)، صندوق سازگاری (Adaptation Loss and Dam) و زبان (Loss and Dam) age) هستند تا بتوانند برای اجرای اقدامات مشخص، منابع مالی بیشتری جذب کنند.

در مورد آلودگی‌های دریا، عرض کردم، پروتکل «اکتاو» اولین پروتکلی است که به تصویب کشورها رسیده و در حال اجراست. در حوزه‌های تخصصی‌تر و جزئی‌تر نیز کشورهای عضو در حال فعالیت هستند. با این حال، این مسأله این واقعیت چشم‌پوشی کرد که فوریت مسأله «کاهش سطح آب»، این موضوع را در صدر اولویت‌ها قرار داده و باعث شده کشورها تمرکز بیشتری را بر آن معطوف کنند.

در حال حاضر، نرخ کاهش سطح آب تقریباً به بیش از ۲۰ سانتی‌متر در سال رسیده است. این وضعیت در مناطق شمالی، بویژه با شدت بیشتری مشاهد می‌شود. اگر برای این مسأله

چاره‌اندیشی نشود، با فاجعه‌ای مشابه دریاچه آرال در منطقه آسیای میانه مواجه خواهیم شد. بنابراین، در مقطع فعلی، اولویت اصلی کشورها بیش از مدیریت آلودگی‌های نفتی، بر مقابله با مسأله کاهش تراز آب متمرکز شده است.

یادداشت



محسن گروسی

کارشناس فوتبال

باید به جوانان اعتماد کرد

مربیان، چه در رده ملی و چه در باشگاه‌ها، آن قدر درگیر نتیجه هستند که کمتر حاضر می‌شوند به بازیکنان جوان اعتماد کنند و فرصت بازی در سطح بالا را در اختیارشان قرار دهند. حاصل چنین رویکردی، نسلی از بازیکنان مستعدی است که بسیاری از آنها پیش از آنکه فرصت شکوفایی پیدا کنند، از چرخه فوتبال حرفه‌ای کنار می‌روند.

سرمربی تیم ملی، سابقه قهرمانی در لیگ برتر را در کارنامه دارد، اما حضور او روی نیمکت تیم ملی تاکنون نتوانسته موفقیت چشمگیری برای فوتبال ایران به همراه داشته باشد و تغییر مثبتی که بتواند در نتیجه‌گیری تیم ملی نمود پیدا کند، به وجود نیاورده است. در چنین شرایطی، فرصت دادن به بازیکنان جوان می‌توانست یکی از راه‌های ساختن آینده تیم ملی باشد؛ به‌خصوص در روزهایی که تیم ملی به پشتوانه‌ای تازه و نسلی جدید نیاز دارد.

فیفا‌ی‌ها فقط برای آماده‌سازی تیم اصلی نیستند. این اردوها می‌توانند فرصتی برای میدان دادن به بازیکنان جوان باشند تا تجربه حضور در کنار بازیکنان بزرگ و بازی در سطح ملی را به دست آورند. حتی اگر تیم ملی با ترکیبی جوان‌تر در جام ملت‌های آسیا به نتیجه مطلوب نرسد، تجربه‌ای که این بازیکنان به دست می‌آورند، می‌تواند سرمایه‌ای برای سال‌های آینده باشد. فوتبال برای ساختن آینده، به صبر نیاز دارد؛ چیزی که سال‌هاست کمتر در فوتبال ایران دیده می‌شود.

نتیجه‌گرایی به چالشی مشترک برای تیم ملی، تیم امید و باشگاه‌ها تبدیل شده است. باشگاه‌ها، مربیان، مدیران و حتی هواداران باید بپذیرند که ساختن یک تیم قدرتمند، زمانی می‌برد و بدون میدان دادن به جوانان امکان‌پذیر نیست.

از سوی دیگر، حضور در میادین بین‌المللی نیز به چالش جدی فوتبال ایران تبدیل شده است. امکانات و بودجه، زمانی ارزش دارند که برنامه‌ریزی و شیوه استفاده درست از آنها وجود داشته باشد. پس از هر ناکامی، جلسات آسیب‌شناسی برگزار می‌شود، اما بسیاری از این جلسات خروجی مشخصی ندارند و همان مشکلات در سال‌های بعد تکرار می‌شوند. فشردگی مسابقات فقط مختص فوتبال ایران نیست. لیگ‌های معتبر دنیا نیز برنامه فشرده‌ای دارند، اما تفاوت در این است که برنامه مسابقات از ماه‌ها قبل مشخص است و باشگاه‌ها می‌دانند چه زمانی باید بازی کنند و چه زمانی فرصت آماده‌سازی دارند. در ایران اما تصمیمات لحظه‌ای و تغییرات مداوم برنامه، تیم‌ها و بازیکنان را با مشکلات زیادی روبرو می‌کند. یک بازیکن در طول فصل چند بار می‌تواند بدنسازی را از ابتدا آغاز کند؟

فوتبال زمانی پیشرفت می‌کند که هدف، تنها درآمدزایی و کسب نتیجه کوتاه‌مدت نباشد. اگر قرار است فوتبال ایران آینده‌ای روشن داشته باشد، باید برای جوانان فرصت ساخت، به آنها اعتماد کرد و اجازه داد نسل تازه فوتبال ایران، در میدان تجربه ببیند و از برای روزهای بزرگ آماده شوند.

ذره‌بین

آنالیز عملکرد مدعیان آسیایی در فیفا‌ی سپتامبر ۲۰۲۴

جام ملت‌ها سخت‌تر می‌شود

گروه ورزشی/ پنجره سپتامبر بازی‌های ملی برای تیم‌های آسیایی در شرایطی دنبال شد که تیم ملی ایران با دو شکست برابر ازبکستان و روسیه، نتوانست نتایج مطلوبی به دست آورد. این نتایج در شرایطی رقم خورد که بسیاری از رقای آسیایی ایران نیز در این پنجره به میدان رفتند و برخی از آنها نتوانستند عملکرد قابل توجهی به ثبت برسانند.

ژاپن یکی از موفق‌ترین تیم‌های آسیایی در این فینا‌ی بود. شاگردان هاجیمه موریاسو ابتدا با نتیجه ۳ بر یک اروگوئه را شکست دادند و در دومین دیدار نیز مقابل ونزوئلا به برتری ۲ بر یک رسیدند. دو پیروزی برابر تیم‌های آمریکای جنوبی، نشان داد ژاپن همچنان در سطح بالایی قرار دارد و برای ادامه مسیر آماده‌سازی، مسابقات دشواری را پشت سر می‌گذارد.

کره جنوبی شروع قدرتمندی داشت و با سه گل اکوادور را شکست داد، اما در دومین مسابقه با نتیجه سنگین ۴ بر یک برابر اروگوئه مغلوب شد. این نتایج نشان می‌دهد که با وجود برخورداری از توانایی فنی بالا، هنوز برای رسیدن به ثبات در عملکرد خود با چالش‌هایی مواجه است. استرالیا نیز دو دیدار مهم برابر برزیل برگزار کرد و با وجود عدم پیروزی مقابل شاگردان آتچولونی، نمایش قابل توجهی داشت. این تیم در مسابقه اول تا دقیق پایانی از برزیل پیش بود و در نهایت به تساوی یک-یک رسید. در بازی دوم نیز استرالیا ابتدا ۲ بر یک برتری داشت، اما در ادامه چهار گل دریافت کرد و شکست خورد. این دو مسابقه، محک مهمی برای تیمی بود که در جمع مدعیان فوتبال آسیا قرار دارد. در دیگر دیدارها، چین پس از پیروزی ۳ بر صفر برابر مالدیو، با سه گل مقابل نیوزیلند شکست خورد. سوئیه نیز برابر اردن به تساوی یک-یک رسید و قرقیزستان با پنج گل مالدیو را شکست داد. آنالیز فنی نتایج این پنجره نشان می‌دهد تیم‌های آسیایی در مسیر آماده‌سازی، به دنبال محک خوردن برابر حریفان متفاد و افزایش آمادگی بین‌المللی هستند. در این میان، دو شکست ایران بیش از هر چیز اهمیت ادامه روند آماده‌سازی، برگزاری دیدارهای باکیفیت و رسیدن به ثبات فنی را برجسته می‌کند؛ مسأله‌ای که با نزدیک شدن به مسابقات رسمی، اهمیت بیشتری خواهد داشت.

«ایران» **عملکرد تیم ملی فوتبال** در آستانه رقابت‌های جام ملت‌های آسیا را بررسی می‌کند

هنوز برای تغییر دیر نیست

سینا حسینی/ دو بازی دوستانه برابر ازبکستان و روسیه، اولین آزمون تیم ملی فوتبال ایران پس از جام جهانی ۲۰۲۴ بود؛ آزمونی که نتیجه آن برای فوتبال ایران چندان امیدوارکننده نبود. شکست ۳ بر یک برابر ازبکستان و پس از آن قبول باخت ۲ بر صفر مقابل روسیه، بار دیگر پرسش‌هایی جدی درباره مسیر فنی تیم ملی و میزان تغییراتی که قرار بود پس از جام جهانی اتفاق بیفتد، مطرح کرده است؛ پرسش‌هایی که هواداران فوتبال انتظار دارند سرمربی تیم ملی درباره آنها به شکلی شفاف و قانع‌کننده توضیح دهد. ناکامی تیم ملی در بازی‌های دوستانه شاید از نگاه برخی کارشناسان اتفاقی طبیعی در مسیر آماده‌سازی یک تیم تلقی شود، اما آنچه بیش از نتیجه این دو مسابقه نگران‌کننده به نظر می‌رسد، تداوم همان الگوهایی است که پیش از جام جهانی نیز درباره آنها بحث‌های فراوانی

وجود داشت. انتظار می‌رفت پس از پایان جام جهانی، تیم ملی وارد مرحله‌ای تازه شود؛ مرحله‌ای که در آن جوان‌گرایی هدفمند، تغییر در ساختار بازی، افزایش سرعت انتقال توپ، اصلاح نحوه دفاع کردن و ایجاد تنوع در فاز هجومی، بخشی از برنامه فنی تیم باشد. ولی در جریان دو

بازی اخیر نشانه‌های روشنی از یک تحول بنیادین دیده نشد تا میزان نگرانی درباره آینده این تیم برای چندمین بار در دوره مربیگری امیر قلعه‌نویی افزایش پیدا کند.

ترکیب ایران برابر ازبکستان نیز نشان داد که تجربه همچنان سهم قابل‌توجهی در تصمیم‌های کادر فنی دارد. حضور بازیکنانی مانند احسان حاج‌صفی، سعید عزت‌اللهی، علیرضا بیرانوند و مهدی طارمی در ترکیب اصلی، در کنار استفاده از نفرات جوان‌تر، نشان می‌دهد که قلعه‌نویی همچنان به ترکیبی میان نسل قدیم و نسل

جدید متکی است؛ ترکیبی که اگر قرار باشد در جام ملت‌های آسیا به اهداف مورد نظر دست پیدا کند، باید خیلی زودتر از اینها صاحب هویت مشخص و نقش‌های روشن شود.

در بخش تاکتیکی نیز یکی از مهم‌ترین ایرادهای تیم ملی، فاصله میان خطوط و دشواری در کنترل لحظات انتقال است. برابر ازبکستان، ایران در مقاطعی نتوانست جلوی پیشروی حریف را بگیرد و در بازی با روسیه نیز ضعف در ایجاد موقعیت و رسیدن به یک ساختار هجومی منسجم کاملاً محسوس بود.

تیم ملی همچنین به یک بازتعریف در نقش بازیکنان کلیدی نیاز دارد. اتکا به ستاره‌های

باز تجربه زمانی ارزشمند است که آنها در چارچوب یک سیستم مشخص بتوانند بیشترین تأثیرگذاری را داشته باشند. اگر ساختار تیم همچنان به حضور همیشگی چند بازیکن وابسته بماند، مصدومیت، افت فرم یا افزایش سن آنها می‌تواند برنامه تیم ملی را با مسأله جدی مواجه کند. از سوی دیگر، جوان‌گرایی نباید به معنای کنار گذاشتن ناگهانی بازیکنان باتجربه باشد. مسأله، ایجاد رقابت سالم و ساختن نسلی است که بتواند در کنار بازیکنان باتجربه، مسئولیت بیشتری برعهده بگیرد. تیم ملی برای آینده به بازیکنانی نیاز دارد که در مسابقات بزرگ، تصمیم‌گیری سریع، پرس مؤثر، بازی بدون توپ و انتقال سریع از دفاع به حمله را تجربه کرده باشند. در این بین، یکی از چالش‌های مهم تیم ملی به مدیریت فضای انتقادی بازمی‌گردد. قلعه‌نویی همچنان در برابر شنیدن بخشی از انتقادهای فنی مقاومت نشان می‌دهد؛ در حالی که تیم ملی بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگوی فنی، پذیرش نقد و بازنگری در تصمیم‌ها نیاز دارد. نقد حرفه‌ای لزوماً به معنای مخالفت با سرمربی

باید، یعنی آسیا، دستش خالی مانده است.» به اعتقاد این کارشناس، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این وضعیت، کمبود بازیکنان جوانی است که بتوانند در سطح بین‌المللی تأثیرگذار باشند. علی موسوی در این باره می‌گوید: «ما بازیکن جوان تعیین‌کننده در سطح بین‌المللی نداریم. شاید بازیکنان ما مثل رونالدو راه بروند یا به سبک مسی رفتار کنند، اما همه این رفتارها در فضای مجازی است، نه در زمین که بتوانند در سطح آسیا برای تیم ملی فوتبال تعیین‌کننده باشند.» موسوی با اشاره به فاصله زمانی کوتاه تا جام ملت‌های آسیا، شرایط فوتبال ایران را نگران‌کننده توصیف می‌کند و می‌گوید: «این شرایط، آن هم ۹۷ روز مانده به جام ملت‌های آسیا، از مسأله خطرناک هم گذشته است. در واقع فوتبال ایران چیزی ناکشته به بخواده در دو کند. زمانی ایران جزو سه تیم اول آسیا بود، اما حالا سال‌هاست که افت شدیدی کرده، چرا که این سال‌ها فوتبال ایران غرق در حاشیه شده است. تیم‌های بزرگی مثل بارسلونا، رئال و تیم‌های بزرگ دنیا بدون حاشیه کار می‌کنند، اما فوتبال ایران را حاشیه گرفته است.»

از نگاه علی موسوی، ضعف در پرورش بازیکنان جوان باعث شده تیم ملی نیز در آستانه یک تورنمنت مهم با محدودیت جدی روبرو باشد. موسوی درباره سطح بازیکنان جوان در فوتبال ایران می‌گوید: «بازی بازیکنان جوان در لیگ برتر آن‌طور که باید دلچسب نیست و شاید جرقه باشند، به همین خاطر بازیکنان جوان فنی سطح بالا نداریم.»

او ادامه می‌دهد: «ما با شرایطی که تیم ملی دارد نباید هیچ انتظاری از تیم ملی برای قهرمانی در جام ملت‌های آسیا داشته



مشکل فوتبال ایران تنها به تیم ملی بزرگسالان محدود نمی‌شود و ریشه آن را باید در سال‌هایی جست‌وجو کرد که مسیر پرورش بازیکنان جوان به درستی طی نشده است



منبع: فدراسیون فوتبال ایران

مهری رنجبر/ فوتبال ایران در سال‌های اخیر بیش از آنکه برای ساختن آینده برنامه داشته باشد، درگیر نتیجه‌گیری‌های مقطعی شده است؛ رویکردی که به اعتقاد علی موسوی، کارشناس فوتبال، حالا آثار خود را در تیم ملی و حتی ساختار فوتبال پایه نشان می‌دهد. ناکامی تیم ملی در دو بازی تدارکاتی برابر ازبکستان و روسیه، آن هم در شرایطی که ترکیب جام جهانی نداشته و تغییر محسوسی در مسیر جوانگرایی دیده نشد، از نگاه موسوی تنها یک اتفاق مقطعی نیست، بلکه نشانه‌ای از عقبگرد فوتبال ایران است؛ عقبگردی که ریشه آن را باید در سال‌های کم‌توجهی به بازیکن‌سازی جست‌وجو کرد.

توانند در جام جهانی به تیم ملی کمک کنند. اما حالا شرایط تیم ملی فوتبال به حدی وخیم شده که هم‌ردیف تیم‌های درجه دو و سه آسیا قرار گرفته است.»

بازیکن پیشین تیم ملی فوتبال معتقد است، مشکل فوتبال ایران تنها به تیم ملی بزرگسالان محدود نمی‌شود و ریشه آن را باید در سال‌هایی جست‌وجو کرد که مسیر پرورش بازیکنان

حمید درخشان، بازیکن پیشین تیم ملی فوتبال در گفت‌وگو با «ایران»:

تیم ملی برای موفقیت برنامه و استراتژی نیاز دارد



بازیکنان نیست و باید در سطح تفکر فنی و تاکتیکی تغییر ایجاد شود.» او با اشاره به شکست تیم امید برابر کره‌شمالی و باخت تیم ملی مقابل روسیه، می‌گوید: «وقتی تیم امید ایران برابر کره‌شمالی است که به دلایل غیرفوتبالی هیچ بازی تدارکاتی ندارد، با نتیجه ۴ بر یک می‌بازد و تیم ملی مقابل روسیه که دوسال و اندی است از مسابقات رسمی محروم بوده و ستاره‌هایشان مدت‌هاست نگردهم نباشده بودند، ۲ بر صفر نتیجه را واگذار می‌کند، مشخص است که در اندیشه و تفکرات فنی تیم مشکل وجود دارد.»

این کارشناس فوتبال تأکید دارد، تغییر چند بازیکن برای حضور در جام ملت‌ها به تنهایی راه‌حل نیست؛ «وقتی صحبت از تغییر چند بازیکن برای یک تورنمنت

جدید هم می‌کنیم، این به معنای پاک کردن صورت مسأله است. در حالی که باید صحبت از فلسفه فوتبال، تاکتیک و استراتژی فوتبال و نتیجه گرفتن باشد. درخشان همچنین از فاصله گرفتن فوتبال ایران از تحولات روز فوتبال انتقاد می‌کند و می‌گوید: «مدت‌هاست نه تغییر تفکرات را شاهد بوده‌ایم و نه علم فوتبالمان را به‌روز کرده‌ایم. به همین عنوان هم در حال درازدن هستیم. مدت‌هاست دیگر فوتبال زیبا

نمی‌بینیم.» بازیکن پیشین تیم ملی فوتبال ایران معتقد است، کیفیت پایین بازی‌ها حتی موجب کاهش لذت هواداران شده است؛ «دیگر فوتبال دوستی‌ها نیست، دیدن بازی و مسابقه تیم ملی لذت نمی‌برند و اگر در گوشه و کنار هم صحبت از ناراحتی شکست می‌شود، به خاطر عرقی است که هنوز به پرچم کشورشان دارند. واقعیت این است که هر علاقه‌مندی برایش مهم است گذشته برای تیم ملی فوتبال دو بازی دوستانه پنج گل خوردیم و یک گل زدیم که این نشان می‌دهد هم مشکل دفاعی داریم و هم در نتیجه می‌گیریم.»

تیم ملی اکنون فرصت محدودی برای اصلاح شرایط پیش از جام ملت‌ها دارد. درخشان امیدوار است فدراسیون و کادر فنی از این فرصت استفاده کنند: «امیدوارم در فرصت باقی‌مانده تا جام ملت‌ها فدراسیون و کادر فنی چاره‌ای برای تغییرات ببندیشند؛ شاید بتوان آنجا چند مسابقه را برد.»

گروه ورزشی/ فوتبال ایران سال‌ها یکی از قدرتمندترین تیم‌های اصلی فوتبال آسیا بود؛ نه فقط به دلیل تعداد ستاره‌ها یا جایگاه بازیکنانش در فوتبال اروپا، بلکه به واسطه شخصیتی که در طول سال‌ها برای تیم ملی ساخته شده بود. امروز اما این شخصیت بیش از هر زمان دیگری نایزمند بازسازی است.

اصغر مدیرروستا، مهاجم پیشین تیم ملی فوتبال، در گفت‌وگو با «ایران» پس از شکست مقابل ازبکستان و روسیه و در آستانه جام ملت‌های آسیا، درباره شرایط تیم ملی و امیدواری به کسب نتایج خوب در این رقابت‌ها می‌گوید: «آنچه در شکست‌های تیم ملی در فیفا‌ی مشخص شد، این است که کادر فنی تغییر رویه نینداده و قصد بهبود آن را

او در ادامه به اشتباهات و اشکالات فنی موجود در تیم ملی اشاره می‌کند: «در فیفا‌ی بی‌برنامه و ناهماهنگ بودیم و بازیکنان نتوانستند چند پاس سالم به یکدیگر بدهند. متأسفانه در دو بازی دوستانه پنج گل خوردیم و یک گل زدیم که این نشان می‌دهد هم مشکل دفاعی داریم و هم در حمله و گلزنی هیچ عملکرد مثبتی نداشته‌ایم. هافبک‌های ما کمکی به خط حمله نمی‌کنند و در واقع خلأ نیستند و از جریان بازی خارج‌اند. تنها پاس‌هایی که شاید گهگاهی به مهاجم می‌رسد، از خط دفاع دریافت می‌شود. بنابراین وقتی خط هافبک دفاع کم نکند، مدافعان تحت فشار قرار می‌گیرند. در واقع این



نتایج تکرار همان اشتباهات و عدم تغییر رویه فنی بود که در جام جهانی هم رخ داد.»

بازیکن پیشین تیم ملی فوتبال همچنین معتقد است قدرت ریسک‌پذیری سرمربی تیم ملی پایین است: «بازیکنان ما کاملاً همان‌هایی هستند که طی ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته برای تیم ملی فوتبال بازی می‌کردند و دیگر آن انگیزه لازم را ندارند. این فوتبال‌لیست‌ها شاداب نیستند، این نسل باید حدود سه تا چهار سال پیش از تیم ملی کنار گذاشته می‌شد. امیر قلعه‌نویی هم چون قدرت ریسک‌پذیری ندارد، از همان افراد استفاده می‌کند و مقابل روسیه هم پلن دفاع اتوبوسی را اجرا کرد که باز نتیجه نداد؛ ضمن اینکه کادر فنی او کسانی هستند که شجاعت لازم را ندارند و قدرت ریسک را به سرمرربی انتقال نمی‌دهند.»

نیست؛ بلکه می‌تواند ابزاری برای شناسایی و اصلاح اشتباهات پیش از رسیدن به مسابقات رسمی باشد. ادامه مقاومت در برابر نقد، اگر موجب شود مشکلات واقعی کمتر دیده یا شنیده شوند، می‌تواند سرنوشت تیم ملی را در مسیر جام ملت‌های آسیا به مخاطره بیندازد. جام ملت‌ها هنوز فرصت اصلاح را در اختیار تیم ملی قرار داده است. شکست برابر ازبکستان و روسیه، اگر به عنوان زنگ هشدار دیده شوند، می‌توانند آغاز یک بازنگری جدی باشند. امید به آینده زمانی معنا پیدا می‌کند که از گذشته درس گرفته شود. تیم ملی هنوز فرصت دارد، اما این زمان نباید صرف دفاع از تصمیم‌های گذشته شود؛ بلکه باید صرف ساختن تیمی شود که برای جام ملت‌های آسیا، از نظر فنی و ذهنی، آماده‌تر، منسجم‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر از امروز باشد.

باشیم.» موسوی معتقد است، تغییر سرمربی به تنهایی نمی‌تواند مشکل فعلی فوتبال ایران را حل کند. او در این باره می‌گوید: «با شرایطی که تیم ملی فوتبال دارد، حتی اگر سرمربی تیم ملی عوض شود هم هیچ اتفاقی نمی‌افتد. چرا که حالا مشکل فوتبال ایران ناشتن بازیکنان است و به همین دلیل فوتبال ایران سیر نزولی را رد کرده و سقوط آزاد را تجربه می‌کند.»

موسوی در ادامه می‌گوید: «فدراسیون برای حل این چالش باید دلخوشی به نتایج مقطعی را کنار بگذارد و البته سرمایه‌گذاری روی بازیکنان پایه را مدنظر قرار دهد و سیستم داشته باشد. به هر حال این شرایط همه دانه‌های زنجیر متصل به هم هستند که در دنیا مورد توجه است و در فوتبال ایران هم باید این پروسه طی شود.»

او در ادامه به سرنوشت بازیکنان رده‌های پایه اشاره می‌کند و می‌گوید: «متأسفانه بازیکنان پایه بعد از بازی در تیم نوجوانان و جوانان محو می‌شوند یا در تیم امید در خوش‌بینانه‌ترین حالت تنها ۱۰ نفر از آن در مسیر قرار بگیرند و به تیم ملی برسند و از بقیه نام و نشانی نمی‌ماند. بنابراین مهم‌ترین نکته داشتن برنامه برای رفع این معضل است، وگرنه این چالش‌ها فوتبال ایران را می‌بلعد.» موسوی یکی از مشکلات فوتبال ایران را تغییر اولویت‌های بازیکنان می‌داند و می‌گوید: «متأسفانه حالا فو‌تبا لیست‌ها پول را می‌بینند و هیچ کاری و بازی تکنیکی و نتیجه ندارند. در واقع از فوتبال حرفه‌ای تنها گرفتن پول کراف وجود دارد و خبری از تفکر حرفه‌ای نیست.»

علی اصغر مدیرروستا، مهاجم پیشین تیم ملی فوتبال در گفت‌وگو با «ایران»:

کادر فنی تیم ملی شجاعت ایجاد تغییرات را ندارد

مدیرروستا با اشاره به تغییر رویکرد فوتبال مدرن جهان، بر ضرورت تحول در سبک بازی تیم ملی تأکید می‌کند: «فوتبال امروز، فوتبال سرعت، پاسکاری و جابه‌جایی در زمین است. برای اینکه بتوانیم تمرکز حریف را بر هم بزنیم و در نقطه مقابل، توپ را در اختیار داشته باشیم تا بازی را بگردانیم، باید هم پرس کنیم و هم جابه‌جاشویم؛ اما متأسفانه بازیکنان ما فقط برای رفع تکلیف به توپ ضربه می‌زدند. البته این کار از پایه در فوتبال ایران درست نشده است و موفقیت‌هایمان مقطعی است. چه خوب بود فدراسیون از این کشورهای چون کره جنوبی و ژاپن و حتی کشورهای صاحب سبک جهان الگوبرداری می‌کرد. ما استعداد‌های خوبی داریم، ولی نیاز به مدیرانی داریم که برنامه‌ریزی مدرنی داشته باشند. در حالی که اصلاً برای حیات‌زیسته کار روی پایه مهم نیست.»

کارشناس فوتبال معتقدند امیر قلعه‌نویی همچنان احساس می‌کند نسخه فوتبالی‌اش جواب می‌دهد، اما بازیکن پیشین تیم ملی درباره این رویکرد می‌گوید: «سال‌هاست این نسخه جواب ن داده و نمی‌دانم چرا فدراسیون شجاعت پذیرش آن را ندارد و همان تصمیمی را که در خصوص تیم امید گرفت، اینجا حکم نمی‌کند. باز درود به حسین عبدی که وقتی نتیجه نگرفت، استفا داد و رفت. ولی بعضی از دوستان اعتقادی به این فرآیند ندارند و همچنان به فکر حفظ موقعیت خود هستند.»